# سبک شعر در عصر قاجاریّه

تألیف

بانو نصرت تجربه‌کار

دکتر در ادبیات فارسی

از دانشگاه تهران

انتشارات [illegible]

# سبک شعر در عصر قاجاریّه

تألیف

بانو نصرت تجربه کار

دکتر در ادبیات فارسی

از دانشگاه تهران

چاپ : مسعود سعد مهر ۱۳۵۰

# فهرست مندرجات

# بنام پاك یزدان

تألیف این کتاب پنج‌سال‌پیش پایان یافت و توفیق چاپ و انتشار آن نبود. بعضی از استادان و دبیران نسخهٔ‌آن را دیدند و پسندیدند و تشویق فرمودند که بطبع رسد. فرمان آن بزرگان را بکار بست بی‌این که مجال مطالعه و تجدید نظر باشد. مقدمه‌ای راهم‌که سابقاً نوشته بود نیز تغییر نداد که‌حق‌شناسی کمینه نسبت باستاد بزرگوار دکتر لطفعلی صورتگر رحمةالله علیه محفوظ ماند.

امید است مطالب و مندرجات‌کتاب مورد قبول و توجه دانشجویان وادب پژوهان واقع شود واگرتوضیحی یا نمودن اشتباهی را مناسب شمردند از ادب پروری یادآوری فرمایند که در چاپ بعد تصحیح و تکمیل‌شود.

**بانو نصرت تجربه کار دکتر در ادبیات فارسی از دانشگاه طهران**

# تقدیم به استادان بزرگوار

سبك شعر درعصر قاجاریه موضوع پایان نامهٔ نگارنده است و استادان بزرگوار توجه دارند که‌این مبحث تاچه حد دقیق و دامنه‌دار است. اکنون هشت سال است دراین زمینه اهتمام می‌ورزد و کمتر روزی گذشته که مطلبی را یادداشت ویاکتابی را مطالعه نکند. با این همه لجه‌ای که شناوری در آن قسمت من شده‌است نه عمقش پیداست و نه کناره‌اش :

« به گردابی درافتادم که پایابش‌نمی‌دانم .»

از حسن اتفاق درمدتی که به تدوین و تنظیم این رساله اشتغال داشت بعضویت کتابخانهٔملی انتخاب‌شده‌بودووسایل کارفراهم‌بود، یعنی همهٔ کتابها و رساله‌ها ومجله‌ها وروزنامه‌هارا که‌مطالعه و یا ملاحظهٔ‌هریك ازآنها لازم می‌نمود در اختیار داشت و اگر جز این می‌بود از تحمل رنجی مضاعف ناگزیر بود وباری هیچگاه نیست که‌این بخت یاری‌را به خاطر آورد و به اخلاص خدای را سپاس نگزارد.

بافراهم بودن این وسایل باز اتفاق می‌افتاد که مطالعهٔ بعضی از نسخه‌ها در کتابخانه‌ای دیگر انجام پذیر بود چنانکه نسخه های مکرر شاهنشاهنامه را در کتابخانه مجلس مطالعه کرد و اگر دعوی شود که در تنظیم و تألیف این رساله بیش‌از سیصد کتاب ورساله و روزنامه و

مجله مطالعه شده‌است گزافه نیست وگرچه در تنظیم فهرست همهٔ آنها غفلت شده باشد.

به مضمون «الحدیث ذوشجون» و یابه‌قول خواجه‌ابوالفضل‌ـ بیهقی که سخن‌ازسخن می‌شکافد؛ تحقیق درموضوع‌سبك‌شعر درعصر قاجاریه تنها مطالعهٔ‌اشعار و آثار شاعران آن‌عصرنیست؛ بلکه‌پادشاهان این سلسله ومراتب شعرشناسی وادب پروری هریك را باید شناخت، واوضاع اجتماعی ومحیط‌ادبی آن‌عصر رانیز باید موردتوجه قرارداد واین‌همه را بااطلاعات کلی وعمومی تاریخ ادبی وسیاسی‌ایران توأم ساخت تا نتیجهٔ مطالعات و تحقیقات مورد اعتنا و اعتماد باشد.

با توجه به همهٔ جوانب، این مجموعه را درپنج فصل تألیف و تقدیم داشت از این‌قرار :

فصل اول : سلسلهٔ قاجاریه .

فصل دوم : تطور ادبیات درقرن سیزده وچهارده .

فصل سوم : سبك شعر .

فصل‌چهارم: احوال واشعار بیست‌تن از شاعران معروف .

فصل‌پنجم : انواع شعر درعصر قاجاریه.

از استادان بزرگواری که این رساله را به کرم و لطف مطالعه می‌فرمایند توقع‌دارد که مندرجات آنرا با معلومات بسیط و تحقیقات دقیق خود نسنجند «که من‌پیش خورشید پیدا نیم» و از ادب پروری توجه داشته‌باشند که دانشجوئی مسکین سالها رنج مطالعه را بر خود هموار داشته تا به تنظیم و تقدیم چنین اوراقی توفیق یافته‌است.

فتحعلی‌خان صبا در شاهنشاهنامه در پایان ابیاتی که در ستایش فتحعلی‌شاه دارد یك‌جا چنان به‌عجزوزبونی سخن می‌راند که شخص

حساس سخت متأثر می‌شود و این بیت مصداق حال بنده است که می‌گوید:

خور ازچشمهٔ رای اوزایشی        جزاین دانشم نیست بخشایشی

ان الهدایا علی مقدار مهدیها.

با این همه کمال امیدواری دارد که به تشریف قبول استادان بزرگوار آراسته شود و این ارزش را بیابد که جامهٔ چاپ بپوشد، مگر دانشجویان جوان را روزی به‌کار آید.

راه‌نمای بنده درسپردن این راه دشوار استاد ادب پرور دکتر — لطفعلی صورتگر است و همگان می‌دانند که وی شخصی است باریك بین و لطیف‌طبع وهوشیار و مشکل‌پسند. اگر بااین صفات، صفات دیگر وی یعنی شفقت و محبت و نرم‌خوئی و شرم و آزادمنشی توأم نبود بسیار دشوار بود که این اوراق را به رقم قبول توشیح فرماید. و اکنون سپاس‌ها و امتنان‌ها و اطمینان‌ها و افتخارها دارد که دفاع از این رساله را آن جناب برعهده گرفته‌اند.

چو کودك به دست شناور دراست

نترسد و گر دجله پهناوراست

# فصل اول

## سلسلهٔ قاجاریه

چون کیفیت ادبی درهرعصر بستگی تمام بـه‌اوضاع سیاسی و اجتماعی آن عصر دارد بدین روی‌ناگزیر است که دربارهٔ نژادقاجاریه وشرح‌احوال‌پادشاهانی ازاین طایفه‌که درایران‌سلطنت‌کرده‌اند شمه‌ای بازگوید، واصول‌کشمکش‌ها و انقلاب‌های سیاسی واجتماعی‌این‌عصر را از تواریخ معتبر با نهایت اجمال استخراج‌کند. ونباید ازنظر دور داشت‌که تدوین تاریخ عصرقاجاریه‌هرچند دشوار است اما موضوعی اساسی وجالب است.

دشواری چنین تاریخی ازاین روست‌که محقق باید بی‌غرض و بی‌نظر باشد ، وهمـهٔ‌کتاب‌هائی راکه دراین زمینه مورخین ایرانـی نوشته‌اند مطالعه‌کند، وآثاری راکه ازآن عصرباقی مانده ببیند ، و د هرموضوع ازفنون ادبی و هنری و اجتماعی استقصاء تمام بکاربـرد.

بدیهی‌است تاریخی که‌با این کیفیت ودقت فـراهم‌آید مورد استناد و اعتبار خواهدبود .

اما مقصود و مرادما در اینجا تاریخ‌نویسی نیست، فقط بانهایت اجمال پادشاهان قاجاریه‌را برمی‌شمارد، ومدت سلطنت و اهم وقایع‌را بافشردگی تمام یادمی‌کند ، و تنها به‌اصول ونکاتی اشاره می‌شود که از نظر شعروشاعری وادبی مورد عنایت تواندبود .

***

قاجاریه شعبه‌ای ازنژاد مغول هستندکه نسب آنان به‌هلاکوخان می‌پیوندد. هلاکوازسال ۶۵۳ تا سال ۶۶۳ درایران سلطنت‌کـرده و از وقایع مهم سلطنت وی سقوط بغداد وپایان یافتن خلافت اسلامی است درسال۶۵۶،یعنی همان سال‌که سعدی‌گلستان خودرا تصنیف‌کرده چنان که فرموده است:

درآن‌مدت‌که‌مارا وقت‌خوش بود     زهجرت‌ششصد وپنجاه‌وشش بود

قاجارنویان ازامرای این طایفه است‌که در ترکستان وامتـداد مرزشمالی ایران حکومت‌داشته وقبیلهٔ قاجاربه‌این شخص منسوب‌اند.[۱]

دراوایل قرن نهم امیرتیمورگورکان فرمان دادکه ترکان مغول که تا حدود شام پراکنده ودر نقاط مختلف اقامت جسته بودند به‌موطن اصلی خود یعنی ترکستان برگردند. ازآن جملـه طایفـهٔ قاجاریـه در هنگام بازگشت وانتقال ازسرزمینی به سرزمینی درولایات شمالی ایران یعنی آذربایجان وگنجه وایروان ــ رحل اقامت افکندند و درآن‌منطقه نفوذ یافتند .

---

۱ ــ ناسخ‌التواریخ، جلد قاجاریه، صفحهٔ ۵

در اواخر قرن دهم (۹۹۵) دیگر باربه فرمان شاه عباس‌صفوی این طایفه درحدود مرو واستراباد نشیمن جستند.

پس‌ازسقوط صفویه ودگرگونی اوضاع ایران ـ درزمان‌افشاریه و زندیه به نسبت فزونی هرج ومرج کشور ـ اقتدار این طایفه فزونی یافت و افرادی ازاین قبیله برخاستندکه دعوی سروری وپادشاهی داشتند. یکی ازاین مدعیان فتحعلی‌خان قاجار است‌که درسال ۱۱۳۹ به فرمان نادرشاه به قتل رسید و دیگری محمدحسین خان قاجاراست که درسال۱۱۷۱ در زمان سلطنت‌کریم خان‌زند مقتول شد.

کریم‌خان پس ازقتل محمد حسن‌خان با فرزندانش طریق‌مماشاة سپرد به این معنی که آقا محمدخان پسر بزرگتر را در شیراز پیش خودنگاه داشت وحسین‌قلی‌خان پسرکهتررا به حکومت دامغان‌گماشت واوبعدها سرکشی آغازکردوبه مازندران رفت ودرآنجا به قتل‌رسید. واما پسر بزرگتریعنی آقا محمد خان همچنان درشیراز بود تاکریم‌خان زند وفات یافت وازآن پس به ولایت شمالی شتافت وعاقبت به سلطنت رسید.

دراوقاتی که حسینقلی خان حکومت دامغان را داشت فرزندی آوردکه اورا فتحعلی‌خان نام نهاد. وهم اوست‌که بعداز مرگ عمویش آقا محمدخان سرسلسلهٔ شاهان قاجاریه به سلطنت رسید و فتحعلی شاه خوانده شد.

به مناسبت تولد فتحعلی شاه درعمارت فرمانداری دامغان، هم اکنون‌آن‌عمارت راکه همچنان مقرفرمانداری است‌مولود خانه می‌نامند ودرزمان قاجاریه درتعمیر ونگاهبانی‌آن عمارت اهتمامی خاص‌داشتند.

# آقامحمدخان ـ سرسلسلهٔ قاجاریه

## ۱۱۹۳ - ۱۲۱۲ هـ.ق

هنگام مرگ کریم خان زند (سه‌شنبه ۱۳ صفر ۱۱۹۳) آقا محمد خان قاجار که گروگان مانند به‌دربار وی مقیم بود به‌بهانهٔ شکار ازشیراز بیرون شده بود، وچون ازمرگ کریم‌خان خبریافت بی این که به‌شیراز بازگردد یك سربه طهران رفت.

پس از تصرف طهران وخزائنی که به شیرازحمل می‌شد نخست با برادران خودکه دعوی سلطنت داشتند در افتاد و آنان را مغلوب کرد، وآنگاه به تدبیروستیز استراباد ومازندران وگیلان و آذربایجان وديگرولايات شمالی را تسخیرکرد، وازآن پس به قصد تصرف شیراز که درآن زمان پای‌تخت ایران بود به اصفهان شد.

حاج ابراهیم خان کلانتر شیرازباقاجاریان هم پیمان ویکدل‌بود. به چاره جوئی وحمایت او ـ لطفعلی خان آخرین پادشاه خاندان زند که از دلیران نامدارش می‌دانند ازشیراز رانده شد وشیراز نیزبه‌تصرف

قاجاریان درآمد.

لطفعلی خان زندپس از جنگ‌ها و ستیزها وابراز رشادت‌ها، در منطقهٔ فارس سرانجام ازکرمان به قلعهٔ بم‌گریخت ودر آنجاگرفتارشد، وبه‌فرمان خان قاجار به قتل رسید، (درسال۱۲۰۸) وآقا محمدخان رادر سلطنت ایران مدعی وهم آوردی نماند.

قساوت‌ها وبی رحمی‌های آقا محمد خان دربارهٔ مردم کرمان که لطفعلی‌خان زند را پناه داده بودند از آن بیش است که بتوان شمـرد . ستم‌گری‌ها کرد. چشم‌ها برآورد. واز انواع شکنجـه وتعذیب هیـچ فرونگذاشت ـ هنوزهم پس از دوقرن ازقنات‌ها وکاریزهای اطـراف کرمان استخوانهای پوسیده برمی‌آید ، چه‌بـه حکم آقـا محمد خـان بسیاری ازمردم را درقنات ها افکندند وآن قنات‌ها را با خاك انباشتند.

از آن پس که خاندان زند منقرض، وولایات جنوبی نیـز مسخـر گشت آقا محمدخان به تفلیس شتافت وآن حدود را به مملکت پیوست. جنگ‌های آقا محمد خان در هموار ساختن راه سلطنت وقتل و تدمیر مدعیان، در حدود شانزده سال مدت گرفت .

از آن پس که همهٔ ولایات ونواحی کشور درسایهٔ رایت حکومتی واحد به نظم درآمد ومملکت آرامش واستقراری یافت آقـا محمـد خان عنوان پادشاهی اختیارکرد وتاج شهریاری برسرنهاد وفتحعلی‌خان برادرزادهٔ خود را به ولایت عهدی برگزید، ومقررداشت که درشیـراز اقامت جوید. (سال ۱۲۰۹)

از آن پس به خراسان رفت وآنچه از خزاین و دفاین نادرشاه که درتصرف فرزندانش شاهرخ میرزا بود بازستاند واورا نیزدرنهان

به قتل رساند. آنگاه به‌قصد دفع تجاوزات روسیه به مرزشمالی ایران لشکرراند. دراین سفربود که سه‌تن ازچاکرانش ازبیـم جـان خویش شبانگاهان اورا به قتل‌رساندند. (ذی حجه۱۲۱۲)

آقا محمد خان قاجار ازسلاطین با تدبیروباکفایت ایران است. او در جنگها استقامت و پـایداری شگفت داشت وایـن خود یکی از رموز موفقیت اوست.

بعد ازنادرشاه که چون سیلی خروشان گذشت، درعصرجانشینان اوو نیزدردوران زندیه کشورایران تمامیت ونظم وترتیبی بسزا نداشت. فرمانداران‌ولایات‌به‌دستورهای‌حکومت مرکزی‌وقعی نمی‌نهادند وحدود ایران مخصوصاً مناطق شمالی وغربی همواره دستخوش اضطراب‌بود. آقا محمدخان مملکت را یك‌کاسه کرد، گردنکشان رایکی پس‌ازدیگری بر انداخت وفرمان حکومت مرکزی را برولایات روان ساخت وپس ازعصر صفویه مملکتی‌مستقل وحکومتی نسبةً مقتدر به‌وجود آورد.

ازصفات نکوهیدهٔ وی قساوت وسنگدلی وحـرص وآزمندی و کین‌توزی وانتقام جوئی اوست که‌عفوواغماض روا نمی‌داشت وهمین نیزموجب قتلش گردید.

دشمنان‌را به زجرتمام می‌کشت. در انتقام جوئی حتـی از قتل نزدیکان وبرادران خود چشم نمی‌پوشید[1] . می‌گویند درکرمان چهـل هزار چشم برکند؛ بسیاری را در قنات افکند وقنات رابه خاك انباشت. دشمنی را باژگونه سردر آب‌کرد تاجان‌داد. [2]

در طمع وحرص اوداستان‌هاست؛ می‌گویند فرمان داد یکی را

---

۱ـ و۲ـ ناسخ‌التواریخ، جلد قاجاریه، صفحه ۳۶

گوش ببرند. مقصر بدبخت آهسته به‌جلاد گفت که اگر گوشم را از بیخ برنکنی ده ریال به تو می‌دهم. آقامحمدخان ازمقصر پرسید چه گفتی؟ و او ازبیم‌جان حقیقت راباز گفت. آقامحمدخان گفت نادان که‌تو ئی. ده‌ریال به‌خودم بده که اصلاگوشت بریده نشود.

درمشهد که جواهرات شاهرخ را بازستاند آن رادر اطاقی گسترد و غلطان غلطان پیکررا بدان می‌فشرد .[1]

در سفر آخراو به قفقاز سه‌تن از چاکرانش گناهی ناچیزمرتکب شده بودند وقتل آنان را به روز بعد افکند، وچون آنان می‌دانستند که هرچه گوید کند وعفو واغماض در اونیست شبانگاه اورا کشتند.[2]

آقامحمدخان نیروی مردی نداشت وبه‌همین‌علت دشمنانش اورا «اخته‌خان» می‌گفتند وچون‌فرزندش نبود به‌برادرزاده‌اش«فتحعلی‌خان» ولایت‌عهدی داده‌بود.

---

۱ــ تاریخ‌عضدی‌چاپ‌کوهی‌کرمانی ــ ناسخ‌التواریخ جلد قاجاریه.

۲ ــ ناسخ‌التواریخ جلد قاجاریه صفحهٔ۴۵

# فتحعلی‌شاه قاجار

## ۱۲۱۲-۱۲۵۰

درهنگام قتل آقامحمد خان مؤسس سلسلهٔ قاجاریه، فتحعلی‌خان ولی‌عهد دولت درشیرازبود وچون خبر قتل عمویش را به وی دادند به‌طهران آمد وتاج‌گذاری‌کرد. تاریخ جلوس وی را «بابا» یافته‌اندکه این دوحرف به‌ترتیب حروف ابجد به‌عدد نوشته شود (۱۲۱۲) چون او را باباخان نیزمی‌نامیده‌اند. [۱]

فتحعلی‌شاه پس از استقرار برتخت سلطنت‌نخست عم‌خود علی‌قلی‌خان راکه دعوی سلطنت داشت چشم برکند، وفتنهٔ قزوین را فرو نشاند، وکالبد آقا محمد خان رابه نجف حمل‌کرد، وعباس میرزا بزرگترین فرزند خود را ولایت عهدی داد و اورا به‌تبریزگسیل‌داشت.

---

۱ ــ مصراعی دیگردر تاریخ جلوس فتحعلیشاه گفته‌اندکه بازی‌بااعداد است وآن‌مصراع این‌است «زتخت آقامحمدخان شد وبنشست باباخان» باید از کلمهٔ تخت‌آقا محمد خان‌راکاست وبرآن باباخان‌را افزود:

۱۲۱۲ = ۶۵۷ + ۸۴۵ — ۱۴۰۰

سالهای نخستین پادشاهی فتحعلی شاه به فرونشاندن فتنه های داخلی وتقریباً به‌آرامی‌گذشت؛ اما این آرامش وسکون دوامی نیافت زیرا ازیك سوی دولت انگلیس که هندوستان رامتصرف شده بودبرای این‌که میان آن‌کشور وایران حجاب وحایلی باشدبه فریب وتدبیرتوأم باستمگری اهتمام داشت‌که افغانستان وبلوچستان از ایران جداشود، و ازسوی دیگردولت روسیه مصمم بودکه به زورپیکار، ولایات شمالی ایران را متصرف شود؛ واین دودولت نیرومند ازین‌هردوراه که‌پیمودند به‌مقصد رسیدند.

هرچند دودولت روس وانگلیس به‌ظاهررقیب ومخالف‌یکدیگر بودند امابرای شکست وضعف وزبونی ایران اتحادی معنوی داشتند و نه‌تنهاتصرف وانتزاع‌سرزمین‌های آباد ووسیع ایران ازمظالم‌آشکارای آنهاست، بلکه درتخریب وانهدام بنیاد اساسی وملی ایران نیز انواع وسایل رابه کار می‌بردند.

گذشته ازمظالم همسایگان، غالب‌رجال وکارگزاران‌ایران درآن عصر مردمانی بودند بی‌علم و بی‌اطلاع وحریص وطماع وبه نیرنگ خارجیان ناآشنا. این همه ازیك طرف، واستبداد مطلق وجهل بی‌کران شاه‌از طرف دیگر، مملکت رابه‌تدریج‌از اعتبار وشکوه افکند.

درحدودسال ۱۲۱۸ جنگ روس باایران آغازشد واین‌کشمکش وستیز بیست وچند سال ادامه یافت وبالاخره به‌شکست قطعی ایران و انعقاد معاهدهٔ ترکمانچای‌که معاهده‌ای از آن ننگین‌تردر تاریخ ایران نیست منجرشد.

به‌موجب این‌معاهده نه‌تنها ایران، قفقاز وولایات شمالی‌رابا هفده

شهرمعظم ازدست داد بلکه مجبور شد ده‌کرور تومان خسارت قشون‌کشی‌روسیه رانیز بپردازد. واما زیانها وخسارت‌های لشکرکشی ایران وتباهی افراد وآشوب واغتشاش داخلی دراین مدت طولانی از حدود تخمین وتصور بیرون است .

به‌موجب فصل ششم قرارداد نوامبر۱۸۱۴ دولت انگلیس متعهد بودکه درصورت وقوع جنگ بین ایران وروسیه سپاه مسلح به‌کومك ایران بفرستد وتاخاتمهٔ جنگ سالی دوهزارتومان برای مصارف‌جنگ به ایران بپردازد ، ولی در هنگامهٔ جنگ دو دولت ، به‌عـذر اینکه دولت ایـران در جنگ پیشقدم شده است از انجـام تعهدات شانه خالی‌کرد .

درپیمان ایران وروسیه هم‌هرچندبه‌ظاهر میانجی‌گری رابه عهده گرفت‌ولی در معنی از هیچ‌گونه کارشکنی باز نایستادو در موقعی‌که ایران به‌مستشاران نظامی و افسران انگلیسی‌که در خدمت‌دولت ایران می‌بودند نهایت احتیاج‌را داشت‌به‌آنان دستورداد‌که ازکار کناره‌گیری وایران را ترك‌کنند .

ونیزبه‌موجب قرارداد منعقدهٔ در۱۲۲۴ دولت انگلیس‌متعهد بود درامور افغانستان مداخله نکند امابه‌محض این‌که دولت ایران درصدد برآمد نفوذ خود را در هرات که از ایـالات ایران به‌شمار می‌آمد گسترش دهد به‌پیمان خود پشت پازد واز پیشروی سپاهیان ایران جلو‌گیری کــرد.

باری، چنانکه اشاره‌شد رقابت دودولت روس‌وانگلیس‌درتجزیه وتصرف ایالات شمالی وشرقی‌ومظالم آشکارا ونهانی این‌دو دولت در

ضعف وزبونی ایران در زمان فتحعلی‌شاه به‌حدی رسیدکه در تاریخ استقلال سیاسی ایران کم‌نظیر است.

درسالهائی‌که جنگ روس وایران درگیربود ناپلئون بناپارت امپراطور جهانگشای فرانسه در آن‌کشور سلطنت یافت واوبرای این که‌از ایران راهی به هندوستان بگشاید وانگلیس دشمن سرسخت‌خود راگوشمالی دهد، سفرائی بــه دربارایــران فرستاد ونویدهائی داد، و فتحعلی شاه را به مساعدت خود امیدوارکرد، واین خود روزنهٔ امیدی بودکه به روی ایران‌گشوده شد. اما اونیز پس‌ازآن‌که‌گلیم خود را از آب‌کشید وبا روسیه عهد مودت بست مواعیدخویش راازیاد برد.

نه‌تنها ستیزه‌ها وکشمکش‌ها ورقابت‌ها وپیروزی‌های خارجیان ایران را ازپای درآورد بلکه استبداد وطرزکشور داری ورفتار شخص فتحعلی شاه روزگارکشوررا سیاه داشت وبدیهی است نفوذ روز افزون همسایگان‌پس ازفتوحات پی در پی ازموجبات اساسی ارعاب وضعف وزبونی مملکت شده بود.

درباریان ورجال وبزرگان ایران برای حفظ جان ومقام وثروت، هریك‌خودرا به‌دوستی یکی از دو دولت فاتح منسوب می‌داشتند، واز حمایت آنان بهره‌مندمی‌شدند وآنان‌که به‌مصلحت ایران راه‌می‌سپردند به سعایت بدخواهان به‌دست شاه مستبد مخذول ومنکوب می‌شدند. به این جهت نصیحت‌گویــان ودانایان خــواه ناخواه جای خــود را به خائنان وچاپلوسان وامی‌گذاشتند.

عباس‌میرزا ولی‌عهد و وزیر او میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام مردانی مصلحت اندیش وچاره جوی بودند، ولی شاه مستبد به نصایح آنــان

وقعی نمی‌نهاد. قائم‌مقام مصلحت نمی‌دانست که ایران بـاروسیه جنگ آغازد به‌این جهت دشمنانش، وازآن جمله حاج میرزاآقاسی اورا متهم کردند باروسیه سرو سری دارد وازمنافع روسیه‌حمایت می‌کند. فتحعلی شاه اورا از خدمت راند وقصد جانش کرد. اما چون باگـذشت زمـان معلوم شدکه نظرش صائب بوده است به دستیاری عباس میرزا دیگـر بار مقام نخستین را یافت [1]

حاج میرزا ابراهیم اعتمادالدوله شیرازی که صدارت فتحعلـی شاه را داشت براثر سعایت میرزا شفیع مازندرانی کـه بعداً بـا حمایت خارجیان به صدارت رسید به دستور فتحعلی شاه کشته شد وگنـاهش این بودکه صادقانه به مملکت خدمت می‌کرد.

صاحب تاریخ ری واصفهان به‌نقل قول از اومی‌نویسد: فتحعلی شاه نیم‌شب مرا خواست وگفت فردا تهیهٔ شکارما را نیکو ببین. گفتم سه سال قبل چنین شبی آقا محمد خان مرا خواست به شتاب وگفت دو شب است نخفته‌ام فردا باید تهیهٔ سوار و پیاده برای گشودن گرجستان ببینی.[2]

معلوم است وزیری که بدین صراحت باپادشاهـی خود خـواه و مستبد سخن راند و اورا بدین لحن سرزنش کند جزقتل سزائی ندارد.

سردار ذوالفقارخان سمنانی سپاه سالار ایران درجنگ با فتیـح خان افغانی بود. این فتیح خان باچهل هزارسپاهی عزم تسخیر خراسان را داشت ودرسرحد هرات تلاقی فریقین شد. ذوالفقارخان وقتی دریافت

---

۱ ــ مقدمهٔ دیوان قائم مقام فراهانی.

۲ ــ تاریخ ری و اصفهان تألیف حسن انصاری ۲۵۴

که سربازان او از بسیاری سپاه دشمن به بیم اندر افتاده ودرصدد فرار برآمده‌اند، از اسب پیاده‌شده اسب خود را پی کرد وپس روی به سربازان کرد و گفت: «چگونه سردارخودرا تنها می گذارید وفرارمی کنید؟» با این رفتار جوانمردانه سربازان به غیرت آمدند ومقاومت کردند تا پیروزی یافتند.[1]

پاداش این سردار رشید این بود که فتحعلی شاه دستور داد که درصحن دیوان خانهٔ طهران به درختش بستند تا با اره دونیمش کنند.

احمد میرزا عضدالدوله می‌نویسد: «خاقان فرمود شالهای عظیم خانی گران‌بها که هرطاقه زیاده برسیصد تومان به دست افتاد یك طاقهٔ آن را به حضور نیاوردی» ذوالفقارخان عرض کرد: «فتیح خان‌را ازمن خواستی، شال عظیم خانی نخواستی والا باکمال سهولت از یك بازرگان خریداری وتقدیم می کردم.»[2]

این بود نمونه‌ای ازرفتار فتحعلی شاه با خدمتگزاران وخیر ـ اندیشان!

درزمان فتحعلی شاه فرمانفرمائی همهٔ ایالات ایران با فرزندان وی بود. این فرمانفرمایان غالباً با یکدیگر زد وخورد داشتند، وسر ـ بازان ایران را چون دو لشکرمتخاصم به جان هم می‌افکندند. دریـن جنگ‌های احمقانه که نه داخلی است ونه خارجی، خون‌ها ریخته‌می‌شد وشهرها ودهکده‌ها ویران می گشت، وشاه نه تنها از این فتنه‌ها جلو گیری نمی کرد بلکه گاهو بیگاه خود محرك نیز بود.

---

۱ ــ تاریخ قاجار نوشتهٔ واتسن انگلیسی. ترجمه عباسقلی آذری.

۲ ــ تاریخ عضدی صفحات ۷۴ و ۷۵

محمدتقی سپهر می‌نویسد : « در سال ۱۲۴۷ محمدتقی میـرزا حسام‌السلطنه حاکم بروجرد و شیخ علی‌میـرزا حاکم ثلاث (پسرهای فتحعلی‌شاه) و محمدحسین میرزا (نوهٔ فتحعلی‌شاه) به‌جنگ یکدیگـر برخاستند وعده‌ای از لشکـریان و سپاهیان بی‌گناه ایران تباه شدند.[۱] ونیزدروقایع سال۱۲۴۸ می‌نویسد: «قهرمان میرزابه‌قصد تسخیر کرمان لشکر کشید و درباغین کرمان باباباقاآن خان پسر شجاع‌السلطنه مصاف داد و دراین گیرودار عده‌ای به‌قتل رسیدند و قهرمان میـرزا مغلوب و متواری شد.[۲]

صاحب منتظم ناصری می‌نویسد: «درسال ۱۲۴۸ حسین‌علی‌میرزا فرمانفرما ازفارس‌به‌کرمان تاخت وباسیف‌الملوک‌میرزا پسرظل‌السلطان درافتاد ودرین زدوخورد ارغون‌میرزا پسرحسنعلی میرزاشجاع‌السلطنه به‌قتل رسید .[۳]

در اواخر سلطنت فتحعلی‌شاه مخصوصاً پس‌ازمرگ عباس‌میرزا ولی‌عهد که‌در دهم جمادی‌الاخر۱۲۴۹ اتفاق‌افتاداوضاع مملکت‌سخت آشفته‌و قرین هرج ومرج بود.فرزندان پادشاه هریك درگوشه‌ای داعیهٔ سلطنت داشتند و درانتظار مرگ پدر بودند . رجال وبزرگان قوم‌نیـز هرکدام‌به‌عللی‌چند ازیکی ازآنان پشتیبانی می‌کردند. حسین‌علی‌میرزا فرمانفرما پرداخت مالیات مقرر فارس را چهار سال به‌تأخیر انداختـه بود . طوایف بختیاری یك‌قسمت ازوجوه دولتی راکه به‌مرکز فرستاده می‌شد درحوالی اصفهان به‌غارت بردند. شاه، حسینعلی میرزا رابرای

---

۱ ــ ناسخ التواریخ جلد قاجاریه ص ۲۶۲ ۲ ــ ناسخ التواریخ در وقایع سال ۱۲۴۸ ۳ ــ جلد سوم منتظم ناصری ص۱۵۴

تسویهٔ منال‌دیوان ازفارس به‌اصفهان احضارکـرد و خودنیـز به‌عنوان سرکوبی‌اشرار بختیاری‌روانهٔ اصفهان‌شد ولی توفیقی نیافت و درهمان شهر درنوزدهم جمادی‌الاخر ۱۲۵۰ رخت به سرای دیگربرد. جسد او را ازاصفهان به‌قم حمل‌دادند و درآنجا به‌خاك‌سپردند .

فتحعلی‌شاه پادشاهی بـود مستبد و خودخـواه و شهوت‌ران . صاحب ناسخ‌التواریخ می‌نویسد:«زوجات اورا عجب‌نباشدکه‌اگرکس شمارکند باهزارتن راست‌آید [۱] واولاد واحفادش‌که اکنون درمملکت ایران اند زیاده ازده هزار تواندبود.»[۲]

دوران سلطنت چهل‌وهشت سالهٔ وی پـرآشوب تـرین و شاید ننگین‌ترین دوران پادشاهان قاجاریه است.

---

۱ ــ ناسخ‌التواریخ ص ۲۸۹

۲ ـ ناسخ‌التواریخ ص۲۷۸

# محمد شاه قاجار

## ۱۲۵۰ – ۱۲۶۴

پس‌از مرگ فتحعلی‌شاه محمدمیرزا فرزندعباس‌میرزا که‌به‌ولی عهدثانی معروف بود درتبریز تاج‌گذاری کرد.

به‌موجب‌فصل‌نهم قرارداد ترکمانچای‌چون دولت‌روسیه‌سلطنت ایران‌را دراعقاب عباس‌میرزا تضمین‌کرده بود و محمدشاه درنهان‌خود راوابسته به‌دولت روس می‌دانست بدین‌جهت عمال دولت انگلستان به‌سلطنت وی‌رضایت نداشتند و از جملهٔ آنان ابوالحسن‌خان شیرازی وزیر امورخارجه و عبدالله‌خان امین‌الدوله و بسیاری از رجال ایران آشکارا مردم را برخلاف سلطنت محمدشاه تحریك می‌کردند.

باانتشارخبرمرگ فتحعلی‌شاه درایران از همه سوی‌نوای مخالف برخاست . حسین‌علی میرزا فرمانفرما درفارس دعوی سلطنت داشت . ظل‌السلطان درتهران‌زمام‌حکومت رابه‌دست‌گرفت واینان‌چون‌فرزندان

بلافصل فتحعلی‌شاه بودند خود را سزاوارتر ازمحمدشاه می‌دانستندکه ازفرزندان درجهٔ دوم بود.

میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام وزیـر با تدبیـر ودانشمند محمدشاه با سی‌هزارتومان وامی که از انگلیس‌ها گرفت شاه‌را ازتبریز به‌پای تخت حرکت‌داد . درعرض راه سپاهیانی ازاطـراف مملکت به موکب وی پیوستند، و شاه پس‌از پنجاه روز به‌طهـران رسید، و برتخت سلطنت نشست ، و مدعیان وی یاتسلیم و یاگرفتار و زندانی شدند.

محمدشاه سال اول‌سلطنت‌خودرا به‌دفع‌سرکشان ومدعیان‌سلطنت وانتصاب حکام ولایات گذراند،وازآن پس که‌به‌تدبیر میرزا ابوالقاسم قائم مقام اندك فراغتی وامنیتی حاصل شد فـرمان داد کـه آن وزیـر دانشمند را خفه‌کردند ( آخرماه صفر ۱۲۵۱ ) و صدارت عظمی را به حاج‌میرزا آقاسی ایروانی که معلم شاد نیز بود سپرد، و اورا به عنوان شخص اول ایران نامدار ساخت.

درسال ۱۲۵۳ محمدشاه به‌هـرات لشکـرکشید و آن شهـر را به‌محاصره افکند . دولت انگلیس بدین بهانـه که‌این حمله به‌تحـریك روسیه است متقابلاً جهازات جنگی خودرا به‌سواحل خلیج‌فارس‌راند و بندربوشهر را متصرف‌شد . درنتیجه مقررشدکـه محمدشاه دست از محاصرهٔ هرات بردارد و انگلیس بندر بوشهر را تخلیه‌کند. این سفـر جنگی بی‌مطالعـه ده ماه مـدت گـرفت و محمـدشاه پس‌از زیان‌هـا و تلفات بسیار بـه طهـران مراجعت کرد و در این ستیز و آویز جز بدنامی برای وی نماند.

هنگامی که سپاهیان ایران هـرات را درمحاصـره داشتند یکنفر

صاحب‌منصب انگلیسی به‌جامهٔ سیدی علوی ازهند به‌عنوان خرید اسب به‌هرات رفت و تعلیم سپاهیان افغان را متعهد بود ، و امرای هرات‌را به‌پایـداری دربرابر سپاه ایـران تحریض مـی کرد، و ازسوی دیگـر یك‌افسرروسی به‌نام سامسون دوشادوش سپاهیان ایران بامدافعان هرات درجنگ‌وستیز بود . وزیر مختار روس و وزیر مختار انگلیس ، اولی به‌حمایت ایران ودومی به‌طرفداری افغانستان، آشکارا اقدام می‌کردند و رقابت میان این دو دولت درامور ایران تابدین حدعلنی بود.

درهمین هنگام نیکولا امپراطور روسیه به بهانهٔ زیارت کلیسای ایروان خودرا به‌سرحد ایران‌نزدیك‌کرد. دراین شهرناصرالدین میرزا ولی‌عهدکه هفت ساله بود به‌اتفاق چندتن از رجـال ایران و از جمله میرزا تقی‌خان وزیرنظام (بعدها امیرکبیر واتـابك‌اعظم) به استقبال و ملاقات امپراتور رفت. امپراطور وی را با مهربانی در آغوش گرفت و هدایائی قیمتی به وی و همراهان وی داد و ازطولانی شدن محاصرهٔ هرات شگفتی خود را به‌عبارتی تحریك‌آمیز اظهار داشت.

باری، در این عصرتوجه و تمایل ایران به روسیه روز افـزون بود.استوارت انگلیسی می‌نویسد:«یك شب درتهران در مجلس‌ضیافتی که از طرف امیرنظام ترتیب داده شده بود وزیر مختار روس و وزیـر مختار انگلستان هردوحضور داشتند. امیرنظام در محاوره نام‌امپراتور روس را بر امپراتورانگلیس مقدم می‌داشت و از روسیه تمجید بسیار می‌کرد ؛ این رفتار بروزیر مختار انگلیس گران آمد وگفت ای‌کاش شما لندن را هم دیده بودید.»

در دوران سلطنت محمدشاه دولت عثمانی نیز از تاخت وتاز به

ایران غافل نماند. ترک‌ها به‌خرمشهر (محمره) هجوم کردند، و هم‌بدستور نجیب پاشا ایرانیان شیعه را در کربلا دسته جمعی به قتل رساندند و چنان که حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله در زنبیل خود می‌نویسد «سه ساعت حکم قتل‌عام را داد و نه هزارتن بی‌گناه کشته شدند و به‌مردم‌بی دفاعی که در رواق جضرت حسین و حضرت عباس پناه جسته بودند ابقا نکردند.»

از وقایع مذهبی زمان محمدشاه یکی دعوی کرامت و ولایت شخصی است در ترکمان که او را «حضرت ایشان» می‌خواندند و مخدوم علی رئیس ترکمانان و بسیاری مردم به‌وی گرویدند. این فتنه به‌وسیلهٔ قوای دولتی به اندك زمانی فرونشست و خاموش شد. ودیگر ظهور سیدعلی محمد باب و پیدایش مذهب بابی است که هرچند سید باب در تبریز به‌دار آویخته شد ولی پیروانش فزونی گرفتند و بعداً مذهب بابی به بهائی تبدیل شد که اکنون نیز گروندگانی دارد.

محمد شاه بیماری نقرس داشت و شخصی علیل‌المزاج بود. چون وی را به حاج میرزا آقاسی ارادتی تمام بود و او را مرشد خود می‌دانست حاجی را در امور کشور مطلق‌العنان ساخت.

حاج میرزا آقاسی هرچند آخوندی خوش نیت و وطن‌دوست بود ولی در کشور داری چنان که می‌باید بصیرت نداشت و بزرگان و شاهزادگان را که هر یك تمایل خاصی داشتند خشنود نمی‌توانست کرد و به همین جهات اندك اندك رشتهٔ کارها ازهم‌گسیخت چنانکه آتش فتنهٔ سالار درخراسان ازهمین زمان افروخته گشت.

حاجی در حفر قنوات و ایجاد آبادی‌ها اهتمامی خاص داشت.

مثل معروف از اوست که می‌گویند در حفر قناتی،مقنی به حاجی عرض کرد این قنات آب ندارد ؛ حاجی گفت : آب ندارد برای تو که نان دارد ! از این پاسخ این نکته استنباط می‌شود که حاج میرزا آقاسی چون مردی مذهبی بوده حق مردم را رعایت میکرده.

غیرازتوجه به آبادی وحفرقنوات درتهیهٔ تفنگ وتوپ وسلاح آتشین نیز عنایتی داشته است. یغمای جندقی به طیبت دربارهٔ او گفته است:

نگذاشت به‌ملک‌شاه‌حاجی‌درمی    شدصرف‌قنات‌وتوپ‌هربیش‌وکمی
نی‌مزرع‌دوست‌را ازآن‌آب‌نمی    نی خایهٔ خصم را از آن‌توپ‌غمی

از فتاوی حاج میرزاآقاسی کوتاه‌کردن لباس سپاهیان ایران‌نظیر جامهٔ سپاهیان اروپائی است‌که به تفسیر آیه شریفهٔ «وثیابك‌فطهر» (ای فقصر) پرداخته و عین فتوی در ناسخ‌التواریخ ثبت افتاده‌است . [1]

حاج میرزاآقاسی سخت موردنکوهش مورخین و لطیفه‌گویان می‌بود تا درین اواخر که‌حسین سعادت نوری در مجلهٔ یغما [2] رساله‌ای تحقیقی و انتقادی در بارهٔ او نوشت و روشن ساخت که از بسیاری نسبت‌های ناروا بری است .

در زمان محمد شاه روابط ایران با کشورهای اروپائی گسترش یافت. عهدنامهٔ ایران‌با دولت عثمانی به وسیلهٔ میرزا تقی خان امیرکبیر از عهدنامه‌های‌با ارزش است. سفارت میرزا محمدعلی خان به فرانسه نیز در روابط دوکشور بی‌تأثیر نبوده هرچند این شخص چنان‌که سفیری را می‌باید درایتی نداشته است.

---

۱ ـ ناسخ‌التواریخ صفحهٔ۳۷۶    ۲ـ مجله یغما،سال۱۳۴۳-۱۳۴۲

محمد شاه در ربیع‌الثانی ۱۲۶۴ از جهان رفت و ناصر الدین میرزا ولی‌عهد او که در ایالت آذربایجان حکومت می‌کرد نخست در تبریز تاجگذاری کرد و از آن پس به پایمردی میـرزا تقی خان امیر نظام به طهران آمد و بر تخت سلطنت نشست.

## ٤ _ ناصرالدین شاه

## ۱۳۱۳ ـ ۱۲٦٤ هـ.ق

ناصرالدین شاه واسطةالعقد سلاطین سلسلهٔ قاجار است زیرا از دیگرپادشاهان این طایفه مستعدتروظاهراً هوشیارتروباذوق‌تربوده و پادشاهی اوپنجاه سال تمام مدت یافته و ایران نسبةً وضعی آرام‌تر داشته است.

وقتی محمدشاه پدرش درتهران درگذشت وی درتبریزبود. از بزرگان ایران که درخدمتش بودند یکی میرزاتقی خان امیرنظام بود و ناصرالدین شاه چون‌کاردانی و کفایتی بیش دراومی‌دید اورا به‌خود نزدیك وبه وی اعتمادکرد. میرزاتقی‌خان وسایل حرکت شاه راازتبریز به‌تهران فراهم ساخت وشاه باجلال وشکوه شایسته به‌پایتخت واردشد وازنوتاجگذاری کرد.

پیش از ورود شاه به‌طهران حاج میرزاآقاسی صدراعظم به حضرت‌عبدالعظیم‌پناهنده‌شد ومقام صدارت خالی می‌بود. بسیاری از

بستگان و خویشاوندان شاه و دیگر بزرگان امیدوار بودند که بدین مسند تکیه زنند ، اما شاه جوان هفده ساله امیر نظام را با کفایت و کاردانی که از او دیده بود به صدارت برگزید .

میرزا تقی خان امیر کبیر نخست فتنهٔ سالار را در خراسان فرو نشاند و چندی نیز به دفع پیروان باب همت گماشت. از آن پس به تنظیم امور کشور پرداخت. سرکشان را مطیع ساخت و نفوذ مرکز را در ولایات گسترش داد، مقرری‌ها و مستمری‌ها که به درباریان از خزانهٔ دولت پرداخته می‌شد قطع کرد، و یا از آن کاست، مقرری سپاهیان را منظم کرد . معارف جدید را در مملکت رواج داد و مدرسهٔ دارالفنون را تأسیس کرد.

از این اقدامات اصلاحی که موجب استحکام و استواری بود همسایگان ایران که مملکتی آشفته می‌خواستند، و نیز بزرگان بی‌علاقه و بی‌استعداد درباری همه ناخشنود بودند. تندخوئی و تندروی میرزا ـ تقی خان خود نیز بر این دو سبب مزید بود تا این که اندك اندك به تحریك درباریان و مخصوصاً مادرشاه، شاه جوان به هراس افتاد و وزیر باتدبیر را نخست به کاشان تبعید کرد و پس از چندی امر به قتلش داد تا در سال ۱۲۶۷ در حمام فین کاشان او را کشتند؛

شاید اگر قتل امیر کبیر به وقوع نمی‌پیوست و یا چندی به تأخیر می‌افتاد و کشور ایران سالی چند راه ترقی و پیشرفت را می‌پیمود ، برگشت از آن راه دشوار می‌نمود . اما پس از قتل امیر کبیر بی هیچ فاصله امور کشور به وضع سابق بازگشت ، و اصلاحاتی که آغاز شده بود متوقف ماند .

بعدازقتل امیرصدارت به میرزاآقاخان نوری اعتمادالدوله تفویض شد.

ازوقایع سالهای نخستین ناصرالدین شاه قلع وقمع پیروان باب است ومحرك این اقدام سه‌تن ازبابیان متعصب بودندکه به‌قصد قتل‌شاه بدوتیراندازی کردند ودیگرقتل خان خیوه است که‌سراورا به‌طهران آوردند ( ۱۲۷۱ ) و سروش شاعر را در این واقعه قصیده‌ای است بدین مطلع :

افسر خوارزم‌شه که‌سودبه کیوان با سرش آمد بدین‌مبارك ایوان

در سال ۱۲۷۱ سپاه ایران به‌سرداری حسام‌السلطنه شهر هرات را محاصره کردند و گشودند ( شنبه ۲۵ صفر ۱۲۷۱ ) و درجامع‌هرات خطبه به‌نام شاه‌ایران خوانده شد وسکه‌به نام وی زده‌شد. میرزافتح الله ذوقی بسطامی شاعر در هرات قصیده‌ای درین فتح‌در حضور حسام السلطنه خواند[1] و در تهران نیز سروش اصفهانی شاعر در حضور ناصرالدین شاه‌فتح نامه‌ای‌که ساخته بود خواند.

امااین‌کشور گشائی دیرنپائید،چو همچنان‌که درزمان محمد شاه دولت انگلیس مانع پیشرفت بود درین وقت هم ازطرف‌آن دولت سپاهی به‌بندر بوشهر درآمد و به‌حدود ایران تجاوزشد و بالاخره به وساطت دولت فرانسه به‌موجب فصل پنجم قرار دادی‌که میان ایران و انگلیس بسته شد هرات بکلی‌ازتصرف‌دولت ایران خارج‌شد. ونیز چون روابط ایران با ممالك اروپا وسعت یافته‌بود بابسیاری از این‌کشورها قرار دادهائی منعقد گشت‌که ازآن جمله است قرار داد دوستی ایران و فرانسه در سال ۱۲۷۳ هجری .

---

۱ـ ناسخ التواریخ ص ۷۰۰

ناصرالدین‌شاه در دورهٔ طولانی سلطنت خود سه‌بار به‌اروپا مسافرت‌کرد و این مسافرت‌ها برای مملکت گران تمام شد.در زمان او امتیازات‌گوناگون به‌خارجی‌ها اعطا شد وازجمله امتیاز رژی بود که بامقاومت ومخالفت روحانیون وعلمای دین‌با پرداخت غرامتی سنگین لغوشد.

نفوذ دو دولت روس‌و انگلیس در زمان ناصرالدین شاه بیش‌از پیش فزونی‌گرفت چندان‌که سفرای این دو دولت در انفصال‌وانتصاب مأمورین دولت و وزیران دخالت مستقیم می‌کردند چنان‌که درتفویض وزارت امورخارجه به یحیی خان مشیرالدوله شاه به محظوری‌عجیب در افتاد،به این معنی‌که چون یحیی خان مشیرالدوله از عوامل دولت روس بود انتصاب او موجب گلهٔ خشونت‌آمیز سفیر انگلیس شد و شاه به ناگزیر از سفیرانگلیس استمالت و دلجوئی‌کرد[1]

گذشته از سفرهای ناصرالدین شاه به خارج از ایران وی غالباً به شهرستانها مسافرت می‌کرده و سفر نامه‌هائی از وی به چاپ رسیده که مشهور است.

به پیروی از شاه،دیگرحکام وفرمان فرمایان هم رساله‌ها وکتاب هائی در اوضاع محل مأموریت خود پرداخته‌اند که در خور توجه است[2].

دورهٔ سلطنت ناصرالدین شاه پنجاه سال تمام مدت‌گرفت و در

---

۱- کتاب خاطرات امین‌الدوله ص ۱۹۲

۲- یادداشتهای اعتماد السلطنه. خاطرات امین‌الدوله. سفرنامهٔ فرمان فرما به بلوچستان و سفرنامهٔ میرزاحسین‌خان پدرخان‌ملك ساسانی وامثال این‌ها.

همین دوره بود که اروپائیان در علوم وفنونی که از دورهٔ رنسانس آغاز شده بود پیشرفتهای شگفت‌انگیز کردند ودر کشور گشائی و کشورداری تدبیرها و حیله‌ها بکار می‌بردند.

ناصرالدین شاه با این که هوش و استعـدادی سرشار داشت به پیشرفت مملکت علاقه‌ای چندان نمی‌نمود. رقابت روس وانگلیس هم در زبون داشتن ایران راه هرگونه‌اصلاحات رابسته بود. رجال مملکت هم برخی متمایل به روسیه و جمعی از طـرفداران انگلیس بـودند و شاه در این عرصه مدارائی عاقـلانه می‌کـرد که اساس پادشاهی‌اش برچیده نشود.

ناصرالدین‌شاه در ترویج ادب وفرهنگ و هنر و صنعت ایران علاقه‌داشت؛ شعرای‌معروف عصرقاجاری بیشتر درزمان اومی‌زیسته‌اند. خود شاه هم‌شعرمی‌گفته وهم‌نقاشی‌می‌کرده وهم به زبان فرانسه آشنائی داشته است.

کتابخانهٔ سلطنتی ایران که از کتابخانه‌های بـاارزش دنیـاست به اهتمام وی به‌وجود آمده . این‌کتابخانه مشتمل بربسیاری از کتب خطی قدیم بی‌مانند است که مورد توجه جهانیان است.

به‌فرمان شاه همهٔ فرمانداران وحکمرانان شهرستان‌ها رساله‌هائی متضمن نام شهرها و قصبه‌ها ودیه‌های ایران واحوال عالمان و شاعران هرمحل به‌قطعی یك‌سان نویسانده‌و پرداخته‌اندکـه در تنظیم جغرافیای ایران‌ازآن استفاده بسیارمی‌توان کرد.[1]

---

۱ــ چهارده مجلد بزرگ ازین تألیف سابقا در وزارت دارائی نگاهبانی می‌شد یك جلد ازآن را مرحوم عباس اقبال به‌امانت داشت‌که شاید اکنون درکتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات باشد.

کتاب‌هائی که در این دوره چاپ شده بـه خط زیبای خوش نویسان آن عصر است که اکنون نسخه‌های آن را جز در کتابخانه‌ها نمی‌توان دید.

روی‌هم رفته ناصرالدین شاه را می‌توان به انصاف از پادشاهان دانش دوست ایران به‌شمار آورد.

ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۳ هجری به‌گلولـهٔ میـرزا رضای کـرمانی کـه از مظالم حکام بـه‌جان آمده بـود در حـرم حضرت عبدالعظیم بـه قتل رسید ودرهمان جا مدفون گشت.

# ۵ - مظفرالدین شاه

## ۱۳۱۳ - ۱۳۲٤

مظفرالدین شاه پنجمین شاه از سلسلهٔ قـاجاریه شخصی بی استعداد و کم دانش و ضعیف و بیماربود ودفع بیماری و بیم ازعوامل طبیعی چون رعد وبرق رابه دعا توسل‌می‌جست .

در زمان سلطنت خو بـا استقراض از دولت روس و انگلیس به تشویق دربـاریان طماع سفری بـه اروپـا کرد و به همین جهت نفوذ اقتصادی وسیاسی این دو دولت در ایران بیش از پیش گشت .

تنها اقدام مظفرالدین شاه که موجب نیک‌نامی او شمرده می‌شود اعطـای فرمان مشروطیت ایران است در جمادی الآخر ۱۳۲۴ چند ماه پیش از وفاتش .

## ٦ ـ محمد علی‌شاه

## ۱۳۲۴ – ۱۳۲۶

محمد علی شاه با اصول مشروطیت مخالف بود و به پشتیبانی دولت روسیه مجلس شورای ملی را به‌توپ بست و جمعی از آزادیخواهان را کشت و برخی را پراکنده ساخت.

سرانجام آزادی خواهان ایران به پیشوائی روحانیان و حمایت معنوی انگلستان چیرگی یافتند. با حملهٔ مجاهدین بختیاری و گیلانی ازجنوب و شمال،طهران سقوط کرد وشاه به روس پناهنده‌گشت وازآن پس ازکشور بیرون وبه روسیه رفت و چندی نیزدر ترکیه زیست ودر آنجا وفات یافت و درکربلا مدفون شد.

انقلاب مشروطیت ایران و مخالفت شاه با مشروطه خواهان موضوع اساسی انقلاب ادبی ایران درین دوره‌نیز هست‌که درفصول بعد درین‌باب سخن خواهد رفت.

# احمدشاه قاجار

## ۱۳۱٤ ق ـ ۱۳۰۷ ش

سلطان احمد شاه قاجار آخرین وبهترین ونجیب ترین پادشاهان این سلسله[۱] در۱۳۱۴ قمری متولد شد ودردوازده سالگی پس ازخلع محمد علی شاه پدرش به سلطنت رسید، ودرهفدهم ربیع‌الاول ۱۳۳۴ قمری (۱۹۱۴ م) تاجگذاری کرد ودر۱۳ ربیع الآخر ۱۳۴۴ برابر نهم آبانماه ۱۳۰۴ ازسلطنت برکنارشد وبالاخره درسال ۱۳۰۷ ازجهان رفت وبرحسب وصیتش جنازه‌اش ازکشورفرانسه به‌کربلا حمل‌شد و درآنجا به خاك سپرده گشت .

سلطان احمد شاه مجموعاً درحدود ۱۷ سال سلطنت کرد . در چندسال‌اول‌چون‌صغیربودنایب‌السلطنه‌داشت.نایب‌السلطنهٔ اولی‌او عضد الملك از طایفهٔ قاجار بود ونایب‌السلطنهٔ دومی‌اش‌ناصرالملك همدانی قراگزلو . در این سالها احمدشاه همواره به‌تحصیل مشغول بود. زبان

---

۱ ــ از یادداشت‌های تقی‌زاده ــ چاپ مهرگان

وادبیات فرانسه راازموسیوپرنی فرانسوی مستشارعدلیه درتهـران بـه خوبی‌فراگرفته‌بود وبه تاریخ‌وادبیات‌فارسی سخت دلبستگی‌می‌داشت.

دوازده سال اخیر سلطنتش رابه دودوره می‌توان تقسیم کرد : در مدت شش سال مجلس‌شورای ایران‌به استقلال تمام امورکشوررا اداره می‌کرد وشاه‌چنان که‌قانون‌اساسی‌تعیین کرده‌بود‌هیچ‌گونه‌دخـالت‌ناروا نداشت. مدت‌شش‌سال‌هم‌که‌دورهٔ‌فترت‌بود هرچنداز احمدشاه عملی که منافی‌بااستقلال‌کشورباشدسرنزد، اماکفایت‌ودرایت‌کشورمداری‌نداشت. وی دربسیاری‌ازمواردحیثیت‌شخصی‌خود رادرراه کشور از دست دادو قدمی‌برخلاف‌مصالح‌ملی‌برنداشت. تادرسال۱۳۰۴شمسی‌مجلس‌مؤسسان وی‌را از سلطنت‌خلع‌کردوشاهنشاهی ایران‌به‌رضاشاه‌پهلوی‌انتقال‌یافت.

ازطعن‌ها وسرزنش‌هائی‌که در بارهٔ اوست :یکی این که مردی جبون بوده است ودیگرآن‌که حریص وپول دوست .

باری سلطنت قاجاریه راکه‌آقامحمدخان قاجاربنیان‌گذاری‌کرده بود پس ازیك قرن ونیم تمام منقرض شد. ازسال ۱۱۹۳ تاسال ۱۳۴۴

# فصل دوم

## تطور ادبیات ایران در عصر قاجاریه

از مطالعهٔ تاریخ ادبیات ایران در نخستین وهله این حقیقت آشکارا می‌شود که حامیان و ترویج‌کنندگان شعر و ادب درهر عصر و هردوره غالباً پادشاهان و امیران و فرماندهان بوده‌اند. زیرا بهترین وسیلهٔ تبلیغ در نمودن صفات و تحسین اخلاق و بیان کشورگشائی و کشور داری این طبقه بوده است .

بدیهی است‌هرگاه متاعی به‌معرض فروش نهاده آید اگرخریدار چنانکه هست آن‌را بشناسد و قیمتی در خور آن بپـردازد بازار چنان متاعی رونق می‌یابد؛ پس رواج ورونق بازار شعرهم درهردوره وابسته به‌شناسائی و توانائی و استعداد پادشاهان و بزرگانی بوده است کـه خریداران شعر بوده‌اند .

اگر می‌بینیم در عصر غزنوی شاعرانی نامدار ظهـور کرده‌اند توجه این‌سلسله به‌شعر و ادب ازعلل اصلی است . یعنی‌هم خود شعـر

دوست بوده‌اند و هم آنرا بهترین وسیلهٔ تبلیغ می‌شناخته‌اند . و برعکس اگر ملاحظه می‌شود که در دورهٔ صفویه شعر و ادب رواج و رونق دیگر اعصار را ندارد به‌این جهت است که سلاطین صفوی آنقدر که به‌امور دینی‌ومذهبی توجه‌داشتند به‌شعر وادب نمی‌پرداختند. و اگرهم درین عصر شاعری مستعد ظهور کرده چون محل اعتنا و توجه نشده به هندوستان مهاجرت کرده است .

درست است که بسیاری از شعرای عارف وبزرگوار ایران را مقامی و منزلتی و طبعی و اندیشه‌ای چندان رفیع و آسمانی است که از محیط این سنجش بیرون‌اند ولی بطور کلی حمایت و نگاهبانی و تجلیل و بزرگداشت شاعران همواره از عوامل اساسی و اصلی رواج و رونق بازار شعر و شاعری درهر عصر بوده است .

درطی سیزده قرن پس‌از اسلام ادبیات ایران باظهور شاعرانی بزرگوار گاهی درخشندگی و جلوهٔ تمام داشته و گاهی آن رونق و شکوه کاهش یافته و باتفاق محققین و پژوهندگان عصر قاجاریه هرچند ازنظر سیاست وکشور مداری دورهٔ ضعف و زبونی است اما از لحاظ تطور ادبی و ظهور شاعران و نویسندگان باذوق و رواج و رونق بازار ادب و هنر از اعصار ممتاز و برجسته شمرده می‌شود و این امتیاز و برتری را سبب‌هائی است که اهم آنها ازاین قرار است :

### ۱ ـ آرامش و انتظام نسبی ایران :

پس‌ازانقراض‌صفویه‌وظهورنادرشاه‌تاپایان‌کار زندیه (۱۲۰۸ـ ۱۱۳۵) یعنی درطی مدت ۷۳ سال کشور ایران چندان آشفتگی‌داشت

که مجالی برای عرض‌هنر نبود؛اما از آن پس که باهمت قساوت‌آمیز آقامحمدخان قاجار مملکت راحدودی معین شد و آرامش واستقراری نسبی یافت بازار شعر و ادب اندك اندك گرمی گرفت . فتحعلی‌شاه قاجار که مملکتی آرام و مستقر و ثروتی بی‌کران از اندوختهٔ بازماندهٔ نادرشاهی به‌وراثت یافت و خودنیز اهل ذوق وشعر بود سخن سنجان را درسایهٔ حمایت خود گرفت و دورهٔ درخشان ادب را آغاز نهاد و اگرجنگ روس و ایران به‌وقوع نمی‌پیوست صدها برابر بیش‌ازآنچه هست آثارشعری و هنری از دورهٔ او به‌جای می‌ماند .

دردورهٔ طولانی سلطنت ناصرالدین شاه قاجار شعرای جوان عصر فتحعلی‌شاه به‌کهولت وکمال رسیدند و شعرای دیگر نیز ظهور کردند که غالباً ازگویندگان استاد به‌شمار می‌روند و باری دربار ناصرالدین‌شاه را می‌توان همانند دربار سلطان محمود غزنوی دانست که‌بازار شعروادب درنهایت گرمی بوده است و همین‌دوره است که به‌عصر مشروطیت می‌پیوندد .

درمدت یك قرن ونیم‌که قاجاریه در ایران حکمروائی داشته‌اند غیراز جنگ‌روس و ایران و جنگ‌هرات که هردو به‌شکست ایران منتهی‌شد دیگر حادثه‌ای که نظم کلی‌کشور را به‌هم بزند وقابل ذکر باشد روی نداده وهرچند حکومت قاجاریه بازبونی و ضعف‌توام بود مملکت آرامش و استقراری داشت و شاعران مجال یافته‌اند استعداد خودرا بنمایانند و این آرامش نسبی را باید ازعوامل پیشرفت شعرو ادب درین دوره دانست .

## ۲ ـ تأثیر ادبیات اروپائی :

تقریباً ازآغاز عصرقاجاریه است که ملت‌های اروپائی راه کمال را می پیمـوده‌اند و درفنون علمی و ادبی و هنـری و جنگ‌آوری باشتابی شگفت‌انگیز پیش رفته‌اند و ارتباط ایران واروپا بعدازعصـر شاه‌عباس صفـوی دراین دوره ازنو آغاز وروزافزون شده است .

روابط ناپلئون بناپارت امپراطورفرانسه و دیگرسلاطین اروپا بافتحعلی شاه قاجارـ آمد وشد سفیران و کارگزاران ـ استخدام معلمین اروپائی بوسیلهٔ عباس میرزای نایب‌السلطنه ـ اعزام محصلـین ایرانی به اروپا[1] ـ ایجادتلگراف ـ پیدایش‌چاپخانه ـ تأسیس‌دارالفنون بسرپرستی معلمین اروپائی ـ اقامت اروپائیان در ایران ـ پیدایش روزنامه[2] ـ رواج زبانهای‌خارجی مخصوصاً زبان فرانسه ـ آمد و شد سیاحان اروپائی به ایران ـ مسافرتهای ناصر الدین شاه[3] و بسیاری از ایرانیان به اروپا ـ

---

۱ـ رجوع شود به‌مقالات مجتبی مینوی‌در مجلهٔ‌یغماسال هشتم،و به‌مقالات محیط طباطبائی درروزنامهٔ شفق سرخ تیرماه ۱۳۱۲ و به‌مقالات‌محبوبی‌اردکانی درمجلهٔ یغما سال نوزدهم شمارهٔدی۱۳۴۵

۲ـ از روزنامه‌های مهم دورهٔ ناصرالدین‌شاه قاجـار یکی روزنامهٔ شرف به‌مدیری محمد حسنخان صنیع‌الدوله( بعدها اعتمادالسلطنه) ویکی روزنامه‌وقایع اتفاقیه‌که این هردو روزنامه مصور است. در روزنامهٔ شرف تصاویر قلمی رجال عصر ناصری و رؤسا و سفرای ممالك دیگر را می‌توان دید، ودر روزنامهٔوقایع اتفاقیه نقشه بعضی از عمارات و دورنمای سان سپاهیان در حضور ناصرالدین‌شاه تصویرشده. از تصاویر دیدنی این روزنامه مجلس رسمی شاه است که وزیران و سفیران وبزرگان‌وسپاهیان هرگروه درمحل خودایستاده‌اند وسروش‌اصفهانی‌قصیده می‌خواند(این هردو روزنامه درکتابخانهٔملی محفوظاست.)

۳ـ رجوع‌شود به سفرنامه‌های ناصرالدین شاه به اروپا

ترجمه وچاپ کتب اروپائی و هزاران روابط ادبی و هنری و فرهنگی دیگرموجب شده است که در ادبیات این عصر یك‌نوع تازگی و نوی به‌وجود آید وشعرای این دوره در اشعار خود مطالبی گنجانده‌اند که نمونهٔ آن در آثار شعرای اعصار دیگر نیست از قبیل وصف ساعت[1] و تلگراف[2] ونظایر آن که چون‌موضوع تازه است مضمون هم تازه است. دربارهٔ هریك از این عوامل می‌توان‌و می‌باید رساله‌های تحقیقی نوشت ومخصوصاً بدین نکته توجهی دقیق باید داشت که در سلطنت‌ناصر-الدین شاه پیوستگی‌ادبی ایران با فرانسه روزبروز فزونی داشت.خود شاه به زبان فرانسه آشنا بود. مترجمین درباری ازجمله اعتمادالسلطنه اخبار و حوادث جهان را ازین زبان ترجمه‌می‌کردند و به نظر شاه می‌رساندند[3]. این ترجمه‌ها درجزوه‌هائی هم‌سان وهم‌قطع به خط‌نستعلیق بسیار خوب نوشته می‌شد وازآن پس که شاه ملاحظه می‌کرد به‌صورت کتاب تجلید و صحافی می‌شد[4]. کتاب‌هائی‌از این ترجمه ها در دست است که هم‌اکنون بی ارزش نیست. داستان‌های تاریخی و عشقی و رسائل‌علمی که درین دوره‌ترجمه شده همه اززبان فرانسه است. طبیب مخصوص شاه دکتر طولوزان فرانسوی بود[5].محصلین ایرانی‌هم غالباً

۱ــ رجوع‌شودبه قصیده‌توحید شیرازی جلد دوم مجمع‌الفصحاء ص۸۴

۲ــ رجوع شود به‌قصیدهٔ سروش جلد دوم مجمع‌الفصحا ص۱۹۲

۳ــ رجوع کنیدبیاداشتهای‌اعتمادالسلطنه به تصحیح‌ایرج‌افشارسال ۱۳۴۵

۴ــ بعضی از این‌مجلدات درکتابفروشی‌ها دیده شده.

۵ــ رجوع شودبیاداشتهای دکترطولوزان تألیف عباس اقبال سال۱۳۱۴ وشماره ۳۵روزنامه شرف محرم‌الحرام ۱۳۰۳ هجری.

مقیم فرانسه بودند. خلاصه اینکه نفوذ ادبیات و زبان فرانسه را درین عصر مؤثرترین عامل تجدد و تطور باید دانست. ازهمین روی اگـر انقلاب فرانسه را نیز راهنمای آزادی جویان ایران درآن عصر بدانیم تصوری بخطا نیست.

### ۳- بازگشت ادبی:

یکی دیگراز امتیازات عصرقاجاریه این است که نویسندگان و شعرای این دوره روش اساتید قرن سوم وچهارم را در انتخاب الفاظ و معانی برگزیدند که آنرا«بازگشت ادبی» نامیده‌اند.

می‌دانیم درقرن سوم که‌زبان فارسی امروزی به‌وجودآمدشعرائی بزرگ‌وگویندگانی گشاده زبان ازمشرق ایران برخاستند کـه بااهتمـام آنان زبان فارسی زنده شد و اندك اندك نضج و رونق گرفت . چون استقلال ایران ازمنطقهٔ خراسان وماوراءالنهرآغاز شده و این پیشقدمان ادب نیز غالباً ازآن منطقه برخاسته‌اند. سبك،نخستین شاعران را سبك ترکستانی اصطلاح کرده‌اند . اسامی همه این شعرا را بترتیب زمانی درتذکره‌های مفصل باید جست و از معاریف این دسته‌اند ابـوشکور بلخی–شهید بلخی – رودکی – دقیقی - فردوسی - فرخی و امثال‌اینها. گرچه اشعارهریك ازآنان را کیفیتی خاص است ولی وجوهی مشترك دارند که مجموع و ترکیب آن وجوه سبك ترکستانی را مشخـص میسازد.

ازصفات ممیزهٔ سبك ترکستانی سادگی الفاظ و روشنی مضامین وتشبیهات است بطوری که دریافت‌مقصودگوینده سهل و آسان‌می‌نماید

و به تأمل و سودن اندیشه چندان نیاز نیست.

بطور مثال باید گفت که گفتار و اندیشهٔ گویندگان نخستین چون گفتار و اندیشهٔ جوانان نوخاسته‌واطفال رسیده است که آنچه‌می‌خواهند بگویند روشن و آشکارا بیان می‌کنند و سخن را درلفافه‌های استعاره و کنایه وتشبیهات دور ازذهن نمی پیچند.

نه تنها در نظم بلکه در نثرآن دوره هم این روش‌جلوه‌گرست و کتابهائی که از قرن چهارم‌بجاست چون تاریخ وتفسیرطبری انشائی‌بی پیرایه وبی تعقید دارد و متضمن بسیاری ازلغات اصیل فارسی باستانی است.

ازقرن‌پنجم اندك‌اندك شعر ونثرفارسی به‌پیچیدگی‌ها ودشواریها گرائید. نزدیك‌بودن بلادمرکزی ایران به بغداد و مرکزخلافت و بسط معارف اسلامی‌ازتفسیروحکمت وادب‌ومخصوصاً‌تصوف بااصطلاحات مخصوص موجب شد که‌غالب‌شعرا مطالب عرفانی‌وحکمتی‌و نجوم و موسیقی ودیگرعلوم رادراشعارخود بگنجانندولغات‌و اصطلاحات زبان عربی را بیشتربه‌کاربرند وسخن خود را به تشبیهات واستعارات گونا-گون بیارایند. این‌روش سخن‌سرائی را سبك عراقی نامیده‌اند. پیشروان این سبك شاعرانی‌استاد وپرمایه‌اند ازقبیل: خاقانی- انوری - نظامی - کمال‌الدین اصفهانی و امثال آنان[1].

---

۱- مرحوم ملك‌الشعرای بهار را در توضیح سبك خراسانی وعراقی عقایدی است قابل توجه ازجمله می‌فرماید:

«این مطلب بشهادت تاریخ روشن است و ما نمی‌توانیم دعوی کنیم که

بقیه‌پاورقی صفحه‌بعد

«سبك عراقی وقتی به نهایت کمال برسد و تعقیدات و نازك خیالی» هائی در آن راه یابد که درك آن به تأمل و تفکر بسیار نیاز پیدا کند «سبك هندی» نامیده شده است .

«سبك هندی» درزمان صفویه به اوج کمال رسید . به این معنی که شعرای نازك خیال و مستعد ایران درین دوره غالباً به هندوستان مهاجرت کردند و این سبك و روش را در شعر و شاعری رواج دادند وظاهراً وجه تسمیهٔ آن نیز همین است که منبع الهام شاعران سرزمین هند بوده است. سردستهٔ شعرایی که درنازك خیالی وظرافت معروفیت دارند صائب تبریزی ــ عرفی شیرازی ــ کلیم کاشانی و امثال اینهایند[1].

چنانکه اشاره شد ظرافت اندیشه و نازك خیالی و باریك بینی درسبك

---

بقیهٔ پاورقی صفحهٔ قبل

بین جنس عراقی یاخراسانی درسخن گفتن وذوق شعری تفاوت بوده یاامروز تفاوتی می باشد چنان که پس از مطموس شدن طرز خراسانی دیده شد که صباحی کاشانی ومجمر اصفهانی وسروش اصفهانی وشیبانی کاشانی وقاآنی شیرازی وغیرهم در عصرقاجاری آن سبك را زنده کردند به حدی که بوئی ازسخنان عراقی درشعـــر آنها نیست. پس اگر کسی هوادارسبك عراقی یاخراسانی است نبایستی تصور کرد که بأعراق یأخراسانی دوست است یأدشمن. چه اگرسبك خراسانی ارجح است شعرائی از عراق درآن شرکت دارندو هرگاه سبك عراقی ممدوح است شعرای خراسانی راهم درآن دخالت استو دردوزمان مختلف درهمه ایران دوطریقه رواج داشته نه دریك زمان .خراسانی سبکی داشته ودرهمان زمان عراقی سبك دیگری...» (مجله ارمغان سال ۱۳)

۱ ــ دربارهٔ سبك هندی رجوع شود به مقدمهٔ کلیات صائب چاپ سال ۱۳۴۵ بقلم استادامیری فیروز کوهی.

هندی بکمال رسید واکرشعرای بعـدی هم می‌خـواستند همین راه را بپیمایند و از پیشینیان عقب نمانند شعرفارسی صورت معما و لغز راپیدا می‌کرد ومقاصدی که از ادبیات ملل و اقوام منظورست حاصل نمیشد.

برای اینکه ادبیات ازین بن‌بست رهایی یابد چندی پیش‌از آغاز عصر قاجاریه شعرائی چندهم‌آهنگ‌به‌آئین و روش شعرای قرون‌اولیه سخن‌گفتند ومعانی ملایم را با اصطلاحات والفاظ ساده به‌کاربردند و این‌کیفیت را «بازگشت ادبی» نامیده‌اند. پیشروان بازگشت ادبی‌میرزا سلیمان صباحی‌کاشانی وسید احمد هاتف‌اصفهانی و آذربیگدلی وجـز اینها را دانسته‌اند.

چون راه تکمیل سبك هندی خواه ناخواه بسته مانده وبالاتراز سیاهی رنگی دگرنبوده شاید این دسته ازشاعران خود در اندیشهٔ‌تغییر سبك وگشودن راهی از بن‌بست‌برای شعرای بعدنبوده‌اند اماآنچه‌مسلم است خود به‌سادگی مضمون و اصطلاحات شعری‌گرائیده‌اند و مکتبی ازنو ایجاد کرده‌اندکه شعرای عصر قاجار از شاگردان این مکتب‌اند. شاگردانی‌که از استاد پیش افتاده‌اند.

کیفیت بازگشت ادبی نه‌تنها در نظم بلکه در نثرهم جاری است چه‌درین عصرمنشیان‌ونویسندگانی‌پیدا شدندکه‌به ساده‌نویسی‌گرائیدند. اگر در منشآت نشاط اصفهانی دبیر فتحعلی شاه عبارت‌پردازیهاولغات نامأنوس به‌سبك منشیان قدیم کم وبیش دیده می‌شود قائم‌مقام‌فراهانی و امیرنظام‌گروسی و بعدها امین‌الدوله آن روش را اندك اندك متروك مانده‌اند و راه را برای نویسندگان بعد ازخودهموارترکرده‌اند .

باری، اعراض شاعران و نویسندگان از راهی درشت وسنگلاخ

وگروش به‌راهی همــوارتر و سهل‌تر از امتیازات مسلم شعــرای عصر قاجاری است . خواه بی عنوان بماند و خــواه عنوان بازگشت ادبی بدان نهند.

### ۴ ـ شاعری وشعرشناسی پادشاهان قاجار :

ازهفت تن پادشاهان قاجاریه چهارنفرشان[1] نه‌تنها به‌شعروادبیات علاقهٔ تمام داشته‌اند بلکه خود شعرهم‌می‌گفته‌اند.فتحعلی شاه وناصرـ الدین شاه‌که سلطنتشان تقریباً یکصد سال مدت‌گرفته وبه فاصله‌ای اندك ازپی یکدیگرسلطنت‌کرده‌اند هردو دارای دیوان شعرهستندکه ابیاتــی خوب هم دردیوان آن هردو می‌توان یافت .

به مفاد «الناس علی دین ملوکهم» بیشترشاهزادگان ووزیــران‌و حکمرانان این عصرکم‌وبیش ذوق شعری وادبی داشته‌اند وبه‌هــرحال تظاهربدین صفت می‌کرده‌اند و بزرگترین دلیل این‌دعوی این‌که‌دیوان های شعرای معروف مدیحه سرای این عصر ازقبیل فتحعلی خان صبا وقاآنی ووصال وفرزندان اوودیگران مشحون است به مدایح رجال و بزرگان معاصرشان. نه تنهادرحوزهٔ درباریان وحکمرانان بلکه دراقصی نقاط ایران‌هرکس ذوقی‌داشته وشعری سروده از مدح وستایش‌بزرگان

---

۱ ــ مقصود ازاین چهارپادشاه : فتحعلی شاه وناصرالدیـن شاه ومحمـد علی شاه واحمد شاه قاجار است . دیوان فتحعلی شاه بنام دیوان خاقان بشماره ودیوان ناصرالدین شاه بشماره ۱۹۸۱۴ درکتاب خانه ملــی محفــوظ است . از محمد علی شاه ابیاتی نقل‌کرده‌اند . ونمونه اشعار احمدشاه درشمارهٔ ۶ مجلهٔ یغماست.سال دوم ۱۳۲۸

محل غافل نمانده است .

بطورمثل میرزا محمد جیحون یزدی را درنظـرمی‌گیریم. ایـن شخص شاعری نسبة فاضل وباذوق‌بوده وغالبا دریزدواصفهان‌وکرمان می‌زیسته . دیوان اومملو است ازمدح وستایش حکمـرانان وامـرای محلی ازقبیل ظل‌السلطان حاکم اصفهان وعبدالحمید میرزا فرمانفرما حاکم‌کرمان وسهام‌السلطنه حاکم یزد وامام جمعه ورکن‌الملك وامثال اینها[1] یعنی‌رجال وبزرگانی‌که دراین قسمت ازایران‌حکمروائی‌واقامت داشته‌اند واین خود میزان ومقیاسی است برای دیگرنقاط ایران .

شاهزادگان قاجاریه بیشترازنژادگان فتحعلی شاه‌اند وغالباًشاعر وشعردوست بوده‌اند ازقبیل سیف‌الدوله فاضل ترین فرزند فتحعلی‌شاه متخلص به «سلطان»[2] که خود دیوانی علی حده دارد وفخری قاجاراز فرزندان فتحعلی شاه ونجفقلی میرزا متخلص به «والی» وفرهاد میـرزا فرزند عباس میرزا ازفضلا ومؤلفین نامی ودیگران‌که برشمردن نام‌همهٔ آنان دشوارمی‌نماید .

مرحوم هدایت درمقدمهٔ جلد اول تذکرهٔ مجمـع‌الفصحـاء از بسیاری‌ازین شاهزادگان نام برده‌واشعاری ازآنان نقل‌کرده[3] واگرکسی تذکره‌ای خاص به نام شاهزادگان عصرقاجاری تألیف‌کند واشعارهمهٔ آنان را فراهم آورد خود تذکره‌ای مفصل خواهد بود .

---

۱ ــ رجوع شود به دیوان میرزا جیحون یزدی چاپ هندوستان .

۲ ــ رجوع شود به دیوان سلطان چاپ طهران وبه نسخهٔ خطی آستانه رضوی به شماره ۴۶۶۴ به نقل از مجلهٔ یغما سال ۱۸ .

۳ ــ رجوع شود به جلد اول مجمع الفصحاء صفحهٔ ۱۴

درمیان وزیران ووالیان ودرباریان نیزکسانی بوده‌اند که طبع شعرویا ذوق ادبی داشته‌اند وحسن شعروسخن‌را در می‌یافته‌اندکه‌بهترین مصداق را این روایت باید دانست .

درتاریخ عضدی مسطور است که امان‌الله‌خان والی کرمانشاهان هنگام حرکت به محل حکمرانی‌به وداع فتحعلی شاه‌آمد. چون ازدر اطاق بیرون می‌شد شاه به مناسبت‌گفت «فی‌امان الله» وامان‌الله خان به پاس این حسن‌خطاب مبلغی‌نثار کرد[1].

دراین زمینه مجال سخن وسیع است وازهمین نمونه‌ها می‌توان دریافت واز دلایل مسلم شمردکه شاعری وشاعرنوازی وشعـرشناسی شاهان قاجاریه و فرزندان و امرای آنان وصلاتی‌که به شعرا می‌دادند وتشویق وتحسینی‌که ازآنان‌می‌کرده اندیکی دیگر ازعلل اساسی‌رواج ورونق بازارشعروادب درین عصربوده است .

**۵ ـ اشعارمذهبی :**

معتقدات مذهبی‌وتأثیر آن را درادبیات اگرعاملی دیگردررواج ورونق شعرو ادب درین عصرندانیم به خطا نرفته‌ایم. سلاطین قاجـار عموماً به دین اسلام عقیدتی خالص داشته‌اند هم‌درباطن وهم درظاهر؛ خواه ازنظر معنوی وخواه ازلحاظ خرافاتی به عقایدی پای بندبوده اند . عزا داری حسین‌بن علی علیهماالسلام امام سوم شیعه درین عصر رونق تمام داشته وبنای تکیهٔ دولت به امر ناصرالدین شاه برای شبیه خوانی یکی‌ازآثاراین دوره است. دراشعارتعزیه یا شبیه هرچندرعایت

---

۱ـ تاریخ عضدی چاپ کوهی کرمانی.

تمام قواعد و کیفیت و لطف ادبی نمی‌شد اما این اشعار چندان سست وبی حالت هم نیست که درتاریخ ادبی این عصر بتوان نادیده‌انگاشت.

تعزیه خوانی یا شبیه سازی درین دوره درسرتاسر ایران رواج داشته واگرچه موضوعاً بیشتر تراژدی ودرنمایش شهادت یاران حسین ابن‌علی وداستانهای گوناگون ازوقایع کربلا ونظایر آن است اماگاهی تمام صحنهٔ شبیه یا پرده‌ای از آن، کمدی مانند است. اگر تمام‌نسخه‌های تعزیه‌های این دوره ازگوشه و کنارایران فراهم‌آید شاید ازهزارگونه نمایش دربگذرد وبه نظرمی‌آیدکه بسیارلازم است یکی ازمؤسسات وابسته به فرهنگ ازقبیل فرهنگستان یا ادارهٔ هنرهای زیبا این نسخه‌ها را پیش ازآنکه‌بکلی ازمیان برودفراهم‌آورد واز نیستی محض‌محفوظ دارد .

گذشته ازتعزیه وشبیه اشعاری بسیاردروقایع کربلا ازاین دوره به یادگارمانده وهمهٔ شعرای معروف وغیرمعروف که دیوانشان به چاپ رسیده درین زمینه بیش‌وکم اشعاری ساخته‌اند ازقبیل سروش وقاآنی ویغما ووصال ودیگران. بطوری که‌این گمان‌حاصل‌می‌شود که‌اگرشاعری درمرثیه‌گوئی اهمال داشته به‌یك نوع سرشکستگی وبی قیدی مذهبی متهم می‌شده است. اما بطورکلی اشعاری که دراین زمینه هست‌گواهی آشکاربرحسن عقیدت‌گویندگان است .

ازاساتید شعرای‌این دوره که‌درساختمان مرثیه بنام اند واشعار آنان درمجالس روضه خوانی هنوزهم خوانده‌می‌شود : وصال‌شیرازی یغما جندقی ـ صفی علی شاه ـ جیحون یزدی ـ سروش اصفهانی و دیگرانند. بعد ازمحتشم‌کاشانی که دوازده بند اودرمرثیهٔ حسین بن علی

علیهما السلام شهرتی عجیب یافته وصال شیرازی را می‌توان برتر از دیگران شمرد که به تقلید محتشم ترکیب بندهائی مؤثرومهیج ساخته است. اشعارجودی خراسانی وکتاب جوهری که نیزازمرثیه گویان این عصرند هنوز مورد استفادهٔ اهل منبریعنی روضه خوانها است.

از بیان این‌نکته‌نیزنمی‌توان چشم‌پوشید که درین عصرسه‌انقلاب مذهبی به وقوع پیوسته که هریك درحد خود درادبیات واشعارتأثیری خاص بخشیده است. نخست تجدید اقتداراسماعیلیه وعزیمت رئیس این طایفه ازایران به‌هندوستان درزمان فتحعلی شاه واهمیت یافتن این طایفه درآن سرزمین . دودیگرپیدایش طریقهٔ شیخیه بوسیلهٔ حاج‌محمد کریم خان کرمانی ازطایفهٔ قاجاریه . وسه دیگر ظهور سیدعلی محمد باب درشیراز وحبس وقتل اوبه فرمان ناصرالدین شاه وپیدایش دو طایفهٔ بابی وبهائی .

ازشاعران گرویدهٔ به‌حاج‌میرزاکریمخان کرمانی یکی اسماعیل هنرجندقی فرزند ارشد یغمای جندقی است وقصیدهٔ لنگریهٔ اوبسیار معروف وباین مطلع است :

سوی کرمان پوی وفیض نوح دعوتگرنگر
لنگراندربحردیدی بحردرلنگر نگر[1]

وازشاعران گرویدهٔ به سیدعلی محمد باب که معتقدات خود را با مضامینی تازه بیان کرده میرزا نعیم اصفهانی است وبهترین نمونهٔ

---

۱ ـ دهکدهٔ لنگر درنزدیکی قصبهٔ ماهان کرمان محل اقامت حاج میرزا کریم‌خان و جانشینان وی بوده وهست .

اشعار او مسمطی است بدین مطلع :

فرجوانی گرفت طفل رضیع بهار
لب زلبن شست بازشکوفهٔ شیرخوار
جمله درختان شدند بارورو باردار
سر نهان هرچه داشت کرد عیان روزگار
چنان که امروز گشت سرخـدا آشکار

### ۶ـ انقلاب مشروطیت:

مهم‌تر و ارجمندتر وبا اثرترین عوامل شکوه شعر درعصر قاجاریهٔ انقلاب مشروطیت است که درپایان عصر این طایفه به‌وقوع پیوسته است.

مشروطیت ایران نه‌تنها انقلاب سیاسی است بلکه انقـلاب ادبی نیزهست زیرا شعرای این زمان اندك اندك ازمدیحه سرائـی وقصیـده گوئی به سرودن اشعار وطنی واجتماعـی پـرداختند وراهی دیگردر پیش گرفتند .

اشعاراین گروه ازشعرا متضمن افکارنو ومضامین نو واصطلاحات نودربیداری ودرآشنا ساختن مردم به‌آزادی وانتقاد ازروش استبدادی و دیگرشئون اجتماعی است .

پیش قدمان این طبقه ازشعرا که دردوران سلطنت آخرین پادشاهان قاجارظهور کرده‌اند ودرآزادی طلبی صاحب‌مقام هستنددردرجهٔ نخست میرزا آقاخان کرمانی و ادیب الممالك فراهانی ومحمد تقی ملك‌الشعراء بهارخراسانی وایرج میرزا جلال‌الممالك را باید شمرد؛ وددردرجهٔ دوم جوانانی که بابعضی ازاینان معاصر بوده‌اند واکنون درقیدحیات اند و

تاریخ زندگانی وسبك آنان را مبحثی دیگرو کتابی دیگر می‌باید واگر درذیل عصرقاجاراز چند تن ازآنان نام برده می‌شود ازاینـروست کـه مشروطیت ایران نیز دوره‌ای ازعصرقاجاریه است وآنان درین دوره‌بر آمده‌اند وزیسته‌اند .

باری ، چند نکته‌ای راکه برشمردیم مهمترین علل‌واسباب‌رونق وجلوه وشکوه ادبیات فارسی درعصر قاجاریه است‌ودرطی فصول‌آتی بازهم بدین نکات اشارت خواهد رفت .

# فصل سوم

## سبك شعر در عصر قاجاریه

سبك درلغت بمعنی ریختن و به‌قالب درآوردن است [1] و در اصطلاح شعری معانی ومضامین وکیفیاتی است که شاعر دراندیشهٔ خودمی‌پرورد و در قالب الفاظ و عبارات و اوزان مناسب عرضه می‌دارد.

اگر شاعری را استعداد و نبوغی برتر باشد در سخنوری خود مبتکر و مبتدع خواهد بود و چنین شاعری را دارای سبکی خاص و مکتبی خاص می‌دانند. و دیگران چه درزمان او و چه بعداز او ممکن است پی‌برپی اوگذارند و از او تقلید کنند. وگاهی هم اتفاق می‌افتد که راه‌پیما از راه‌نما یا شاگردی ازاوستاد استعدادی بیش داشته‌باشد و از وی درگذرد. مثلا می‌دانیم که حافظ شیرازی در غزل سرائی مقامی عالی دارد باین معنی که اوستادی مسلم و صاحب مکتبی

---

۱ ــ سبکه سبکا : بالفتح . گداخت آنرا پس‌ریخت. تسبیك : گداختن زرونقره(منتهی‌الارب)

خاص وسبکی خاص است. و بسیارند شاعرانی که به پیروی حافظ غزل سرائی کرده‌اند ولی البته به‌وی نرسیده‌اند.

این حافظ با این عظمت و مقام، دروهلهٔ نخست خواجوی کرمانی را مقتدای خود شناخته ودرغزل‌سرائی راه و روش خواجورا برگزیده اماباستعداد ونبوغی که داشته‌ومددی که‌از روح‌القدس یافته[1] ازخواجو پیش افتاده است. چنان‌که امروز در دنیای ادب شاید کسانی باشند که نام خواجورا تنهادر دیوان حافظ دیده باشند.[2]

درتاریخ ادب ایران شاعرانی بانبوغ وبانیروهستندکه سبك و مکتب خاص دارند وطرحی ازخود برانگیخته‌اند مانند: رودکی، فرخی، وفردوسی، ونظامی، ومولانا، وخاقانی، وفرخی سیستانی و عنصری وسعدی وحافظ وامثال اینان‌که هریك درسخن سازی سلیقه‌و سبك خاص دارند وهرکس‌آشنائی تمام به ادبیات فارسی داشته باشد سبك هریك ازاینان را به محض‌شنیدن شعری می‌تواند دریابد.

ممکن است شاعرانی هم‌عصرباشند اماهریك را سبکی علی‌حده باشد؛مثلا فرخی وعنصری ومنوچهری تقریباً دریك زمان می زیسته‌اندومداح‌یك ممدوح بوده‌اند اما اشعارشان همانند نیست. کلمات وترکیباتی‌راکه فرخی بکاربرده غیرازلغات وجمله‌هائی است که منوچهری انتخاب‌کرده وطرزوروش عنصری درسخن سازی بااین هردو تفاوت دارد. پس هریك ازاین سه استاد راسبك وروشی جدا از

---

۱ــ فیض‌روح‌القدس ارباز‌مدد فرماید دیگران هم‌بکنند آنچه مسیحان‌کرد

۲ــاستاد غزل‌سعدی‌است‌پیش همه‌کس‌اما داردسخن حافظ طرز سخن‌خواجو

یکدیگر است .

سبك شناسی ازفنون‌دقیق ادبی است و آشنائی به‌روش وطرز سخن استادان فارسی زبان‌کاری‌آسان نیست . دانش پژوهی‌که دراین راه دشوارگام می‌نهد بایدذوق واستعدادی ادبی‌داشته باشد ودیوان‌های شاعران هرعصررا بدقت مطالعه‌کند وباصطلاحات ولغاتی‌که صاحب سبك بکاربرده تأمل فرماید وبه ترکیباتی‌که ساخته آشنا شود . پس‌از ممارست بسیارآن‌گاه است‌که توفیق می یابد روش وطرز کلام هر گوینده‌رادرهرعصربازشناسد .

درادبیات ایران عرفان وتصوف وحکمت وفلسفه وتاریخ وعلم ادیان وعلم ابدان ونجوم وحساب وبازی نرد وشطرنج وفنون ادبی و هنری بانواع‌گوناگون هریك‌عنوانی ومقامی دارد وشاعران بزرگ‌در طی اشعارخود بدین اصول اشاراتی دارند. بدیهی‌است دانش پژوه فنون ادبی هرچند دایرهٔ معلوماتش وسیع‌تر ومراتب‌تحصیلاتش بیشتر باشد تشخیص او درشناسائی روش وشیوه وطرزوسبك سخن بزرگان ادب‌بیشترموردِاعتناواعتباروبرهان‌ودلیلش‌قوی‌ترومطمئن‌ترخواهدبود .

هرمتأملی با اندك دقتی درمی‌یابدکه شیوه وروش سخن درنظم ودرنثر درهردوره ودرهرعصرهمانند و هم سان است . مثلاً درقرن چهارم‌که شعر فارسی ازپیرایه‌های مصنوعی عاری است نثرهم به‌همین صفت است. به‌عبارت دیگراگراشعار رودکی دراین عصرلطیف وساده است نثرترجمهٔ تاریخ طبری هم‌آن لطافت وسادگی را دارد . وبه‌همین نسبت درهرعصرنظم ونثردر دشواری وپیچیدگی وآسانی وروانی هم سطح وهم‌عنان، ودویاری هستند قرین‌وعدیل یکدیگر. توضیح این‌نکته

درجائی مناسب ترازاین می‌باید که بحث مادرموضوع سبك شعر است وبرای این که نمونه‌ای درروشن شدن سبك شعربدست افتد سخنی‌چند از استادان رابگواه می‌طلبد:

جهان را چوباران ببایستگی روان راچودانش بشایستگی

ترکیب کلمات شیرین فارسی ، مضمون لطیف ، سادگی تشبیه، واستواری وزیبائی‌های لفظی ومعنوی، هالهٔ نورانی بیت، گواهی‌می‌دهند که‌این بیت از فردوسی است ودروصف یکی ازبزرگ مردان شاهنامه چون فریدون‌است .

* * *

سرازالبرز برزد قرص خورشید چوخون آلوده دزدی سرزمکمن

بکردار چراغ نیم مرده که هرساعت فزون‌گرددش روغن

منوچهری دامغانی شاعرطبیعت است وتشبیهات وتوضیحات او همانند مضامین شعرای عرب جاهلیت لطیف وساده وبیابانی ومرصع بالفاظی بدوی مانند است وهرکس اندك آشنائی باین شاعرداشته باشد به‌آسانی‌درمی‌یابدکه این ابیات ازاوست وسبکی است‌مخصوص به‌او.

* * *

یاد بادآن شب کان لعبت خوبان طراز
به‌طرب داشت‌مرا تا بگه بانگ نماز
من واوهردو بحجره در ومی‌مونس‌ما
بازکرده در شادی ودر حجره فراز
بینی آن شعرسرائیدن با چندان کبر
بینی‌آن رود نوازیدن با چندین ناز

چنین تغزلی با تأمل‌هائی که درهنگام خواندن دارد ونمونهٔ کامل سبك خراسانی است جزازفرخی سیستانی نیست که دراین روش باتفاق مقتدا وپیشوای دیگران است .

***

چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار چنین نماید شمشیرخسروان آثار

استادی چون عنصری بلخی قادراست ترکیبی بدین سان فخیم و استوار ومضمونی بدین دقت وجزالت را درالفاظ فارسی چندان پرداخته وساخته ازقالب درآورد که پس ازهزارسال واندی درافواه جاری وضرب المثل باشد .

***

من این دلق مرقع رابخواهم سوختن روزی
که یار می‌فروشانش بجامی برنمی‌گیرد

این بیت بی تردید ازحافظ شیرازی است زیراگذشته ازباریکی ولطف معنی وتناسب لفظی واشاراتی که درطریقهٔ تصوف است، ترکیب دلق مرقع ازترکیبات خاص شاعراست که استادان پیش ازوی بکارنبرده‌اند.

***

نه هاونم که بنالم به کوفتی ازیار چودیك برسرجمرم نشان که بنشینم

بی تأمل باید گفت که این شعرازسعدی شیرازی است . از شیرینی مضمون بگذریم . هیچ شاعری راآن قدرت طبع نیست که لغاتی خشن وسنگین ونامأنوس چون هاون وجمر را درغزلی عاشقانه که نرم ترین ولطیف ترین وآهسته‌ترین کلمات را می‌شاید باین استادی

وشایستگی جای دهد بطوری که طبع سلیم را نرماند وشنونده لذت برد.

توجه باید داشت که سعدی با کاروانیان عرب زبان سفرها کرده و چون در این مسافرت‌ها یارشاطر بوده نه‌بارخاطر ، هیزم از بیابان فراهم می‌آورده، زیر دیك آتش می‌افروخته، نمك درهاون می‌کوفته؛ همین تذکارات و تخیلات آفرینندهٔ چنین مضامینی بـدیع است نه‌تکلف و تصنع وبدیهی است شناسندهٔ سبك سعدی بدین دقایق باید آشنا باشد .

**قرن ششم ۵۲۰ ــ ۵۹۵:**

خاقانی آن کسان که طریق تو می‌روند

زاغاندوزاغ را روش کبك آرزوست

این قطعه اگر متضمن نام خاقانی هم نباشد ترکیب و اصالت و تلفیق کلام ازگویندهٔ آن حکایت می کند.

خاقانی در اینجا سبك خود را به«طریق»تعبیر فرموده‌ودرادبیات ایران سبك بهطـریق وشیوه و رسم و راه تعبیر شده. درقطعـهٔ دیگر خاقانی سبك را شیوه نامیده است. شیوه وطریقهٔ خاقانی چنان که خود گفته تقلید ناشدنی است. زیرا هیچ شاعـری ازحیث نیـروی تخیل و بسیاری تشبیه وابداع وترکیبات دیریاب ولغات فخیم نظیر او نیست.و اصولا روش وی این است که معانی ومضامین را درقالب کلمات‌ولغات و استعاراتی بریزدکه خواننده بی‌مراجعه به‌فرهنگ‌فارسی وعـربی از دریافت آن عاجز بماند چنان که در شرح قصیدهٔ معروف او « فلك کج روتراست ازخط ترسا»کتاب‌ها پرداخته‌اند[۱].

این مشخصات سبك خاقانی‌است که استادی است مسلم‌وصاحب

---

۱ ــ درکتابخانه مجلس‌چند نسخهٔ خطی در شرح‌این‌قصیده‌است.

مکتب. او نه‌از کسی تقلید کرده و نه تقلید کردن از وی آسان است.

***

درین چمن سرسبز آن برهنه پا دارد
که چار موسم چون سرویك قبا دارد
حریص را نکند نعمت دوعالم سیر
همیشه آتش سوزنده اشتها دارد

این ابیات وصدها بیت از این نمونه که متضمن معانی دقیق هندی‌است ودر قالب غزل ریخته شده در نخستین وهله شناخته می‌شود که از صائب تبریزی است. صائب خداوند سبك هندی است و کلیم کاشانی و امثال او چه بعد از صائب چه پیش از او چونین عنوانی را ندارند.

این شاعران بزرگ‌وهمانند آنان چون رودکی وسوزنی وعبید زاکانی اوستادانی مبتکر ومبتدع و مقتدا و پیشوای دیگران‌اند یعنی صاحب‌سبکی خاص‌ومکتبی خاص هستند و شاعران پس از آنان درهر عصر در انتخاب لفظ ومعنی از آنان بهره وری یافته‌اند. بدیهی است هرشاعری مایه‌ور وبا استعداد باقتضای زمان مضامینی بدیع‌وترکیباتی دلکش ازنوآورده وبرغنای زبان و ادبیات فارسی افزوده است و اگر هم پی بر پی‌استادی صاحب سبك نهاده خود نیز به مرحله‌ای از کمال رسیده که در اشعارش ازلفظ ومعنی تازگی‌هائی هست. برای توضیح مطلب ایراد مثلی را بجا می‌داند:

همهٔ بزرگان و محققان ادب اتفاق دارند که درحماسه‌سرائی‌ونظم داستان‌های پهلوانی فردوسی طوسی پیشوا ومقتدای داستان‌سرایان بعد

از خود است. درست است که‌چند شاعر پیش از فردوسی در این راه گام نهاده‌اند که دقیقی مروزی ازهمه پیش است و نیز درست است که اشعار دقیقی استادانه‌واستواراست ولی طرز بیان فردوسی ونبوغ اودر داستان پردازی بی‌مانند است. می‌دانیم که قسمت مهمی از شاهنامه در بارهٔ رزمهای رستم پهلوان سیستانی است بطوری‌که به محض این که نام شاهنامه‌برده می‌شود نام‌رستم هم باآن است‌گوئی این‌دونام‌تواماند. رستمی را که فردوسی ایجاد کرده با رستم دقیقی هیچ طرف سنجش نیست. دقیقی‌وقتی نام رستم را در شاهنامه‌اش یادمی‌کندگوئی شخصی مجهول را از زوایای تاریخ بیرون می‌کشد چنان که در هنگام رفتن گشتاسب به سیستان می‌گوید که در آن موقـع فـرمان روای سیستان شخصی بود رستم نام یکی پهلوان بود رستمش نام[1] در صورتی که گویندهٔشاهنامه نیمی ازعمرخودکم وجهانی پرازنام رستم‌کرده است[2].

ازذکر این نمونه منظور این است‌که فردوسی در داستان‌سرائی شاعری بی‌مانند ومبتکر و استاد مسلم ومقتدا و پیشوای داستان سرایان بعدازخود است. تقریباً نیم‌قرن بعد از فردوسی اسدی طوسی‌گرشاسب نامه را به سبك وروش شاهنامه ساخته و خود شاعرهم درمقدمهٔکتابش تصریح کرده است. با این همه درگرشاسب نامه ترکیبات ولغـات و مضامینی هست که در شاهنامه نیست واین دو منظومه حماسی راتفاوت هائی است‌که براهل ذوق و ادب پوشیده نمی‌تواند بماند. ازنظرایجاد و استعمال لغات تازه و ترکیبات بدیع‌گرشاسب نامه هم‌کـه باشد اگر

۱ ــ رجوع شود به شاهنامه در پادشاهی گشتاسب

۲ــ اشاره است به‌شعرمنسوب به‌فردوسی‌درداستان‌یوسف و زلیخا.

اسدی رااوستادی‌مقتداوصاحب سبك بخوانیم راهی به‌خطانپیموده‌ایم.

مصداق همین مثل است شاهنامهٔ فردوسی وشاهنشاه نامهٔ صبای کاشانی سرخیل‌شاعران‌عصرقاجاریه.صبارانمی‌توان هم‌سنگ فردوسی یااسدی طوسی دانست ولی‌کم از حماسه سرایان دیگـرنیست ودر شاهنامهٔ او و در مثنوی دیگرش بنام گلشن صبا اشعاری نغز وترکیباتی پسندیده هست وگرچه دارای سبکی‌مستقل نباشد.

دیگرشاعران معروف این‌عصر نیزچون صبایند یعنی اگرصاحب سبکی مستقل نیستند استادانی عالی‌مقام‌اند و در این مقام عالی بعضی‌در صف مقدم‌اند و برخی درصف مؤخر.

***

محققانی که‌درتاریخ ادب عصرقاجاری تتبع کرده‌اند دودسته‌اند: یك دسته عقیده دارند که در این عصر شاعری مبتدع و مبتکر ظهور نکرده است و همه از مقلدین و پیروان اساتید اعصـار گذشته‌اند [۱]. و دستهٔ دیگر بزرگان شعرای این عصررا با استادان متقدم همسنگ‌می - شمارند . این هردو گروه راه افـراط و تفریط می‌پیمایند زیـرا بنظر چنین می‌آید که در زمرهٔ شاعران این عصر،هم مبتکرانی صاحب سبك خاص چون قاآنی و ایرج می‌توان یافت و هم استـادانی عالـی مقام چون محمود خان صبا و نشاط و سروش و امثال آنان .

این نکتهٔ دقیق را نباید از نـظر دور داشت کـه شاعران عصر قاجاری در صدد نبوده‌اند که مکتبی خاص ایجاد کنند و باین موضوع توجه نداشته‌اند . همت آنان بر این مقصوربوده که ادبیات ایران را

---

۱ ــ گفتار رادیوئی آقای محیط طباطبائی در بهمن ماه ۱۳۴۵

از بن بست سبك هندی و پیچیدگی‌های آن رهائی بخشند و حقاً بدین خدمت عظیم توفیق یافته‌اند .

غیر از صبا دیگر شاعران عصر قاجاریه چون : قاآنی، نشاط سروش ، سپهر ، شیبانی ، فروغی بسطامی ، یغمای جندقی و امثال آنان مقام و عنوانی همانند صبا دارند یعنی در پیروی از شاعران صاحب سبك اوستادانی بلند پایه هستند و در میان آنان شاعرانی چون قاآنی و ایرج را میتوان صاحب مکتب و صاحب سبك شناخت .

مزیت و فضیلت قاآنی و ایرج غیر از تازگی شیوه و طرز سخن ریزی این است که در آثار و اشعار آنان اشتباهات و مسامحات دستوری و قواعد صرفی و نحوی نیست و اگر هم بزعم خرده بینان باشد بسیار کم است .

فتحعلی خان صبا که همهٔ تذکره نویسان و هم عصرانش او را بر همهٔ شاعران این دوره مقدم دانسته‌اند و از اوستادان مسلم بشمار می‌آید مسامحات و اشتباهاتی مرتکب شده که موجب حیرت‌است .[1]

دور از تصور است که مثلا فتحعلی‌خان نمی‌دانسته که «مانی» را نمی‌توان به «مانا» وفربی را به «فربا» تبدیل و با مینا و دیبا قافیه کرد اماچون غروری ادیبانه داشته اعتنائی بدین مسامحت نکرده و شاید هم بی‌اطلاع بوده چون اشتباهاتی عجیب تر از اینها دارد . اشعاری هم که سپهر کاشانی در برائت این هم شهری بلند مقام خود در مقدمهٔ کتاب براهین‌العجم خود آورده تصریحی در این موارد است .

---

۱ ــ رجوع شود به مقدمهٔ دیوان صبا به تصحیح محمد علی نجاتی چاپ طهران سال ۱۳۲۱

اشتباهات دستوری و لغوی سروش بیش از صباست زیرا این شاعر معلومات و مطالعاتی کافی نداشته بطوری که اورا ازنظر فضایل اکتسابی باید از اقرانش فروترشمرد .

ازاین دو تن کـه بگذریم در دواوین دیگر شاعـران این عصر اغلاطی نابهنجار نیست که هم تحصیلاتی و هم مطالعاتی بیش‌داشته‌اند. مثلا محمودخان‌ملك‌الشعرا اگر مقامی در سبکی خاص هم نداشته باشد در پیروی از متقدمین‌نهـایت استعداد و ذوق طبیعی را نشـان داده و ترکیبایی بدیع و دلکش آفریده‌کـه در شیوهٔ خودش بی مـانند و بی لغزش است .

میرزا عبدالوهاب نشاط را هـم در فضائل اکتسابی مقام عالی است . او در زبان عربی و ترکی‌که درآن عصر رواج داشته مهارتی تمام دارد و آثارش از نظم و نثربدین دعـوی گواهی استوار است . نمونهٔ اشعار عرفانی وی که در تذکرهٔ ریاض‌العارفین نقل‌شده مضامینی عالی در قالبی پسندیده است‌که لطافت و روح اشعار عرفانی سعدی را در آن می‌توان یافت .

شاعری‌دیگر که در فن خود صاحب‌مکتب است یغمای جندقی است. یغما در هجاوطیبت روشی داردکه آشکاراست از شاعران پیش از خود تقلید نکرده.سوزنی ، عبید زاکانی وشهاب ترشیزی در فن هجااستادانی مسلم‌اند ولی شیوهٔیغما جز شیوهٔ آنهاست . مزیت دیگر یغمادرفارسی‌نویسی‌است ونامه‌ها وداستان هائی که به‌فارسی‌سره نوشته کـم‌مانند است.در اشعار و نگـارش های یغما اشتباهات و مسامحات

دستوری و لغوی نیست. جز این که جای جای در نثر لغاتی را که صاحب برهان قاطع اصیل تشخیص داده بکاربرده است.

اعلم و اشعر شاعران عصر قاجار قاآنی شیرازی است. قاآنی درشیراز و مشهد ادبیات عربی را بخوبی آموخته و درطهران زبان فرانسه و انگلیسی را فراگرفته واین دوزبان را نیز بیش و کم می‌دانسته است. تذکره نویسان به‌تحصیلات انگلیسی او اشارتی نکرده‌اند ولی خودش درشرح حالی که از خود نوشته و معتبرترین سندی است که بدست است باین مطلب تصریح کرده.[1]

از اوستادان اواخر این عصر تقی دانش و میرزا صادق‌خان امیری‌ادیب‌الممالك را نبایدازیاد برد که در زبان و ادب عربی تبحری استادانه داشته‌اند چنان که ایرج‌میرزا درزبان فرانسه.

در پایان فصل سزاوارتر دانست عقاید و نظریاتی را که دربارهٔ سبك‌شعر عصرقاجاریه مقبول اهل‌ادب‌است دراین چندنکته‌خلاصه کند:

۱ ــ شاعران عصرقاجاریه درصدد نبوده‌اند سبکی از نوابداع و ایجاد کنند بل‌همت آنان مقصور براین بوده است که ازاستادان قرون گذشته پیروی کنند و دراین زمینه توفیق تمام یافته‌اند.

۲ ــ قاآنی شیرازی‌پس‌از چندی پیروی ازمتقدمین، خود سبکی خاص بوجود آورده[2] بطوری که بعضی شاعران معاصر او رویهٔ اورا

---

۱ ــ رجوع‌شود به‌مجله یغما سال چهاردهم، صفحه ۷۹ درشرح حالی که قاآنی ازخود نوشته است.

۲ ــ رجوع شود به‌خطابهٔ ملك‌الشعرابهار- مجلهٔ ارمغان سال‌سیزدهم به عنوان «بازگشت ادبی»

پسندیده و پیروی کرده‌اند. در دورهٔ اخیر هم ایرج میرزا همین مقام را یافته است .

۳ ــ در آثار شاعران معروف این دوره چون فتحعلی‌خان صبا لغات و ترکیباتی است که در آثار پیشینیان نیست .

۴ــ استادانی چون صبا وسروش را دراستعمال لغات وناهنجاری قوافی اشتباهات و مسامحاتی است که نظیر آن اشتباهات را حتی در اشعار معاصرین آنان نیز نمی‌توان یافت .

۵ ــ غالب شاعران این‌عصر به‌پیروی ازشاعران قرن چهارم ترکیبات اصیل و شیرین فارسی‌را پرداخته وساخته‌اند مگر درمواردی که بعداز این رویه عدول کرده‌اند و نمونهٔ کامل این‌عده محمودخان ملك‌الشعرا است .

۶ ــ در دواوین استادان این‌دوره انواع شعر ازقصیده وغزل و رباعی و ترانه و جزاینها هست و در هیچ‌نوع از شاعران اعصار دیگر باز نمانده‌اند .

۷ ــ باملاحظه وتوجه دقیق، بحق و انصاف، عصر قاجاریه را از اعصاردرخشان تاریخ ادبیات‌ایران بایدشمرد. زیرا آثاری‌که ازاین‌دوره بیادگار مانده موجب مایه‌وری و ارجمندی زبان فارسی شده است .

درفصل بعد شرح احوال واشعار بیست‌تن ازشاعران بزرگ‌این عصر مورد بحث و مطالعه است باین قصد که موضوع رساله حلاجی شود و نکتهٔ ناگفته نماند .

# فصل چهارم

## بیست تن از شاعران استاد عصر قاجاریه
## شاعرانی که در محیط ادبی عصر مؤثر بوده‌اند

شاعران عصر قاجاریه را شماره کردن دشوار است و شاید آنان که‌نام ونشانی در تذکره‌ها دارند از هزارتن دربگذرند . از این جمله برخی دیوان اشعارشان جداگانه تدوین شده و به‌چاپ رسیده و عده‌ای تنها نمونهٔ اشعارشان در تذکره‌ها مخصوصاً جلددوم «مجمع‌الفصحا» به ثبت افتاده است. شاهان و شاهزادگان قاجاری‌را نیزتذکره‌ای علی‌حده پرداخته‌اند که نسخه‌ای از آن به‌خط‌بسیار خوب نسخ درکتابخانهٔ حسین اعزاز ثقفی است .

بطورکلی شاعران دورهٔ قاجاریه را از پیروان اساتید متقدم باید شمرد. جزچندتن که‌خود مکتبی مخصوص به‌خود دارندوازروش‌پیشینیان تاحدی عدول کرده‌اند. اماهرچند به‌دورهٔ خودمان نزدیك‌شویم‌درمی‌یابیم

که باگذشت سالها نوی و تازگی در شعر راه‌یافته وابتکار نیرو گـرفته چنانکه اگـر شعـرای اوایل این‌عصـر را باشعرای اواخـرش بسنجیم دگرگونی‌های لفظی و معنوی و گرایش سخن به‌لطف و کمال به‌خوبی آشکارا می‌شود .

برای این‌که نمونه‌ای تمام از شعروادب این عصر به‌دست افتد و سنجش و داوری را پایه و ملاکی استوار باشد ازمیان شاعران این‌دوره بیست‌تن راکه بیش‌وکم سمت استادی و پیشوائی دارند برمی‌گزینند و درخصوصیات و کیفیات اشعار و سبك و روش هریك بحث می‌کند با رعایات دستور کلی کـه نه اطناب ممل باشد و نه‌ایجاز مخل . ازاین بیست‌تن دوازده نفرشان ازشاعران اوایل عصرقاجاریه‌اند وهشت‌نفرشان ازشاعران اواخر این عصرندکه دورهٔ مشروطیت‌را نیز درك‌کرده‌اند.

امید است انتخاب این‌عده و انتخاب نمونهٔ اشعارشان و بحث و سخن‌راندن درسبك و روش هریك موضوع اصلی و اساسی این‌کتاب راکه نمودن سبك شعر درعصر قاجاری است چنان‌که باید روشن‌کند و این بیست تن اینان‌اند :

| | | |
|---|---|---|
| ۱ـ فتحعلی‌خان صباکاشانی | سال‌وفات | ۱۲۳۸ |
| ۲ـ مجمراصفهانی(سیدحسین زواره‌ای) | « | ۱۲۲۵ |
| ۳ـ نشاط اصفهانی(میرزاعبدالوهاب) | « | ۱۲۴۴ |
| ۴ـ میرزاابوالقاسم قائم مقام فراهانی(ثنائی) | « | ۱۲۵۱ |
| ۵ـ وصال شیرازی(میرزامحمد شفیع)میرزاکوچك | « | ۱۲۶۲ |
| ۶ـ میرزا حبیب‌الله قاآنی شیرازی | « | ۱۲۷۰ |
| ۷ـ میرزا عباس فروغی بسطامی | « | ۱۲۷۴ |

| | | |
|---|---|---|
| ۸- میرزا ابوالحسن یغما جندقی | « | ۱۲۷۶ |
| ۹- میرزا محمدعلی خان سروش اصفهانی | « | ۱۲۸۵ |
| ۱۰- رضاقلیخان هدایت طبرستانی | « | ۱۲۸۸ |
| ۱۱- میرزا محمدتقی سپهر کاشانی (لسان الملک) | « | ۱۲۹۷ |
| ۱۲- ابوالنصر فتح‌الله‌خان شیبانی | « | ۱۳۰۸ |
| ۱۳- محمودخان ملک‌الشعرا | « | ۱۳۱۱ |
| ۱۴- میرزا حسن صفی‌علی شاه | « | ۱۳۱۶ |
| ۱۵- حاج میرزا حبیب خراسانی | « | ۱۳۱۷ |
| ۱۶- سیدصادق‌خان امیری (ادیب الممالک) | « | ۱۳۳۶ |
| ۱۷- ایرج میرزا (جلال الممالک) | « | ۱۳۴۴ |
| ۱۸- تقی دانش مستشاراعظم ضیاء لشکر | « | ۱۳۶۷ |
| ۱۹- وحید دستگردی | « | ۱۳۶۲ |
| ۲۰- محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا) | « | ۱۳۳۰ |

# ۱ - فتحعلی‌خان صبا

فتحعلی‌خان صبای کاشانی معروف‌ترین و پرگوی‌ترین شعرای عصر قاجاری است . او ازپروردگان صباحی‌کاشانی بود و دراوایل از ستایشگران پادشاهان زندیه بوده و بعدازآن به‌دربار فتحعلی‌شاه قاجار راه‌یافته و از مداحان خاص این‌پادشاه و فرزندان و درباریان اوبه‌شمار آمده وازاین‌پادشاه پس‌ازانتشارقصیده‌ای‌به‌مطلع‌ذیل لقب‌ملك‌الشعرائی گرفته است :

دوآفتاب کز آن تازه شد زمین و زمان

یکی به‌کاخ حمل شد یکی به‌گاه کیان

بزرگترین اثرصبا شاهنشاه‌نامهٔ اوست در چهل هزاربیت به‌سبك شاهنامهٔفردوسی. این‌کتاب مشتمل‌است برحوادث زندگانی فتحعلی‌شاه و جنگ‌ها و فتح‌ها و شکست‌ها وعشرت طلبی‌های او وبیان بعضی از رزمهای آقامحمدخان قاجار وچیرگی‌یافتن او برلطفعلی‌خان زند.

شاعر دربن‌کتاب چهل‌تن از فرزندان فتحعلی‌شاه‌را نام‌برده واز سرداران و درباریان و منشیان و اطرافیان شاه یادکرده وحتی‌دروصف

زنان شاه ازجمله نوش‌آفرین و طوطی سخن‌رانده و از توصیف میدان گوی‌بازی و شکارگاه و کاخ‌ها وعمارات سلطنتی غافل‌نمانده و توجه‌شاه را به‌آداب وشعائر مذهبی نموده است چنان‌که درپایان‌کتاب به‌این‌همه اشارت کرده است :

من‌این‌داستانها به‌سالی‌سه چار — سرودم به نام جهان شهریار
زشاهان که شه را نیاکان بدند — جهان کدخدایان وپاکان بدند
فراوان زدم داستانهای نغز — که داناست دارای بیدار مغز
چویزدان چهل‌شاه فرخنده‌پی — پدیدار کرداز پی وپشت وی
ز هرتن زدم داستانی‌شگرف — که شدتلخ‌ازآن‌کام دریای ژرف
ستودم پرستندگان درش — سرودم زگنج و زر وگوهرش
بناهاکزان گشت کیوان‌گرای — ز هریك زدم داستان بر سرای
به هر شعر مثقالی از زر ناب — بر افشاند آن زر فشان آفتاب
ابوالقاسم آن خسرو غزنوی — بگوینده نامهٔ پهلوی
یکی مزد فرمود و پایان نداد — از آنش به بدکرد گوینده یاد
مرا این‌شهنشاه بر دست رنج — نفرمود پیمان و افشاند گنج
درآن‌چل‌هزار ازگهرهای ناب — ز تابش کواژه زن آفتاب

بنام شهنشه چو انجام یافت
«شهنشاهنامه» زشه نام‌یافت

اگر موضوع شاهنامه جز از ستایش فتحعلی‌شاه می‌بود شاید در پیشگاه ادب پژوهان جهان وزنی می‌یافت زیرا اشعار خوب آن بسیار است وغالباً مضامینی‌عالی‌درآن می‌توان یافت. بااینهمه درمقام سنجش با شاهنامهٔ فردوسی وگرشاسب‌نامهٔ اسدی طوسی کم وزن مینماید هر



فتحعلی خان‌صبا

چندصبا خود را ازپیروان وهمالان حکیم طوسی می‌شمارد.

شاهنشاهنامه با این ابیات آغاز میشود :

بنام خداوند آموزگار نگارندهٔ نامهٔ روزگار
نبینند اورا و بیننـده او دوبیننده را آفریننده او
نسیم سحر عنبر آمیز ازو چمن را بداماندرم‌ریزازو
بخاك‌اندراز اوست‌پایندگی بباد اندر از او شتابندگی

در تمهید نظم کتاب‌گوید:

بیا ساقی‌ای مایهٔ هوش ورای بده می از آن جام گیتی نمای
از آن‌می که‌غمراتباهی‌ازوست به درویشیم فرشاهی ازوست
جهان‌خورده را نوجوانی‌دهد کهن مرده را زندگانی دهد
به نیروی دارای دیهیم و گاه سخن‌را ز ماهی برآرم به ماه
بر آرم ز گنجینهٔ در دری برافروزم از آن رخ مشتری

درمرتبهٔ سخن اشعاری داردکه با اشعار کرشاسبنامهٔ اسدی در همین موضوع‌شایستهٔ‌سنجش است:

جهان‌بان جهان ازسخن‌آفرید به گفتن شداین‌آفرینش پدید
به مردم بود نام مرد ازسخن نه‌ازسخت ستخوان‌نه‌ازنرم‌تن
به‌هر کس که نیروی گفتاربیش بدین نام‌نامی سزاوار بیش
ز هرآفرینش سخن برترست سخن‌زآفرینش‌بهین‌گوهرست
نمرد و نمیردکسی کش‌سخن بودمایـهٔ جان و نیروی تن
سخن‌چیست سرمایهٔ زندگی کزان مردگان راست پایندگی

در بسیاری ازاین‌ابیات شاهنشاهنامه جزازمضامین لطیف‌ستایش آمیز ترکیبات لفظی تازه بکار رفته‌که پیش‌ازوی شاعری نگفته است

ونمونه‌ای‌از آنهاست اشعار ذیل:

بلی‌شاه رامهر و کین بایدی | دو دریاش‌در آستین بایدی
یکی‌چشمهٔ‌زندگی آب آن | یکی‌اژدها پیچ‌گرداب آن

نگون آورزین گندآوران | گواژه زن زنگه شاوران
بتاب‌آور گوش‌هر زورمند | بخواب‌آور بخت‌هرهورمند

نمودار شد فریزدان ز در | نشست ازبر باد هامون سپر
همی ازبر دیوزادی‌نشست | ویا آسمانی ببادی نشست

بلند آسمانش بلند آسمان | زهی سستی پر مرغ‌گمان
خورازچشمهٔ‌رای اوزایشی | جزاین‌دانشم‌نیست‌بخشایشی

تذکره نویسان هم عصر فتحعلی‌خان صبا باتفاق مقام اورا در شعرو ادب فراتر ازآنچه هست دانسته‌اند. لسان‌الملك سپهر کاشانی با غرور و کبریائی که دارد در کتاب براهین‌العجم ازصبا ستایشی شایسته میکند [1] و معتمدالدوله نشاط اصفهانی در مقدمه‌ای که بر شاهنامه نوشته [2] چونین ستایشی‌را تکرار میکند. میگوید:

«... دریائی ژرف است . اذا سکت عمیق و اذا تکلم مواج ابری شگرف است . اذا توجه ظلیل و اذا تخاطب مطال. اگر دانش

---

۱ ـ رجوع شودبه‌کتاب براهین‌العجم چاپ تهران.

۲ ـ مقدمهٔ شاهنامه با انشائی مصنوع‌ومتکلف است چون دیگرمنشآت نشاط. درضمن این‌مقدمه خطبه‌ای است به ترکی وخطبه‌ای است به عربی و نشاط خواسته است تبحرخودرا در این دوزبان نیز نشان‌دهد. این عبارت ازساده‌ترین عبارت‌مقدمهٔ‌نشاط‌است:«با لشکری‌پیل‌پیکر،نیل‌پیکار؛ شیر شکر دیو شکار؛میغ گذر، تیغ‌گزار؛ ماه سپر، راه سپار؛ رومی منظر،ترکی مخبر؛ تازی‌خنگ، بازی جنگ؛ هندی‌سلاح؛ خطی رماح .»

آسمانستی اینك آفتابش؛ واگر هنر بوستان است اینك سحابش».

خود صبا هم دربسیاری از موارد سخت خودرا می‌ستاید و از سخن‌گویان دیرین نیز برتر می‌شمارد و دیگر شاعران معاصر را ریزه خوارخوان خود میداند:

که هرکس سخن انداز هردری | رباید ز من مایه‌ور گوهری
به زیبی دگرگونه آرایدش | گهی کاهد و گاه افزایدش
سخن آسمان ودرآن خور منم | همان آزمند سخن خور منم
چون آن مرغ کزژاغرآردخورش | دهد بچگان را از آن پرورش
من آن‌خوردگان رادرین انجمن | خورش‌بخشم ازخوردهٔ خویشتن
گروهی تهی مغز نا هوشیار | گرفته‌کهن دفتری در کنار
ولی نا شناسای گفتار نغز | ندانندهٔ پوست از پاك مغز

صبا جز ازشهنشاهنامه مثنویاتی دارد بنام: عبرت نامه ـ گلشن صباـخداوند نامهـ خلاصةالاحکام وغیره. خلاصة الاحکام در شکیات نماز است که به امر فتحعلی شاه گفته ومعلوم است منظومه‌ای که در موضوع شکیات نماز باشد هرچند شاعرطبعی لطیف و روان داشته باشد شعرنمی‌شود . نظمی است بی لطف . خداوند نامه هم درغزوات پیغمبر اسلام است بی‌این که اصالت مطالب تاریخی رعایت شده باشد وعبرت‌نامه که درپند واندرزاست شاید درستایش فتحعلی‌شاه و فرزندان ودرباریان اوست. همچنین غالب قطعات او. اما هیچ یك متضمن تغزلی یامقدمه‌ای دلکش که بتوان انگشت برآن نهاد نیست. و لطف وحال قصاید شعرای هم طرازاوازقبیل: قاآنی وسروش ومحمود خان صبا وداوری شیرازی را ندارد.

فتحعلیخان مردی‌مذهبی‌وخیراندیش بوده وازنیك‌نهادی همواره واسطه میشده که شاعران وهنرمندان به دربار شاه راه یابند و شغل و مستمری گیرند چنانکه فاضل‌خان‌گروسی به پایمردی او بخدمت تذکره نویسی تعیین وصاحب مال‌وجاه شده است. مدرسه فتحعلی‌شاه کاشان راکه هم امروز ازبناهای ارجمند آن شهراست اوبانی بوده و به شهر خود خدمتی جاودانی‌کرده است. اونه‌تنها سمت ملك‌الشعرائی دربار را داشته بلکه گاه به‌گاه به امرشاه خدمتهائی دیگررا تعهد میکرده چنانکه درحدود سال ۱۲۱۸ فرمانروائی‌کاشان وشهرستانهای مجاورش را یافته ونیز به ترکستان وآذربایجان و خراسان و عراق عرب (درنقل ضریح حضرت حسین علیه‌السلام) [۱] مأموریتهائی یافته است .

سال‌تولد فتحعلی‌خان صبا معلوم نیست وظاهراً درسال۱۲۱۱که به طهران آمده جوانی بیست وچند ساله بوده. وفاتش در سال ۱۲۳۸ اتفاق افتاده است .

---

(۱) ــ رجوع شود به داستان تاریخی دخمهٔ ارغون

# مجمر اصفهانی

## ۱۱۹۰ ـ ۱۲۲۵

سیدحسین مجمر زواره‌ئی [۱] ازمداحان خاص فتحعلی‌شاه قاجار است . وی بوسیله سید عبدالوهاب نشاط هم شهری خودش به دربار فتحعلی شاه راه یافت وقرب ومنزلتی خاص پیدا کرد وبه‌مجتهدالشعرا ملقب گشت.

مجمرچون‌ادب عربی وفارسی رابخوبی دراصفهان آموخته‌بود وشعرش مایه‌ای ولطافتی وحالتی داشت درپیشگاه شاه ودرمیان‌شاعران معاصرش مقامی ارجمند یافت. تذکره‌نویسان(مفتون‌دنبلی) در باره‌اش می‌گوید:

«سیدی عزیزونجیب ونیکو روی ونکوخوی وصدیق وشفیق و

---

۱ ـ زواره دریك فرسخی اصفهان است و مردم‌آنجـا بیشترازسـادات طباطبائی هستند.

وفادار و شیرین گفتار و شعر شناس بوده.» [1]

مجمر در جوانی یعنی در سی و پنج سالگی وفات یافت و اگر عمری بیشتر می‌یافت از و آثاری بیشتر و ارجمندتر می‌ماند. اشعاری که از وی مانده در حدود چهار هزار بیت است و همین مقـدار کم گواهی قوی بر نیـروی طبع و مضمون پردازی شاعر است.

مجمر در قصیده‌سرائی دارای سبك شاعران عراق و چون کمال‌ـ الدین اصفهانی و امثال اوست. غزلهایش نیز بی‌لطف نیست امـا به‌پایـهٔ بسیـاری از شاعران عصر قاجاریه چون یغما و فروغی بسطامی نمیرسد . از غزلهای بسیار معروفش غزلی است که به فـرمانشاه باستقبال سعدی شیرازی ساخته و مشهور است که فتحعلی‌شاه باو گفته است اگر بیت معروف او «به‌چه‌عضو توزنم بوسه» در این غزل نبود مجـازاتت می کردم و آن غزل این است:

تو اگر صاحب نوشی و اگر ضارب نیش
دیگران راست که من بیخبرم از تو زخویش

بچه‌عضو توزنم بوسه؟ نداند چه کند
بر سر سفـرهٔ سلطـان چو نشیند درویـش

از تو در شکوه و غافل که نشاید در عشق
طفل نادانـم و آگـه نه ز نادانـی خویش

زلف بر دوش و سخن بر لب و غافل که مراست
مشك بر سینهٔ مجـروح و نمك بر دل ریش

---

۱ ــ مقدمهٔ دیوان مجمر بقلم محیط طباطبائی

همه درخوردوصال توو ما از همــه کم

همه حیــران جمال تو ومــا ازهمـه بیش

می‌زنی تیغ وندانی که‌چسان‌می گذریم

گرك درگله ندارد خبرازحالت‌میش

آخراینقوم چه‌خواهند زجانهای فکار

آخراین جمع چه‌جویند زدلهای پریش

برهــی می‌روم امــا به‌هــزاران امید

قدمــی می‌نهــم اما بهــزاران تشویش

تاچه‌با دردکشان می‌رود ازآتش می

صوفیان را چوبافلاك برد دود حشیش

رفت مجمــر بدرشاه بگوگــردون‌را

هرچه‌کردی‌بمن آیدپس‌ازاینت درپیش

قصاید مجمرهمه‌یکنواخــت وخشك وناگیراست. درهیچیك از آنها تغزلی چون تغزلات فرخی سیستانی یا تشبیهی جالب‌چون‌مقدمه‌های قصاید قاآنی دیده نمی‌شود. مایهٔ اصلی قصایدوی رعایــت صنایع بدیعی است و ستایشگری بنظر می‌آید. بهترین آنها قصیده‌ای است که باین مطلع‌است:

گوصبارا که ره قصرملك برگیرد

قدم از آنسوی افلاك فراتر گیرد[1]

درحدود چهارصدبیت مثنوی ونیز قطعاتی چند داردکه اشعــار

---

۱ـ ص ۱۰۰ دیوان مجمر

آن همه متوسط است و چنگی بدل نمی‌زند. از فضایل مجمر نگارش داستانی چند است بسبك گلستان سعدی که دیگر معاصرانش باین راه نرفته‌اند مگر قاآنی که پس از وی «پریشان» را پرداخته است. بعضی از این حکایات در کتابهای درسی سابق[1] آمده و در این رساله نمونه‌ای از آن یاد میشود:

عبدالله مبارك گوید: وقتی غلامی خریدم. گفتم چه نام داری؟ گفت: تا چه خوانی. گفتم: چه پوشی؟ گفت: تا چه پوشانی. گفتم: چه کنی؟ گفت: تا چه فرمائی. گفتم: چه‌خوری؟ گفت: تا چه دهی. گفتم: چه‌خواهی؟ گفت: بنده را باخواست چه کار.

بیت:

نگویمت که‌چنین باش یا چنان باما　　تو پادشاهی و ما بنده هرچه‌خواهی کن

چیست حال بنده که ظلم کند و حال آنکه از خاك برآید و به‌خاك در آید وازاین پس تواند بکجا خواهد رفت، شعر:

چو از خاك آفریدندت ز آغاز　　جفا کم کن که خواهی خاك شد باز
چو مغزت خاك خواهد خورد ناچار　　مخور مغز کسان ای خواجه‌ز نهار
چو از سر منزل خویشت خبر نیست　　جهانی از جفایت در بدر چیست؟
مکن کاری کز آن دلها شود ریش　　چو کردی ز آه‌دل ریشان بیندیش
مزن دامن بر آن آتش که روزی　　زدود آه مظلومان بسوزی
پی آسایش خود کس میازار　　که‌هر نوشی بود نیشیش در کار
عقوبت باعمل پهلو به پهلوست　　دو مغزند اندو باهم دریکی پوست

---

[1] ـ رجوع شود به‌فرائدالادب تألیف عبدالعظیم قریب

## ۳ ـ نشاط اصفهانی

۱۱۷۵ ـ ۱۲٤٤

سیدعبدالـوهاب خان نشاط اصفهانی ملقب بـه معتمدالدوله از شاعران عالی‌مقام زمان‌فتحعلی‌شاه ورئیس دیوان‌رسائل وازستایشگران این پادشاه است .

فتحعلی‌شاه در اوایل دوران شهـریاری وقتی براصفهانیان خشم آورد نشاط درطلب عفو پادشاه از اصفهان به‌طهـران آمد باقصیده‌ای به‌این مطلع :

سوی طهران خویش‌را از اصفهان آورده‌ام
یاکه از گلخن مـکان در گلستـان آورده‌ام

فتحعلی‌شاه که خود شاعر و شاعرنواز بود پنج هزارتومان صلهٔ قصیده را داد و اصفهانیان را عفو فـرمود . نشاط در دربار شاه سمت ریاست دیوان رسائل‌را یافت واز ستایشگران واز محرمان‌درگاه‌گشت.

دیوان نشاط مشتمل برانواع شعر ازقصیده و غـزل و رباعی و

ترکیب بند و مثنویات است اما هنـرخاص او درغـزلسرائی است و استادی وی‌دراین فن‌به‌پایه‌ای است که بعضی‌ازغزلهای اورا می‌توان در ردیف دوم‌غزلهای حافظ قرارداد و ازجمله این‌غزلش شهرت‌بسیاردارد:

طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد
دردل دوست بهرحیله رهی باید کرد

روشنان فلکـی را اثـری درمانیست
حذر از گردش چشم سیهی باید کرد

شب که‌خورشیدجهانتاب‌نهان‌ازنظراست
قطع این مـرحله با نور مهی باید کرد

نه همین صف‌زده مژگان سیه باید داشت
به صف دلشدگان هم نگهی باید کـرد

جانب دوست نگه از نگهی باید داشت
کشور خصم تبـه از سپهـی بایدکـرد

گر مجاورنتوان بود به‌می‌خانـه نشاط
سجده از دور بهر صبحگهی باید کـرد

بااینکه نشاط از اعیان دربار شاه بـوده و باب تنعمات مادی از هرروی به‌رویش بازگشته هیچگاه ازراه و رسم درویشی روی‌برنتافته و در وادی فقر پی‌بـرپی عارفان سالك و عاشقان مجذوب نهاده و در تهذیب نفس‌کوشنده بوده است .

میرزا ابوالقاسم‌قائم‌مقام فراهانی‌درباره‌اش می‌گوید: «حضرتش که‌درمجمع دروس‌وبحث بود بقعهٔ فکروذکرشد وخلوتی که‌خاص‌ظرفا بود وقف عرفاگردید. علم‌وعمل درمیان آمد. بحث وجدل برخاست.

جان طالب به‌تنگ آمد تادل مطلوب‌به‌چنگ آمد.»

برخلاف دیگر شعرای درباری قصاید نشاط را کمیتی چندان نیست و همین تعداد کم از تعلیمات عرفانی خالی نه. چنان می‌نماید که به‌سنائی نظری خاص داشته و قصایدی از آن شاعررا استقبال کرده از جمله این قصیده:

هوی باد و هوس باران طمع خاك و خطر خضرا
دریـن گلشن زهی نادان کـه بنـدد دل‌گشایـد پا

که باقتفای این قصیدهٔ سنائی است:

مکن درجسم و جان منزل که این دون است وآن والا
قدم زین هـردو بیـرون نه نه اینجا باش و نـه آنجا

و این قصیده:

طلع‌الصبــح فاضت الانــوار یکی از خفتگـان نشد بیدار

که باقتفای این قصیده است:

طلب ای عاشقان خوش رفتار طرب ای شاهدان شیرین کار

جوانمردی وایثار وسماحت طبع‌نشاطرا ازبرکشیدن سیدحسین طباطبائی مجمرمی‌توان دریافت وخلاصهٔ داستان این‌که مجمرشاعری جوان و بااستعداد بودکه به‌محفل نشاط راه‌یافت واز احسان‌وی‌تمتع‌ها برد. نشاط از بزرگمنشی‌که خاصهٔ صاحبدلان است بی‌اینکه اندیشهٔ رقابت و ناسپاسی ازوی به‌خود راه‌دهد مجمر را به‌حضور فتحعلی‌شاه برد و از استعداد وی ستایش‌هاکرد تامـورد قبول‌شاه‌واقع‌گشت. اما مجمر با استاد و دوست خود از در مخالفت درآمد و نشاط را سخت رنجاند و چنان‌که صاحب‌حدیقة الشعرا نوشته مرگ مجمر در جوانی

به‌سبب نفرین نشاط بوده است . [1]

بذل و سماحت نشاط نیز در خور تذکار است . وی از میراث پدری تمولی سرشار داشته . هم تمام میراثش را به‌مصرف پذیرائی از دوست نمایان رساند وهم دراین راه چهل هزارتومان مقروض گشت . وام‌خواهان وی‌را رنجه می‌داشتند تااین‌خبر به‌گوش فتحعلی‌شاه رسید همهٔ قروض اورا پرداخت و مبلغی‌هم برسربخشید بااین پیغام که : حیف باشد دل‌دانا که مشوش باشد.

بااطمینان می‌توان گفت که ازنظر معرفت ومعنویت وسیروسلوك و بی‌نیازی وسخاوایثار نظیرنشاط درمیان شاعران معاصرش کم‌می‌توان یافت . در دیوانش‌هم غزلها و قطعه‌هائی که متضمن این معانی است بسیار است .

غزلیات نشاطغالباً دارای مضامین عرفانی لطیف‌است. اندرزها و پندهایش بی‌تأثیر نیست.مثنویهای عرفانی‌نیز دارد. درغالب غزلها و قطعات و مثنویاتش از فتحعلی‌شاه نام می‌برد و بسیاری ازابیات شاه‌را تضمین کرده و می‌نماید که به‌فتحعلی‌شاه ارادت و محبت قلبی داشته.

نشاط خطی زیبا داشته و زبان ترکی وعربی‌را خوب می‌دانست و به‌این هردو زبان رسائل و ابیاتی دارد . بااین که وی صاحب دیوان رسائل فتحعلی‌شاه واز نویسندگان معروف این عصراست خود دارای مکتبی خاص نیست و سبکی دارد نه متکلف و متصنع چون تاریخ وصاف و نه‌مرصع وزیبا چون گلستان سعدی یعنی سبکی است میانهٔ

---

۱ ـ درمقدمهٔ دیوان مجمر بقلم‌محیط طباطبائی‌قول‌صاحب حدیقه تکذیب شده‌است .

این دو .

گاهی جملات و عبارات و داستانهائی به تقلید گلستان ساخته و پرداخته و البته نه بدان زیبایی و لطف بدین، نمونه :

«بقای مزاج سلطنت از تفاعل کیفیات مکرمت و معدلت و رحمت و سطوت است . پادشاه را رأفت سزا باشد ولی نه چندان که دشمنان از سر حسادت دست یابند وسطوت روا باشد نه چنان که دوستان از دست رفته رخ ازخدمت برتابند.[1]»

نامه‌های فتحعلی‌شاه به ناپلئون و دیگر سلاطین و همچنین اسناد شرعی درباری، غالباً به‌انشای نشاط است که در کتاب گنجینهٔ نشاط متضمن آثار نظمی و نثری شاعرمندرج است. این کتاب درسال ۱۲۸۱ به‌اهتمام میرزاعبدالباقی طبیب فرزند حاج‌اسماعیل که مردی خوش‌خط و فاضل بوده به‌چاپ رسیده و این‌شخص میرزا عبدالباقی هم‌اوست که دیوان‌یغمای جندقی‌را کتابت کرده و به‌چاپ رسانده است.

نشاط در ۱۲۴۴ شش‌سال پیش‌از فتحعلی‌شاه ظاهراً به‌مرض سل ازجهان رخت بربسته و تاریخ وفات اورا یکی ازفرزندان فتحعلی‌شاه دراین مصراع یافته است: «از قلب جهان نشاط رفته »

---

۱ــ ص۲۸ گنجینهٔ نشاط

## ٤ - قائم‌مقام فراهانی ثنائی

### ۱۱۹۳ – ۱۲۵۱

شهرت قائم‌مقام فراهانی بیشتر درسیاست وکشورمداری است. چندان‌که درصف وزیران عصر قاجاری درمرتبهٔ نخستین است‌وچونین مرتبتی نیز ارجمند در میـان شاعران و نویسندگان دارد. منشآت قائم مقام در ادبیات نثری این عصر بی‌مانند است وبعد ازگلستان سعدی در نثرفارسی کمتراثری چنین بدیع وشیوا می‌توان یافت.

ثنائی از سادات هزاوه است و هـزاوه از قراء تابعهٔ فـراهان. پدرش میرزاعیسی قائم‌مقام اول ازرجال‌نامورایران وزارت عباس میرزا ولی‌عهد فتحعلی شاه را درآذربایجان داشته ودرآخرعمر یعنی ده‌سال پیش ازمرگ‌این خدمت را به فرزندش میرزا ابوالقاسم محول داشته و همین میرزا ابوالقاسم است‌که پس ازمرگ‌پدرش(۱۲۳۷) ملقب به‌قائم مقام شده است.

دوران وزارت قائم مقام مصادف بوده است باجنگهای ایران و

روس و در آثار نظم و نثر قائم‌مقام غالباً تصریحات و اشاراتی است که می‌توان علل شکست ایران را دریافت.

چنان‌که مورخین اشاره کرده‌اند در سال ۱۲۶۲ فتحعلی شاه قاجار از پای‌تخت به تبریز رفت و در کار جنگ یا صلح با دولت روس از سران بزرگان ایران مجلس مشورتی آراست و رای یکان‌یکان را خواست. همگان باسر جنگ شدند مگر قائم‌مقام. بااین مناسبت شاه به‌وی گمان بد برد و این مصلح خیراندیش را از دربار راند. اما پس از شکست ایران و آشکارا شدن مصلحت بینی وی دیگر بار مقام خویش را بازیافت.

قائم مقام تا مرگ عباس میرزا نایب السلطنه (۱۲۴۹) همواره در ملازمت و مصاحبت وی بود و بعد از مرگ فتحعلی‌شاه (۱۲۵۰) از محمد میرزا فرزند عباس میرزا حمایت و پشتیبانی کرد تا به‌سلطنت رسید. اما این پادشاه عهددوستی را باوزیر دانشمند خود بسر نبرد و از آن پس که به‌پادشاهی مستقر گشت به سعایت دشمنان و بدخواهان دستور داد که اورا در باغ نگارستان خفه کردند. (۱۲۵۱)[۱]

قائم‌مقام هم از بزرگان رجال سیاست است وهم از استادان ادب. هوش واستعداد وفضائلی بی‌کران دارد، هم شاعر است وهم نویسنده و به‌گفتهٔ مصنف مرزبان‌نامه [۲] کم اتفاق می‌افتد که یك‌تن در این هردو فن استادی مسلم باشد.

---

۱ـ ظاهراً حاج میرزا آقاسی در قتل وی دست داشته که رقیب و دشمن‌وی بوده چنانکه بعد از قائم مقام هم‌حاج میرزا آقاسی‌به صدارت رسید (رجوع شود به‌سلسله‌مقالات حاج میرزا آقاسی در مجلهٔ یغما سال (۱۳۴۴ - ۱۳۴۵)

(۲) ـ مرزبان‌نامه چاپ هلاند صفحهٔ۲ به تصحیح محمدقزوینی

مورخینی چون اعتمادالسلطنه [1] وسپهر [2] و دیگران [3] بااین که درمحظوربوده‌اند از بزرگواری ومظلومیت وی سخن رانده‌اند وسخن دانی وسخن سازی وی را ستوده‌اند . و بسیاری ازشاعران هم عصرش چون ملك‌الشعراء عندلیب فرزند فتحعلی خان‌صبا [4] و هدایت صاحب مجمع‌الفصحاء [5] و میرزا تقی خان علی‌آبادی [6] وادیب تبریزی او را مدح گفته‌اندکه بعضی از آن قصاید در تذکرهٔ مجمع‌الفصحا ثبت افتاده است .

دررسائل و مکاتیب قائم‌مقام لغات و جملات عربی بیش از حد معمول به‌کاررفته اما چنان نیست‌که دریافت مطالب دشوار نمایدو آنچه مسلم است ثنائی این مکاتیب را مرتجلا نگاشته و بعد هم تصحیح نفرموده زیرا بااین نیت نبوده‌که آثارخود را تدوین‌کند وبه‌یادگارماند.

مکاتیب‌واشعارثنائی نخست درسال ۱۲۸۰ به‌همت فرهاد میرزای معتمدالدوله‌به خط نستعلیق چاپ‌شده وسپس‌تنها اشعار وی‌درسال۱۳۰۸ باهتمام مرحوم وحید دستگردی طبع شده است.

اشعارقائم‌مقام‌روان وشیوااست چون‌درعلوم ادبی عربی وفارسی استادی مسلم است . اینك نمونهٔ آن اشعار:

---

۱ـ رجوع شود به‌کتاب منتظم ناصری

۲ـ ناسخ‌التواریخ مجلد قاجاریه

۳ـ مقدمه دیوان ثنائی چاپ ۱۳۸

۳ و ۴ـ بترتیب‌صفحات۳۶۳و۶۲۳ مجمع‌الفصحاء ۵. مجمع الفصحاء صفحهٔ ۳۱۰ ـ ۳۱۱

**درغلبهٔ ایران برروسیه ومدح عباس میرزا:**

باز باغ از فر فروردین جوان شد
گلستان چون روی یاردلستان شد
قطره‌های ژاله بر رخسار لاله
چون عرق بر روی یار مهربان شد
ابر نیسان بر بساط باغ و بستان
چون کف شاه جهان گوهر فشان شد
روم شوم و روس منحوس ازدوجانب
قصدشان تسخیر آذربایجان شد
هم‌خدا داند که این کشور خدا را
چند رزم سخت و ناورد گران شد
صدسفرچون هفتخوان کرداین تهمتن
گرتهمتن یك سفر در هفتخوان شد
در چنین فصلی که فرش‌ریگ و هامون
جمله پنداری پرند و پرنیان شد
شاه ما را آن فراغت کو که داند
بوستان راکی بهاروکی خزان شد

**درنکوهش‌سپاهیان ایران:**

آه از این قوم بی حمیت بی‌دین
کرد ری و ترك خمسه ولر قزوین
عاجزو مسکین هرچه دشمن و بدخواه
دشمن و بدخواه هرچه عاجز ومسکین

روبـه خیار و کـدو نـهند چو رستم

پشت بخیل عـدو کنند چـو گرگـین

مشته تابیـن ومغـز و کلـهٔ سرهنـگ

معـدهٔ سرهنـگ وپـول وغلهٔ تابیـن

**درشکست ایران ازروس:**

روزگار است آن که گه عزت دهد گه خواردارد

چرخ بازیگر ازاین بازیچه‌ها بسیاردارد

مهراگر آرد بسی بی‌جاوبی‌هنگام آرد

قهر اگردارد بسی ناسازوناهنجاردارد

لشکری راگه به کام گرگ مردم‌خوارخواهد

کشوری راگه به‌دست‌مرد مردم‌داردارد

گه‌بلوری‌چند ازآنجابرسفاین‌حمل‌بندد

گه کروری‌چند ازاینجابرهیونان‌باردارد

# ۵- وصال شیرازی

## ۱۱۹۷ – ۱۲۶۲

میرزامحمد شفیع وصال معروف به‌میرزا کوچك ازشاعران‌بانام عصر قاجاری است. دیوان وی درحدود سی‌هزار بیت است ازقصیده‌و غزل ومثنوی ومرثیه وقطعه. اما بطور کلی اشعارش خشك وبی‌حال و بی‌هیجان است. واز این همه شاید درمراثـی او انـدك تأثیری باشد که مردی معتقد ومذهبی بوده است.

ازمثنویات اویکی موسوم است به«بزم وصال» به‌بحرمتقارب و دیگرمثنوی فرهاد وشیرین که درتکمیل فرهادوشیرین وحشی ساخته‌اما درآن شور و شوق وحشی نیست. بخشی از غزلهای خود را به‌پیروی سعدی و بخشی را به‌اقتفای‌حافظ ساخته والبته ازعهده بر نیامده‌است.

قاآنی که درشاعری طبعی وعنوانی بهترازوصال داردبه‌احترام ازو نام می‌برد وحق تقدم اورا رعایت می کندآنجاکه‌می گوید:

چون من‌پس ازوصال نیابی‌کس ‌ ‌ ‌ ‌ صد بار اگر بکاوی ایران را

هر چند وصال قصیده‌ای در جواب این یك بیت می‌گوید واز قاآنی تجلیل می‌کند ، با این همه از مطالعهٔ آثار فرزندان وصال بر می‌آید که یك نوع رقابت ادبی ناشی ازهمکاری وهم شهری بودن میان آنان وقاآنی بوده است . و این رقابت ازمسمطات میرزا محمد داوری‌فرزندوصال آشکارا می‌شود.

قسمت عمدهٔ اشعاروصال قصایدی است که بیشتردر مدح‌فتحعلی شاه ومحمد شاه وناصرالدین شاه وشاهزادگان ورجال قاجاری است. وهم ازممدوحین اوحسنعلی میرزا پسر فتحعلی شاه است که سالهاوالی فارس بوده ووصال را درستایش اوقصیده‌هاست.

ازجمله اشعاروصال قصیده‌ای است درنکوهش شیرازیان وگویا ازرفتار همشهریان خودسخت رنجیده خاطر بوده‌که دراین ابیات آن رنجیدگی‌انعکاس‌یافته:

چه‌شد پارس کاهل وفائی ندارد — منه دل بدوکاشنائی ندارد

ز شیراز ما تخم انسان نروید — بلی هرزمین هرگیائی ندارد

به جزخود پرستی حسودی نزاید — به‌جز شوربختی گدائی ندارد

مروگر توئی اهل دانش در آنجا — که‌کالای دانش روائی ندارد

وصال درنقاشی وتذهیب وخط ازهنرمندان عصرخود بوده و ظاهراً شعروی در مقامی فروتر از فنون هنری اوواقع است. از جمله یادگارهای هنری او کلیات شیخ سعدی است به خط او در کتابخانهٔ مجلس به شمارهٔ ۱۳۲۴۹

نقل‌کرده‌اند که درسفر فتحعلی شاه به شیرازوصال کتابی را از شعرخود به خط وصحافی وتذهیب ونقاشی خود به شاه تقدیم‌داشته و

شاه پس ازملاحظهٔ آن گفته: «وصال درهنراسراف کرده است.»

وصال را شش فرزند است که همه در خط وشعر وهنر دارای مقام وعنوان‌اند، بدین ترتیب:

| | | |
|---|---|---|
| میرزا احمد وقار | متوفی | ۱۲۷۳ |
| میرزا محمود حکیم | » | ۱۲۷۴ |
| میرزا محمد داوری | » | ۱۲۸۳ |
| میرزا اسماعیل توحید | » | ۱۲۸۶ |
| میرزا ابوالقاسم فرهنگ | » | ۱۳۰۹ |
| میرزا عبدالوهاب یزدانی | » | ۱۳۲۸ |

وصال با این فرزندان سرسلسله دودمانی شمرده می‌شود که همه افراد آن خطاط و نقاش وشاعرویا هنرمند بوده‌اند و آثاری ارجمند ازهریك به یادگار مانده است.

درمیان فرزندان‌وصال داوری بنام‌تراست واشعاری که‌از اوبه‌جای مانده‌برقوت ولطافت طبعش‌گواه است وهم اوست که به رقابت با قاآنی مسمطاتی مطنطن سروده. داوری نیز چون پدر و برادرانش‌از هنروخط بهرهٔ تمام داشته. شاهنامه‌ای به‌خط زیبای خود نوشته و تذهیب ونقاشی کرده که ازهرروی ممتاز است واین کتاب نفیس را در خاندان وصال درشیرازمی‌توان یافت.

کتاب مثنوی به‌خط وقارنیز به دسترس همگان است.

شرح احوال وصال‌وفرزندان وصال‌را در مجمع‌الفصحا ودیگر تذکره‌های آن دوره می‌توان دید. مزار افراد این خاندان دربقعهٔ شاه چراغ‌شیراز است.

# قاآنی

## ۱۲۲۲–۱۲۷۰

میرزا حبیب قاآنی فرزند میرزا محمد علی گلشن شیرازی در سال ۱۲۲۲ تولد و در سال ۱۲۷۰ وفات یافته یعنی در پنجاه سالگی ودر جوانی .

پدرش گلشن ازطایفهٔ زنگنه شاعری متوسط بوده که چندبیت‌از او در مجمع الفصحاء وتذکرهٔ دلگشا وفارسنامهٔ ناصری ثبت است . وقاآنی خود نیز در کتاب پریشانش در طی داستانی نامی از پدرش برده است [۱] .

برادر بزرگتر قاآنی (حاج میرزامحمد علی شیرازی) ازواعظان معروف عصر،وبرادر کوچکش میرزا اکبر مردی عاشق پیشه بوده و نمونهٔ اشعارش در فارسنامه درج است. [۲]

---

۱ ـــ در مسافرت به شیراز خانه‌ای رانشان دادندکه ازگلشن بوده وقاآنی درآن خانه متولد شده است .

۲ ـــ رجوع شود به فارسنامهٔ ناصری

قاآنی دراوان جوانی مداحی شجاع السلطنــه پسرفتحعلی شاه والی خراسان راآغاز کرده‌واز او حمایت‌هاواعانت‌ها یافته وهم‌تخلص «قاآنی» را از نام این شاهزاده گرفته واندك اندك به دربار فتحعلی‌شاه راه جسته است .

قاآنی از ستایشگران فتحعلی شاه ومحمد شاه وناصرالدین شاه به شمار می‌آید ودیوان او مملو ازقصاید است که در مدح این سه‌شاه وشاهزادگان وحکمرانان ودرباریان این دوره گفته است . لقب «حسان العجم» را ازمحمد شاه‌گرفته .

اشعار اوهرچند از معانی زیباوگاهی ازافکارعرفانی خالی‌نیست ولی هنرخاص او در ابداع وترکیب الفاظ وتسلط اودر استعمال کلمات فخیم ولغات پرطمطراق است وبی‌تردید می‌توان‌گفت که نیروی طبع اورا هیچ یك از شعرای هم عصرش نداشته‌اند . بلکه در متقدمین هم از اینروی کم مانند است .

سبك قاآنی درقصیده سرائی مرکب ازسبك خراسانی وعراقی است یعنی متضمن الفاظی استوار وباطنطنه چون شاعران خراسان ، و معانی دقیق چون شاعران عراق است . وی هرچنـد از استـادان پیشین پیروی کرده ولی در بیان مضامین‌وابتکار انواع تغزلات صاحب مکتب خاصی است که از استادان پیشین ممتاز می‌شود .

اوبه منزلت زرگری است انواع گوهرها را در محفظه آماده دارد و محل هریك رابه درستی می‌شناسد. درصنعت‌گری هریك را بـا شتاب وسرعت تمام به‌جای خود می‌نشاند ومصنوعی می‌نماید که جلوه وزیبائی تمام دارد .

هرچند موضوع تغزلات قاآنی گاهی نامناسب است ، ولی‌هیچ کدام ازابتکاری خاص خالی نیست وهمین‌تغزلات است که قصایدقاآنی را رونقی دیگر می‌بخشد وچون همانند نیست وهـریك درموضـوعـی خاص است ملال آورنیست .

وی غالباً در مطالع قصاید خود کمتر تقلید دیگران را می‌کند[1] و معمولا ازطلوع و غروب آفتاب یا توصیف خزان یابهار و امثال‌این موضوعهای کهنه سخن نمی‌راند . موضوع‌ها وداستانهائی به‌دروغ یا راست‌می‌آفریند که هریك به نوبت‌خودجذاب‌وگیرنده ودلکش‌است.[2]

مسمطات قاآنی نیزدرحدود خود لطیف وروان ونشاط انگیـز است . گوئی شاعر در ساختن وپرداختن آن هیچ تأمل لازم ندانسته و دروهلهٔ نخستین هرچه به ذهنش آمده گفته است .

نقل‌کرده‌اند که قاآنی دربعضی ازموارد ورقه‌ای به‌دست‌گرفته وقصیده‌ای را بی‌آنکه قبلا ساخته باشد خوانده است . شاید این‌گونه داستانها اغراق آمیز باشد ولی‌چنانکه معیرالممالك درمقاله‌ای یادکرده اتفاق افتاده که قاآنی قصیده‌ای مفصل را دریکـی دوساعت بـه نظـم

---

۱ ــ قصیدهٔمعروف «به‌گردون‌تیره ابری بامدادان برشد از دریـا» را بـه پیروی قصیدهٔفرخی سیستانی «برآمد نیلگون ابری زروی نیلگون دریا» ساخته است وخوب ازعهده برآمده .

۲ ــ رجوع شود به قصاید قاآنی چون : شد کاسه‌ام از باده تهی کیسه‌ام اززر .. ماه رمضان آمد ... دوش که این گردگرد گنبد مینا ... دوش چو سلطان چرخ ... هرزمانم که بدان ترك .... وامثال اینها .

آورده [۱]. از مطالعهٔ دیوان شاعر نیز می‌توان دریافت که تاچه حد طبع وی آماده بوده و به ندرت ممکن است که شاعری هم زودبگوید وهم خوب.

گاهی نام ممدوح را میزان قرار داده وقصیده‌ای بدان وزن گفته مانند قصیده‌ای که در مدح الله قلی خان ایلخانی است بدین مطلع :

ای روی توفهرست شادمانی وصل توبه ازفصل نوجوانی

قاآنی به محسوسات ومادیات ولذایذ جسمانی توجه داشته در مباحث معنوی وعرفانی کمتر وارد شده بااین‌همه چند قصیده که‌درین زمینه ساخته از بهترین‌اشعارعرفانی این عصر است بدین نمونه :

چند خواهی پیرهن از بهر تن تن رهاکن تا نخواهی پیرهن

آن چنان‌وارسته شوکزبعدمرگ مرده‌ات را عار آید ازکفن

ودرقصیدهٔ دیگر بدین مطلع درستایش حاج میرزا آقاسی :

رسم عاشق نیست بایك دل‌دودلبر داشتن

یازجانان یازجان بایست دل‌برداشتن

و همچنین قصیدهٔ دیگر که درستایش حضرت رضا علیه‌السلام ساخته‌ودرحاشیهٔ ایوان برسنگ حك شده است.

قاآنی درنثرنیز دست داشته و کتاب پریشان را به سبك‌گلستان در بیست وچند سالگی پرداخته چنان که‌درپایان‌کتاب‌گوید :

شکر که از یاری یزدان من جمع شد اوراق پریشان من

وگویا رساله‌ای دیگرداشته بنام «عبرة للناظرین» که موجود نیست. درکتابخانهٔ مرحوم بهار جنگی بود به خط قاآنی. وهمچنین

---

۱ ــ رجوع شود به مجلهٔ یغما شمارهٔ ۱۲ سال ۱۳۳۲

رساله‌ای دیگر از او در کتابخانهٔ ملك است[1]. آقای دکتر محجوب نامه‌ای ازقاآنی درمجلهٔ یغما بچاپ رساند که نمونه‌ای از نثرقاآنی است.[2]

بعضی ازمعاصرین شاعروی را «حکیم قاآنی» خوانده‌اند هر چند شاعری چون قاآنی را بدین صفت نمی‌توان ستود. خودقاآنی نیزدربعضی موارد خود را بدین عنوان خوانده است:

چون شعر ترحکیم قاآنی     این طرفه غزل چه‌خوش‌زبردارد

و: بی سبب نبود که شاهنشه ترا خواند حکیم...

قاآنی مردی بود تنومند، کوتاه قامت ومجدر؛چنان که‌خودش هم چنین وصفی ازخود کرده. [3] شاعری بوده است عاشق پیشه و می‌گسار و ناستوده خوی. اما اگر شخصیات و معنویات اورا در هم نیامیزیم وی را می‌توان بزرگترین وشاعرترین شاعران عصر قاجاریه شمرد.

قاآنی مقدمات علوم ادبی را به خوبی می‌دانسته وگویا چندی هم زبان فرانسه را تحصیل کرده. اصطلاح علوم جدیده را درمسمطی که درستایش اعتضاد السلطنه وزیرعلوم ساخته گنجانده است وشاید دلیل برین باشد که ازین فنون بی‌بهره نبوده است.

قاآنی به شاعری خود سخت می‌بالیده و یك‌جا که قافیه‌ای

---

۱ ــ رجوع شود به مقاله احمد سهیلی درمجلهٔ یغما

۲ ــ رجوع شود بشماره اردی بهشت ماه سال ۱۳۴۰ مجلهٔ یغما

۳ ــ ها هیکل نحسش نگرو روی مجدر...
آبله گون شد چوچهر من زثریا....یغمای‌جندقی در هجووی گوید :مهر آبله برجبین زردش مانند گه‌تگرك خورده.

را برخلاف قواعد ادبی آورده خودرا مجتهد دراین فن دانسته‌است:

قافیه‌گو جعل باش‌جعل‌زمن درخوراست

سطوت‌من‌درسخن‌صد ره از آن برترست

کزپی یك طیبتم خصم کند گیرودار

اشعار قاآنی یکدست وبیرون از اغراق ومبالغهٔ شاعرانه نیست. گاهی قصایدش طولانی می‌شود ولی ملال آور نیست . در تغزل و عشقبازی تهتك و بی‌پروائی عجیبی دارد وازاستعمال کلمات رکیك‌خود داری نمی‌کند و حیرت وتعجبی بی اندازه‌است وقتی تصورشودچنین اشعاری را در سلام عام پادشاه می‌خوانده است . [1]

منظورقاآنی ازقصیده سرائی دریافت صله بوده . امیرکبیر را هم چنان ستوده است که حاج میرزاآقاسی را وازمدح اشخاص نالایق نیزابائی نفرموده است.

قاآنی شاعری قصیده سراست و درغزل سرائی به‌پایهٔ شاعران هم عصرش نیست. می‌گویند شبی زمستانی‌دربزم‌رامش غزلی ازسعدی خوانده شده ودرقاآنی چندان مؤثرافتاد که دیوان غزل خودرا در بخاری انداخت وسوخت. اما این داستان حقیقت ندارد چه در بعضی ازکلیات اوکه به چاپ رسیده‌غزلیاتش نیز درج است. ازغزلیات‌خوب

---

۱ ــ در ستایش محمد شاه قصیده‌ای بدین مطلع : عجبی عجب آن‌پسر بسردارد می‌گوید :

پائین تر ازآن کمرکه می‌بندد — ازنقره خام یك سپر دارد

هرخسته‌که زان سپر به‌چنگ آرد — پروا نه زجنگ شیر نردارد

چون جرمهٔ گرگ باز پیوندد — زخمی که بکار زار بردارد

قاآنی‌لی است بدین مطلع :

چه غم زبی کلهی آسمان کلاه من‌است

زمین بساط و در ودشت بارگاه من است

قاآنی فرزندی داشته به نام محمد حسن و متخلص به سامانی که احوال واشعارش در مجمع‌الفصحاء ثبت است .[1] درحدود سال ۱۲۹۰ شمسی‌فرزند سامانی در شاهرود ریاست پست وتلگراف‌را داشته واین نقل قولی است ازیکی از مطلعین‌شاهرودکه صحت‌آن‌راز وزارت پست وتلگراف‌باید تحقیق کرد .

قاآنی در عصر محمد شاه وناصرالدین شاه قصیدهٔ سلام را می‌خواند. ومقدم‌بردیگران‌بوده ودر ۱۲۷۰ پس‌از مرگ وی این خدمت را سروش متعهد وجانشین وی شده است . دیوان قاآنی تاکنون بیش از بیست بار درایران وهند به چاپ رسیده ودیوان هیچ شاعری از معاصرینش این اهمیت رانیافته است . تاریخ وفات قاآنی را جملهٔ «ساغرده» یافته‌اند .[2]

---

۱ ــ رجوع شود به مجمع الفصحا جلد دوم صفحه ۲۰۳

۲ ــ برای یافتن شرح احوال قاآنی به تفصیل ،رجوع کنیدبه‌تذکره‌ها و مقدمه‌هائی که بردیوان وی نوشته‌اندونیز به مجلهٔ آینده سال ۱۳۰۵ شمسی.

# فروغی بسطامی

## ۱۲۷۴ – ۱۳۰۰

فروغی بسطامی‌ازشاعران غزلسرای دورهٔ ناصرالدین شاه‌قاجار است . فروغی در عـرفان وصوفی گری‌دعـوی مـرادی و مـرشدی داشته وبه قول بعضی‌ها منصور وار دم از انا الحق می‌زده ولی بدیـن دعوی هـا هیچگونه گواهی و گرچه داستانی دروغ و مشهور باشد نـدارد .

غزلیات‌فروغی را می‌ستایندوبعضی‌اغراق رابه جائی رسانده‌اند که آنرا هم سنگ‌اشعار سعدی گفته‌اند. اما محقق صاحب‌نظر ذوق و حالی که دل ازکف برباید درآن نمی‌یابد . چند غزل معدود ازفروغی در خور توجه است وبوئی ازعرفان دارد اما حالی وشوری برنمی‌انگیزد و متکلف ومصنوع می‌نماید بااین همه‌ازآثارخوب این عصـر باید شمرده شود ازجمله :

کی رفته ای زدل که تمنا کنم ترا　　　کی‌بوده‌ای‌نهفته که‌پیداکنم ترا

غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور
پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم ترا

باصد هزار جلوه برون آمدی که من
باصد هزار دیده تماشا کنم ترا

بالای خود در آینهٔ چشم من ببین
تا با خبر ز عالم بالا کنم تـرا

رسوای عالمی شدم از شور عاشقی
ترسم خدا نخواسته رسوا کنم ترا

واین غزل ازغزلهای بسیارمعروف اوست :

مرا با چشـم گریان آفریدند
تـرا با لعل خنـدان آفریدند

جهان را تیره رو ایجاد کردند
ترا خورشید تابان آفـریدند

خطت را عین ظلمت خلق کردند
لبت را آب حیوان آ فریدند

خم موی ترا دیدنـد بـرروی
قرین کفر و ایمان آفریـدند

پریشان زلف تو تا جمع گردید
دل جمعی پریشان آفریـدند

سر کوی خم چـوگـان اوشـد
چوگو از بهر چوگان آفریدند

من ازروز جـزا واقف نبودم
شب یلدای هجران آفریدند

به‌مصر آندم زلیخا جامه‌زدچاك
که‌یوسف‌را به کنعان آفریدند

به چاه افتاد وقتی یـوسف دل
که آن‌چاه زنخدان آفریدند

زمانی سر ورا از پـا فکندنـد
که آن قد خرامان آفریدند

صف عشاق را روزی شکستند
که آن‌صفهای‌مژگان آفریدند

فروغی را شبی پروانه کردند
که آن‌شمع شبستان آفریدند

ازغزلیات عرفانی او :

خدا خوان‌تاخداداں فرق دارد
که حیوان‌تا به‌انسان فرق دارد

موحد را به مشرك‌نسبتی نیست
که واجب تابه امکان فـرق دارد

محقق را مقلدکی تـوان گفت
کـه دانـا تا بـه نادان فـرق دارد

منـاجـاتی خـراباتی نـگردد
که سیر جسم تا جان فـرق دارد

مخوان آلوده دامن هر کسی را / که دامان تا به دامان فــرق دارد
من وابروی یار و شیخ و محراب / مسلمان تـا مسلمــان فــرق دارد
من و میخانه خضر و راه ظلمات / که می با آب حیوان فــرق دارد
مخوان دور فلك را دور ترسا / که دوران تا به دوران فرق دارد
مکن تشبیه زلفش را به سنبل / پریشــان تا پریشــان فــرق دارد
مبر پیش دهانش غنچه را نام / که خندان تا به خندان فرق دارد
رخش را مه مگو هر کز فروغی / که خور با مــاه تابان فــرق دارد

می گویند فروغی را به ناصرالدین شاه قاجار توجهی عــاشقانــه بوده. این نکته را نمی توان حقیقت پنداشت ولی همواره اشعاری از شاه را تضمین کرده و بیشتر غزلهای خودرا به نام شاه در آورده است. وظاهراً این اهتمام از نظر جلب مادیات بوده است.

ناصرالدین شاه درعید مولود امیرالمؤمنین(ع) پنج بیت دارد که صاحب مجمع الفصحاء ثبت کرده باین مطلع :

عید مولود امیرالمؤمنیــن شد / عــالم بالا و پائین عنبــریـن شد

فروغی این پنج بیت را ضمیمهٔ قطعهٔ خود کرده است . جــای دیگر گوید :

زیب غزل کردم این سه بیت ملك را / تا غزلـم صدرهـر مراسلـه باشد

فروغی منحصراً غزل گو است. مدایح را نیز به زبان غزل می گوید. در دیوانش غزلهائی هست که صرفاً مدیحه است .

ظاهراً فروغی را با شعرای معروف معاصر خود مناسباتی دوستانه نبوده چنان که مشتری شاگرد سروش اصفهانی درهجو او اشعاری زشت و زننده دارد. یغما جندقی هم چند رباعی مناظره مانند دارد دربــاری

نرد ودرآنجا فروغی به‌کرامت خود اشاره می‌کند[1].

درمقاله‌ای که دوست‌علی‌خان معیرالممالك در مجلهٔ یغما نوشته شمه‌ای ازترتیب ازدواج اووهمچنین مناسبات اوبا قاآنی می‌نویسد که علاقمندان می‌توانند بدان مأخذ رجوع کنند ونیزمعیرالممالك فروغی را ازخویشاوندان خود می‌شمارد [2].

فروغی شاعری نیست که صاحب مکتبی ودارای سبکی خاص باشد یا اندیشه‌ای‌تازه ظاهر کند. یا قدرتی شگفت داشته‌باشد. شاعری است که در تقلید و پیروی از استادان ذوقی وتوانائی از خود آشکار ساخته‌ودرصف شاعران این عصرمقامی‌برای خوددست وپاکرده است.

اشعار فروغی سابقاً با دیوان‌قاآنی دریك مجلد چاپ شده [3] واخیراً جداگانه. سیف آزاد ازناشران دیوان اوست. وهمچنین درسال ۱۳۲۰ دیوان او با تصحیح علی غفاری به‌وسیلهٔ کتابخانهٔ اقبال به‌طبع رسیده است.

---

۱ ــ رجوع شود به مجله یغما شماره ۴ سال ۱۳۲۷

۲ ــ » » » » ۴ سال ۱۳۳۴

۳ ــ عقیدهٔ استاد امیری فیروزکوهی است که غزلیات فروغی بواسطهٔ‌این که درخاتمهٔ دیوان قاآنی چاپ شده اهمیت یافته است.

# ۸ - یغماجندقی

## ۱۱۹۰ — ۱۲۷۷

ابوالحسن یغما از مردم خور است وخور مرکز بخش جندق وبیابانك درکویرمرکزی ایران.

یغما درآغاز جوانی برای خدمت سربازی از خوربه سمنان آمده ودرزمرهٔ سربازانی که سردار آنان ذوالفقارخان سمنانی بوده‌در آمده وبا استعداد ادبی که داشته درديوان رسائل ذوالفقارخان سمت نویسندگی یافته . ودرهمین اوان کتاب «سرداریه» را به نام‌وی ساخته ودر اشعارآن کلمه‌ای زشت که تکیه کلام سردار ذوالفقارخان بوده تکرارشده است. سرانجام ذوالفقارخان ازابوالحسن رنجیده وچنانکه معمول‌آن زمان بوده وی را به «فلك» بسته وچوب بسیار زده واملاك واموال اووکسانش را مصادره کرده است .

ابوالحسن با انتخاب تخلص «یغما» بدین مناسبت به پایتخت به دادخواهی‌آمده والبته‌دربرابر سرداری مقتدربه شکایت وی توجهی



یغما جندقی

نشده است .

شه بر اشگ چشم مظلومان ببخشد ورنه من
صدره از اشگ تظلم غرق کردم ری در آب

یغما در تهران با بزرگان و رجال آمیزش داشته امامردی گوشه گیر وقانع و منیع الطبع بوده و برخلاف همهٔ شاعران معاصر خود ستایشگری و مداحی سلاطین و بزرگان را پیشه نساخته و از دربار و درباریان دوری می جسته و این خود فضیلتی است که آزاد مردان بدان آراسته اند

تاکنون کم سی گذشت از روزگار شاعری
کافرم یك بیت اگر مدح کسم در دفتر است

سلطان محمد میرزا سیف الدوله پسر فتحعلی شاه در مثنوی سیف الرسائل خود وصفی ازشاعر می کند که اشارتی است به نیك خوئی یغما و بدین نکته مرحوم هدایت[1] ودیگران هم اشارت کرده اند : سیف الدوله می گوید :

یغما که سپهر مردمی هاست — وزوی همه کار مردمی راست
درویش غنی گدای سلطان — درکسوت کفر نفس ایمان
کام ولبش ازگزاف بسته — جان ودلش از خلاف رسته
با پیشه وکسب روزی اندوز — بی منت و مزد دانش آموز
در خانهٔ مردم از کم وبیش — نفس ودل ودست و دیده درویش
آزاده زقید خود پرستی — خرسند به نیستی و هستی [2]

---

۱ ــ رجوع شود به مجمع الفصحاء جلد دوم ص ۵۸۰
۲ ــ رجوع شود به دیوان خطی سلطان درکتابخانه آستانهٔ رضوی و به مجله یغما سال ۱۳۲۷

به جای این که شاعری مسکین شاهزاده‌ای را ستایش کند در اینجا قضیه برعکس است وجای شگفتی است .

از آثار یغما دیوان وی است که مکرر در طهران و هندوستان به چاپ رسیده ودیگر کتابهائی است که به خط زیبای خود نوشته ودر خانواده‌اش محفوظ است . دیوان یغما مشتمل برمکاتیب ومثنویات و غزلیات وقطعات ومراثی است که همهٔ آنها درخور توجه است. غزلیات یغما ازغزلیات دیگر شاعران هم عصرش هم لطیف تر است و هم بامغزتر. قطعات طیبت آمیز او که بعضی بسیار معروف وزبانزد خاص وعام است شاید بی مانند باشد. درمرثیه گوئی ابتکاری دارد که دیگران را نیست. بدین معنی که مستزادهائی به انواع اوزان پرداخته که در آثار شاعران گذشته نمونه‌اش دیده نمی‌شود .

یغما به زبان وفرهنگ فارسی علاقه‌ای خاص داشته به‌طوری که غالب مکاتیب خود را به فارسی سره نوشته بی این که لغات عربی به کاربرد ودر این زمینه مهارتی از خود نموده که درخور توجه باید شناخت.

دیگر از فضایل یغما خط اوست که بسیار زیباست وظاهراً دواوین بسیاری ازشعرای متقدم را کتابت کرده که ازهمهٔ آن آثار اکنون فرهنگ برهان قاطع با ملحقات واضافات درخانواده‌اش محفوظ است.

یغما مخصوصاً درسرودن قطعه وغزل مهارت داشته اما چون شاعری ستایشگر نبوده قصیده مطلقاً ندارد. ابیاتی چند ازیغما شهرت یافته که حکم مثل را دارد مانند این ابیات :

گوش اگر گوش تو وناله اگر نالهٔ من     آنچه البته به‌جائی نرسد فریاد است

می‌رود از پی ترکان یغما     چکنم کار فلک وارون است

نه شیخ مـی‌دهدم توبه و نه پیرمغان می
زبس که توبه‌نمودم‌زبس که توبه‌شکستم

آفتابا ازدر می‌خانه مگذرکاین حریفان
یابنـوشندت که‌جامی‌یاببوسندت که‌یاری

مـردم مدرسه را خـوب شناسد یغمـا
کافرم مـن اگراین طایفه دین دارانـد

زشیخ شهر جان بردم بتذویرمسلمانی
مدارا گربااین کافرنمی کردم چه‌می کردم

ازغزل سرایان استاد دوران قاجاریه نشاط وفروغـی بسطامـی هستند وغزلیات یغما اگرازاشعاراین دوبرترنباشد کمترنیست. البته هر شاعری را یکی دوسه غزل است که با دیگرآثار خودشان و دیگران مقایسه نمی‌توان کرد .

سرداریهٔ یغما درنوع خود درادبیات فارسی ازنظرموضـوع و استحکام وابتکاربی‌نظیراست وبااینکه کلمه‌ای رکیـك تکـرارشده از نکات اخلاقی خالی نیست .

قطعات یغما در مطایبه بعضی بقـدری لطیف است کـه شاید در ادب فارسی بی نظیر باشد . چون :

دیدم شبی بواقعه روز قیامت است ..... در خواب شهید کربلا را ..... نگذاشت به ملك شاه حـاجی درمی ...... حـاج عبدالعلی ......... و نظایر آن . مطایبات شفاهی‌او هم آنچه معروف است‌دلیل کمال ذوق و استعداد اوست و بعضی از آنها در کتاب رضـوان و رسائل خلیل خان‌اعلم‌الدوله و در مجلهٔ یغما درج است .

از شاعران عصر قاجاریه یغما در مطایبه و هجو و غزل خود مبتکری است
که پیروی از دیگران نکرده. در نگارش فارسی سره هم در این دوره یکتاست.
یغما در ۱۲۷۶ قمری در دهکدهٔ خوربیابانک که مولدش بود وفات
یافت و در بقعهٔ سید داود مدفون گشت.

# ۹ـ سروش اصفهانی

## ۱۲۲۹ ــ ۱۲۸۵

محمد علی سروش شمس الشعراء از مردم سده اصفهان است. وی در آغازجوانی ازسده به اصفهان آمدوسالی چند در سایهٔحمایت سید بیدآبادی ازمجتهدین ومدرسین معروف آن عصرزیست و اندکی خواندن ونوشتن آموخت. ازآن پس به تبریز رفت و در زمان ولایت عهدی ناصرالدین شاه با دربارسلطنتی ارتباط پیداکرد. ودرستایش‌شاه ووزیران وبزرگان قصیده‌ها گفت. وشهرت‌ها وصلت‌ها یافت. وپس‌از قاآنی خواندن قصاید سلام‌بدوتفویض‌گشت تادرسال ۱۲۸۵درگذشت.

سروش از شاعران بسیارمعروف عصرقاجاری است واستادی و مهارت وی بیشتر درقصیده سرایی‌است. هرچند به پیروی سنائی‌وناصر خسرو ومنوچهری قصایدی پرداخته اماشیوهٔ خاص‌اوشیوهٔفرخی‌ومعزی است‌وتغزلاتی‌بسیاردلکش‌ولطیف داردکه تغزلات فرخی‌را به‌یادمیآورد.

سروش درمراتب فضایل اکتسابی ازشاعران هم‌طراز خودچون

نشاط وقاآنی و محمودخان و دیگران فروتربوده زیرا در پانزده‌سالگی خواندن ونوشتن را آموخته وبعد هم مجالی درتحصیل نیافته و آنچه فراگرفته ازمطالعه دواوین و کتب اهل ادب و افواه اهل سخن بوده است. اما استعداد خاصی در مطالعه به‌کار برده چنان که بسیاری از ترکیبات اصیل‌فارسی رادراشعار خود آورده وبه نظر می‌آید که‌بعضی را هم خود ساخته باشد چه درکتب ادبی دیده نشده. مثلا درترکیب اسم باپسوند«گر» ترکیباتی ساخته است چون: «جهان‌گر ، مدح‌گر ، دیوارگر، زنده‌گر ، و ظلم‌گر ونظایر آن. هم چنین درترکیب اسم با پسوند « مند » کشتمند ، یارمند، نوامند ، شادمند ، ترسمند ، بویه مند، عطشمند. و نیز صفت شهیدانه، شگفتانه، شیرانه را به‌قیاس رندانه ودلیرانه- وهاشم پژوه‌را به قیاس دانش‌پژوه- وخون‌گساررا به قیاس‌باده‌گسار آورده که دردیوان وی نظایر این کلمات را بسیار می‌توان یافت وچنان می‌نماید که بعضی ازترکیبات را خودساخته.

بعضی ازلغات را هم نابجا وبه‌اشتباه استعمال کرده مثلا «نبهره» «بددل» «چرمه» راکه به ترتیب به معنی: ناسره وترسو واسب است‌بی بهره - دشمن - وچرم معنی‌کرده وازین‌گونه اشتباهات بسیاردارد.

خط سروش هم بسیاربد وناخوانا ودر نوشتن هم‌بسیارکندوبی مهارت بوده است با این همه روانی و سادگی وشیوائی اشعارش تا حدی این معایب را می‌پوشاند.

ازقصاید معروف و تاریخی سروش یکی قصیده‌ای است‌که در هنگامی‌که سر بریده خان خیوه را به دربار ناصرالدین شاه آورده‌اند سروده است به این مطلع:

افسرخوارزم شه‌که سودبه کیوان　　با سرش آمد بدین مبارک ایوان

ودیگر قصیده‌ایست درفتح هرات درسال ۱۲۷۳ به‌این مطلع :

شهر هری مسخرشاه وستاره یار　　ای غیرت‌ستاره بدین‌مژده‌می‌بیار

سروش درجوانی ازحسن‌صورت برخورداری تمام داشته.این دهقان زادهٔ رنجیده ازبرادران، بی‌هیچ توشه وسرمایه ازسده‌به اصفهان آمده وبه پایمردی طبع روان مالی وافرومقامی عالی یافته چنان‌که از چهل سال ازدرباریان نامداروازمتمولین ناموربه شمارمی‌آمده. دریکی ازقصایدکه به اقتفای قصیده‌ای ازرودکی است زیبائی جوانی ونژاد خودرا ستوده اما ستایش نژاد خالی ازاغراق نیست. می‌گوید :

دو طرهٔ من ماننددو شب تاری　　دوگونهٔ‌من چون دوچراغ تابان‌بود
بدانگهی که‌مرابوددرصفاهان‌جای　　هزاردستان راجای درصفاهان بود
ترا بگویم کزبهر چه فتادم دور　　ازآن دیارکه مرگوهرمراکان بود
مرا حسودان برخاستند از چپ‌وراست　　ازآن قبل‌که‌همه‌کارمن‌به‌سامان‌بود
اگرچه‌خودنیم‌اکنون‌زجملهٔ اعیان　　ولی نیای من اندر شماراعیان بود
مرا نیاکان بودند پیشکار ملوك　　کشان نگاشته بالاجورد ایوان بود
مرا نگه‌کن‌ودرپارسی عبارت‌من　　بدین نگاه مکن‌که پدرم دهقان‌بود

مرگ سروش درطهران به‌سال ۱۲۸۵ اتفاق افتاد .

ازشاگردان خاص سروش مشتری خراسانی است‌که ارادتی‌و اخلاصی عجیب به‌مراد واستاد خود سروش داشته است. دیوان‌سروش را مکررمشتری به خط‌خود نوشته وازآن جمله دیوانی است که پس ازکتابت مشتری سروش تصحیح کرده است. درخاندان مرحوم مجد- الاسلام کرمانی هم دیوانی به خط مشتری دیده شده‌که شاید نسخه‌ای

تمام باشد.

درسال ۱۳۳۹ شمسی کلیهٔ اشعارسروش دردومجلد به اهتمام آقای دکتر محمد جعفرمحجوب با نهایت زیبائی ازچاپ درآمد وگمان نمی‌رود کامل‌تروتمام‌ترازاین نسخه‌ای به چاپ رسد .

درسال ۱۳۲۷ استاد جلال‌الدین همائی درمجلهٔ یغما شرح‌حالی ازسروش به چاپ رساند. این شرح حال به تفصیل تمام درمقدمهٔ نسخه دکترمحجوب تجدید شده وباری هرکه دراشعار وزندگانی سروش اطلاعاتی دقیق وعمیق بخواهد باید بدان نسخهٔ نفیس مراجعه کند .

# ۱۰ ـ رضاقلی‌خان هدایت

## (۱۲۱۵ — ۱۲۸۸)

هدایت‌لله‌باشی از چارده کلاته هزار جریب است . پدرش از ملازمان خاص آقامحمدخان قاجار بوده که در ۱۲۱۸ درگذشته ومادر هدایت پس‌از مرگ شوهر بعقد محمد مهدی خان شحنه مازندرانی درآمده است.

شحنه شاعر بوده و منتخبی از اشعارش در مجمع‌الفصحا نقل شده و باین علت متخلص به شحنه شده است که مدتی داروغگی‌شهر شیراز را داشته . شحنه هدایت را تربیت کرده و بار آورده و بعد هم دختر خودرا بوی داده است . چنانکه هدایت در مجمع‌الفصحاء در ذیل احوال شحنهٔ مازندرانی گوید « بحکم چندین انتساب مؤلف را تربیت ها فرمود . الحق حقوق پدری برمن دارد زیرا که ربیب وی بودم و به مصاهرت نیز افزودم . »

---

مجمع‌الفصحاء ص ۲۵۳

هدایت در آغاز جوانی از مداحان فتحعلی شاه و محمد شاه بوده و بعداً ناصرالدین شاه اورا نواخته و صلات ارجمند بخشیده و درسال ۱۲۶۷ وی رابه سفارت خوارزم‌فرستاده است . بعد ازمراجعت از سفارت هم به ریاست مدرسهٔ دارالفنون منصوب شده است .

هدایت درشاعری مقامی عالی چون دیگر شاعران معروف‌عصر خود نظیر قاآنی و سروش و شیبانی و محمود خان و امثال آنان را ندارد . اشعار او درسبك و مضمون‌تقریباً با اشعار گروه‌سپهر وصاحب مازندرانی هم سنگ و شاید اندکی فروتر است . در بکار بردن الفاظ مناسب بی مهارت نیست اما در مضامین و معانی ابتکاری ندارد و در آنجا که پیروی اساتید متقدم را کرده مطلقا از عهده برنیامده است. چنانکه در قصایدی که باقتفای عنصری [۱] و قطران [۲] امیر معزی [۳] و فرخی [۴] و منوچهری [۵] و مسعود سعدسلمان [۶] و ناصرخسرو [۷] و سنائی و دیگران سروده ناتوانی وی آشکار است .

استادی و عنوان هدایت در نثر بیشتر است تا نظم . از جمله تألیفات وی سه‌جلد متمم تاریخ روضةالصفاست که از صفویه به‌قاجاریه پیوند شده است و تذکرهٔ ریاض‌العارفین در شرح احوال و کرامات عرفا . چند مثنوی هم دارد که نمونه‌ای ازآنها را در پایان جلد دوم مجمع‌الفصحا آورده است .

---

(۱) ـ مجمع ص ۶۰۴
(۲) ـ مجمع ص ۶۰۵
(۳) ـ مجمع ص ۶۰۸
(۴) ـ مجمع ص ۶۰۶
(۵) ـ مجمع ص ۶۱۶ ـ ۶۳۲
(۶) ـ مجمع ص ۶۱۹
(۷) ـ مجمع ص ۶۳۱

تألیف مهم و ارجمند وی تذکرهٔ مجمع‌الفصحاست در دومجلد بزرگ که هرچند خالی از نقص نیست [1] با این همه مفصل‌ترین و بهترین تذکره‌ای است که درعصر قاجاریه تدوین شده . هدایت بیشتر شاعران هم عصر خود را ملاقات کـرده و اشعارشان را از خودشان شنیده در بردن نام آنان نیز هیچـگونه بخلی و ضنتی ننموده‌است. اشعارمتقدمین را هم از نسخه‌های اصیل گرفته کـه اگـر آن نسخه‌ها اکنون وجود می‌داشت کتابخانه‌ای عظیم و با بها بود . حق‌شناسی را در این مورد بجاست یادشود که در تألیف این کتاب جلد دوم مجمع‌الفصحا همواره در اختیار بوده و از آن استفادهٔ بسیار برده است .

مزار هدایت در خیابان استـانبول ازخیابانهای معروف تهـران واقـع است و اکنون درمان گاهی است که نام هدایت را با خود دارد و بـه درمانگاه هدایت معروف است . منتخبی از ابیات او که خود انتخاب کرده و در مجمع‌الفصحای خود آورده این است :

**در پند و موعظه به پیروی حکیم سنائی غزنوی :**

به‌دانش کوش ای نادان و بینش جوی ای‌دانا

که دانش سروری ذی‌شان‌و بینش‌خسروی والا

جهان‌شیرین نمودت درنظر و آوخ نمی‌دانی

که‌چون‌فرهادکش‌پیری‌است‌این‌فرتوت‌چهرآرا

---

(۱)ـشیبانی‌شاعر رادر نکوهش تذکرهٔ مجمع‌الفصحا قطعه‌ای است که چنین آغاز می‌شود :

«به مجمع‌الفصحا در نگر که صاحب آن»

چه بندی دل بدان دلبر که هردم با کسی دیگر
چه‌جوئی وصل آن‌شاهد که هرساعت‌بدیگر جا

مشو خرم ممان غمگین گرت‌عزت ورت ذلت
مگو تلخ و مگوشیرین گرت حنظل ورت‌حلوا

نماند دیر در دوران اگر راحت وگر زحمت
نپاید باز در دوران اگر مسکین اگر دارا

براه بندگی می‌پوچه در دیروچه در مسجد
نشان بی نشان می‌پوچه از پیروچه از برنا

گراز پندارخود رستی‌چه‌در گلشن چه‌درگلخن
ور ازصهبای اومستی چه‌بر خاك و چه بردیبا

**در پیری و فرسودگی و فنای تن و بقای جان :**

دردها شعله است وغم دود است — مرگ آتش‌زنه‌است وتن‌پوداست
چون که پیری رسد مهیا باش — یعنی ای خواجه گاه بدروداست
به خرد روح ها بقا یابد — نه بجسمی که رنج فرسود است
گر چه نابود می‌شود تن سرد — روح‌چون بخرداست بابوداست
معنی آدمی نه صورت اوست — کاین‌یکی‌شعله‌و آن‌دگردوداست

**در تأسف و تحسر از روزگار جوانی:**

نه صاحب دنیا نه مرد دینم — باری چه توان کرد این چنینم
بگذشت به‌عیش‌و طرب‌شهورم — لابل که به لهو و لعب سنینم
رفت آن که زنقش‌رخ‌بتان‌بود — مشکوی چوبت خانه های چینم
وز زلف و رخ‌وچشم‌وقدآنان — مشك و گل و بادام و یا سمینم
از قد وخد وروی وموی گفتی — آراسته باغی به فرودینم

امروز کـه برنائیم فرو کاست — و افـزود بـسر عقـل دوربینم
کی دل کشدم زی کمان ابرو — کز مرگ سپاهی استدرکمینم
هرچین‌وشکنجی که‌طره‌ام‌داشت — اینك همه در چهر و در جبینم
برباد بدادم چو خرمن اکنون — از خرمن احرار خوشه چینم
مؤمن نیم اما امید ها هست — بـر مکــرمت میر مؤمنیم

**در پیروی از منوچهری دامغانی:**

فغان ازین درنده شیر و کار او — که هرکه شیر ترکند شکار او
ز گوشت گردناں بود کباب او — زخون پر دلان بود عقـار او
که برپرد ز تاب تیر سان او؟ — که وارهد زچنگك تیغ‌سار او؟
ز کید اختران و جوردشمنان — بماندم از حبیب و از جوار او
برفت یار و من بماندم‌ای‌فغان — پریش او نـژنـد او نـزار او
بامر ساروان چو کاروان‌شدم — به جملی آن زجمله اختیار او
بجست از زمی چنان بچابکی — کز آتشی فرو جهد شرار او
نه از بسیط دشت انبساط او — نه از مضیق کوه انزجار او
رهی سپردم از اجل کشنده تر — سراب او جبال اوقفار او
بدشتی اندر آمدم که ازخوشی — چو آسمان سبز سبزه‌زار او
هزار سرخ گل شکفته درچمن — چو من بناله در برش هزار او

# ۱۱ - سپهر کاشانی

## ۱۲۱٤ — ۱۲۹۷

میرزامحمدتقی‌سپهر کاشانی ملقب به لسان‌الملك از مردم کاشان است و از طرف پدر نژادش‌به میرزا مهدی‌خان منشی و وزیر نادرشاه می‌پیوندد . او از مداحان محمد شاه و ناصرالدین‌شاه قاجار است .

فضایل و معلومات ادبی سپهر از دیگر شاعران معاصرش بیش بوده هرچند اشعارش در مرتبهٔ فروتراست باین‌معنی‌که هیچ‌گونه‌لطف و حالی ندارد . از تألیفات او کتاب براهین‌العجم است .

درقوانین‌قافیه دراین‌کتاب جای‌جای معاصرین‌خودچون مجمر و دیگران را درياء معروف و مجهول تخطئه کرده . در مقدمهٔ کتابش هم می‌گوید:«صبا ملك‌الشعرای فتحعلی‌شاه به‌من‌گفت قصایدی‌ساخته‌ام که از نظر قافیه معیوب است و اکنون‌که منتشرشده تصحیح آن غیر ممکن است تو باید عذر مرا بخواهی.» در این‌جا سپهر سخت‌می‌بالد که فتحعلی خان صبا اوراکه جوانی نوخاسته بوده طرف چونین



مرحوم لسان الملک

خطابی قرار داده است .

از آثار ارجمند سپهر مجلدات ناسخ‌التواریخ است که ازهبوط آدم آغاز شده و به مجلد احوال حسین‌بن‌علی علیه‌السلام پایان‌می‌یابد. و مجلد آخر در سلطنت قاجاریه است از دورهٔ آقامحمدخان‌سرسلسلهٔ این‌طایفه تا اواسط‌عصر ناصرالدین‌شاه. این‌کتاب عظیم‌ارزش تاریخی ندارد زیرا برای تحقیق در تاریخ‌عمومی جهان اطلاعاتی بسیط وعمیق لازم است ، و مورخ تا چندزبان بخوبی نداند و کتابخانه‌ای مجهز در اختیار نداشته‌باشد تألیفش در پیشگاه محققین جهان قدر و اعتباری نخواهد داشت . ناسخ‌التواریخ هم چونین کتابی است.مطالبی راکه از هبوط آدم تا زمان پیغامبر اسلام نوشته تحقیقی نیست. در روایات اسلامی هم‌چون از تعصب شیعی‌گری بهرهٔ کافی داشته رعایت حقایق را نفرموده . مجلد قاجاریه هم‌چون مطابق میل شاه قاجار نوشته شده است هیچ ارزش ندارد . باهمهٔ این معایب ناسخ التواریخ را می‌توان از تألیفات خوب فارسی به شمار آورد زیرا در انشاء و عبارت سازی آن نهایت اهتمام و ذوق و سلیقه و لطف بکار رفته است . چون سپهر در ادبیات عرب متبحر است آنجا که عبارات عربی را ترجمه کرده بسیار خوب از عهده برآمده است .

باری ، سپهر کاشانی در شعر پیرو عنصری و امثال اوست و مضامینی که در خور توجه باشد و چنگی بدل بزند ندارد . هنرش در کتابت نثر است و از این روی در عصر قاجاریه بی‌نظیر می‌باشد .

اشعار سپهر بیشتر مسمطات و قصایدی است در مدح پادشاهان ووزیران. مثنوی هم گفته است در ستایش دوازده امام به‌نام «اسرار—

الانوار» . نمونه‌ای از اشعار او :

ای طرهٔ نگــارچـه طراری — خورشید دربجیب نهان‌داری
پرده شوی بمهر مگر میغی — حلقه زنی بگنج مگر ماری
عنبر بساده سیم همی پاشی — سنبل به لاله‌برگ همی کاری
پشت منی زبس دژم و کوژی — بخت‌منی زبس سیه و تاری
ابری وبا ستاره به پرخاشی — دیـوی، وبـا فـرشته به پیکاری

سپهرجزاز ناسخ‌التواریخ و براهین‌العجم تألیفاتی دیگر نیزدارد از این قرار : دیوان اشعار ، جنگ‌التواریخ ، آئینهٔ جهان‌نما .

وفات وی به تصریح مرحوم اعتمادالسلطنه در روزنـامهٔ شرف شمارهٔ ۷۳ سال ۱۳۰۷ در هفدهم ربیع‌الثانی سال ۱۲۹۷ اتفاق افتـاده و هشتاد و اند سال عمر کرده است .

# ۱۲ ـ ابوالنصر فتح‌الله شیبانی

## ۱۲۴۱ ـ ۱۳۰۸

ابوالنصر فتح الله خان شیبانی چون صبا و دیگر شاعـران از دودمان صبا از مردم کاشان است .

شیبانی با ناصرالدین شاه قاجار معاصر است و با این‌که قصایدی غرا درستایش این شهریار شاعرنواز دارد شاه‌باو توجهی نمی‌فرموده و هیچگاه‌باو دل خوش نداشته از اینروی شاعر عصیان ورزیده و در اوضاع سیاسی کشور و روش کشورداری اشعاری نکوهش آمیزساخته که نظیر آن اشعار در دیوان معاصران وی نیست بدین نمونه :

من‌ازغره تاسلخ ماهی ندیدم — من‌ازطوس تابلخ شاهی‌ندیدم
ازاین سرفرازان‌ایران وتوران — جزازریش وغیرازکلاهی‌ندیدم
بسی مجلس عارفان دیدم اما — جز ازدانه و دامگاهی ندیدم
به‌مسجد دویدم ثوابی‌نجستم — به میخانه رفتم گناهی ندیدم

یکی از تألیفات شیبانی کتابی است بنـام درج درر کـه متضمن احوال



ابوالنصر فتح‌الله شیبانی

شاعر و در ستایش اوست . آنچه جای‌جای در این کتـاب آمده بـه طور خلاصه این است که وی از متصوفین دارای کرامات است . در محاصرهٔ هرات جزو سپاهیان ایران بوده و حسام‌السلطنه سپهسالار ایران به وی عنایت داشته ودرجلب‌بزرگان افغانستان او را واسطه کرده‌است.

علت اصلی بی مهری ناصرالدین شاه به شیبانی این بـوده کـه به شاه چنین فهمانده‌اند که شیبانی جاسوس انگلیسیهاست و به عنوان درویشی بدین سوی و آن سوی سفر می‌کند . ظاهراً توجه شیبانی به درویشی رانده شدن از دربار بوده است و این اشعار اشارتی بـدیـن نکته است :

گرندادند بدربارملك بار مرا    ورکسی‌نیست‌درین‌ملك‌خریدارمرا
وگراین‌قوم‌کشان‌قیمت‌ومقداری‌نیست    نشناسند همی قیمت و مقدارمرا
من وتسلیم‌و رضا تاچه‌کند دست‌قضا    سوی دربار برد یا به سر دار مرا

شیبانی در راه یافتن به‌دربار ناصرالدین‌شاه شفیعانی چون حسام‌السلطنه فاتح هرات وظل‌السلطان و اتابك و امثال اینان را برانگیخته و درستایش‌ایشان قصایدی‌مؤثردارد اما این همه بی‌فایده‌مانده وناصرالدین شاه با وی دل خوش نکرده است .

بسیاری از اشعار شیبانی به سبك اصیل ترکستانی است که به پیروی‌اساتیدفن قرن چهارم‌وپنجم سروده و هر چنددر پختگی‌واستواری به پایهٔ‌اشعار متقدمین نیست‌ولی تقلیدی تمام‌است. وشیبانی درمیان‌تمام شعرای دورهٔ قاجاریه ازاین حیث ممتاز است. نمونهٔ این‌گونه اشعـار دردیوان وی بسیاراست که‌ابیاتی چند یاد می‌شود :

بتا متاب سیه‌مشك برسپید پرند    بدین فسون‌نتوانی مراکشیدبه‌بند

زنان‌خردشان‌بسیار کوته‌است‌بلی بخاصه کایزدشان قامتی بدادبلند
هلازعشق‌زنان‌جززیان نبینی‌سود بطمع‌حوردل اندر بهشت‌نیزمبند
اگرخدای‌نه‌ولدان‌به‌خلددادنشان بهشت را نستایند مـرد دانشمند
خنك‌مراکه‌دل‌آزادشد زمهرزنان اگرچه‌درخم‌یك‌زلف‌دیرماندبه‌بند
کنون بجست‌ودگر پای‌یست می‌نشود کمند دیده‌نیفتـد دگر بخم‌کمند
عراق ایدون‌شهر زنان‌شده استو مرا بشهر مردان‌باید برون جهاندنوند

شیبانی به سبك فرخی سیستانی ومنوچهـری دامغـانی نیـز در قصایدی چند پیروی کرده .فرخی قصیده‌ای معروف دارد باین مطلع:

هنگام‌گل‌است ای به‌دو رخ چون گل‌خودروی
همرنگ رخ خـویش ببـاغ اندر گل جـوی

واوگوید :

خورشید شد ازخوشه هلا سوی ترازو
ای‌ماه یکی گوشه بیارای بـه مشکـو

ازقصاید معروف منوچهری :

فغان ازاین غراب بیـن ووای او که در نوافکندمـان نـوای او

اوگوید :

چرابخون نباشد آشنای مـن که باربست و رفت آشنای من

خلاصه شیبانی شاعری است که درانتقاد صـاحب مکتب است ودرپیروی ازدیگران هم خوب ازعهده برآمده وقصاید جالب وبـارج دردیوانش‌هست که تذکره نویسان دورهٔ ناصری ازاشعـارانتقـادی او مطلقاانتخاب نکرده‌اندنظیراین قصیده‌را :شاه‌پریشان‌وتخت‌وتاج‌پریشان.

چنان که اهل ادب توجه دارند درادبیات ایـران بعد ازحملـهٔ

مغول اشعاری درحماسه وفخرومباهات کمتر دیده می‌شود چنان که شاعران‌قصیده سرا ممدوح رابه‌برترین پایه رسانده‌اند وخودرا ضعیف ومسکین خواسته‌اند وغزل سرایان خواری را بحدی روا داشته‌اند که خود را باسگ کوی معشوق همانند کرده‌اند . شاعران عصرقاجاریه‌هم این رویه راازدست ننهاده‌اند . تنها شیبانی است‌که درحماسه سرائی ومباهات ازدیگرشاعران هم عصر خود ممتازاست واین خود ازفضایلی است که دیگران ازآن محروم‌اند. نمونهٔ اشعار حماسی او:

بسیار بارتیغ کشیده است بازوم | واندرسخن نباشدکس هم ترازوم
درشادی شکار پی صید شیر نر | مانند شیر نرز پی صید آهوم
وربپهلوی مرا بشکافند در مصاف | صدمرد رزمجوی برآید زپهلوم
ورنسخه‌ای‌زفضلم بیند تناسخی | ناخوانده‌سطری‌ازآن‌خواندارسطوم
لیکن‌ازین‌همه‌هنرم‌هیچ‌سودنیست | زانروکه درگذرگه اقبال‌ازآن سوم
اقبال‌وبخت‌بایدفضل‌وهنرچه‌سود | گوبخت باش وباش سراپای آهوم
صدشیربیش باشددرجوشنم ولی | چون‌بخت نیست درنظرخلق‌راسوم
جانم بمرزبانی گیتی نبود شاد | وامروزبین‌که شاد بدین خاک‌مرزوم

درقصیدهٔ دیگرگوید :

برشعروکتاب‌وقلم ودفترودیوان | برتیغ‌وسنان وزره و لشکرو میدان
امروز منم یافته شاهی وبزرگی | با دعوی وبا حجت‌وباآیت وبرهان
روزی که هنربایدفضل وهنرمن | گیرد همه‌گیتی راچون مهردرخشان
وآنجاکه‌شجاعت‌سزدومردی‌باید | با دست همی‌زنده‌کنم رستم دستان

دیوان شیبانی به چاپ رسیده و منتخبات اشعاری راکه درمدح سلاطین و وزرا سروده رضا قلی خان هدایت در مجمع الفصحاء نقل

کرده است .

خاندان شیبانی از خاندان‌های محترم کاشان است و از این دودمان استادان و بزرگانی در علم و ادب و سپاهی‌گری برخاسته‌اند که به نیک نامی شهرت یافته‌اند .

شیبانی در ۱۳۰۸ هجری قمری وفات یافته. می‌گویند مزار فتح‌الله‌خان شیبانی درخیابان امیریه طهران در کوچهٔ شیبانی واقع است در خانه‌ای که او بوده. از شیبانی مجموعه هائی در نظم و نثر بجاست ازین قرار : درج درر - گنج گهر - زبدة الاثار - فتح و ظفر - مسعودنامه - تنگ‌شکر - شرف الملوك - یوسفیه - خطاب فرح - مقالات سه گانه - فواکه السحر - جواهر مخزون - لالی مکنون - نصایح منظومه .

# ۱۳ - محمود خان ملک‌الشعراء

## ۱۳۱۱

محمود خان پسرمحمد حسین خان عندلیب ملک‌الشعرای دربار محمد شاه قاجار ونبیـرهٔ فتحعلی خان کاشانی ملک‌الشعرای فتحعلی شاه است .

محمود خان درهنگام جوانی دراواخـر عصر محمـد شاه بـه مستشاری وزارت اللهقلی خان ایلخانی‌حاکم بروجرد ولرستان‌منصوب شد وچون این شخص داعیهٔ سلطنت داشت ومحمودخان حکومت وی را نمی‌توانست تحمل کند ازدستگاه وی‌کناره جست وتا مرگ محمـد شاه قاجار خدمتی دولتی نیافت .

با پایان یافتن زندگانی محمد شاه‌که پایان حکومت حاج‌میرزا- آقاسی نیز بود محمود خان‌به دربارراه یافت وازشاه رتبهٔ ملک‌الشعرائی ومستمری وخلعت یافت وهمواره مورد توجه واحترام شاه و بزرگان بودتا درسال ۱۳۱۱ درگذشت .



جناب ملک الشعرا

محمود خان درمیان شعرای مدیحه سرا درلطف سخن وزیبائی سبك وانتخاب کلمات‌نرم وهموار وپیوستن‌عبارات وترکیبات شیرین وانتخاب مضامین بدیع ممتاز است .

این شاعررا ابتکاری‌که بتوان اورا صاحب مکتبی خاص‌دانست نیست . ولی درپیروی شیوهٔ بزرگان متقدم براقران خود مقدم است . نه تنها در خانوادهٔ کمال ودانش برآمده بل‌که درکودکی وجوانی از تحصیل غافل نمانده و چنان که در تذکره ها آورده‌اند مدت‌ها درمدرس محمد قاسم فروغ ازعلما واستادان عصرتلمذکرده و ازعلوم ادبی وفقه وتفسیربهره‌ها اندوخته چنان که اشعار وآثارش نیز برمراتب فضیلت ومعرفت وی‌گواه است.

اشعاری‌که ازمحمودخان باقی مانده درحدود دوهزاروششصد بیت است ومی‌گویند چندین برابربوده اما شاعردرحیات خود جزاین منتخبات بقیه راشست‌وازمیان برد. و این خود دلیلی است‌برخردمندی وادب‌شناسی او.

محمودخان نه تنهادرشعر استادی بی‌همتاست بلکه درخط و نقاشی ومنبت‌کاری ودیگرفنون ظریفه نهایت‌مهارت داشته وتابلوهائی که از او هم‌اکنون درکاخ‌گلستان باقی است از ذخایر ارجمند هنری ایران به شمار می‌آید.

این شاعرمردی محجوب‌ونجیب ومذهبی وبااخلاق وباگذشت وبذال بوده است.با یك‌واسطه ازمحمد علی فروغی ذکاء الملك نقل کرده‌اندکه وقتی یکی اززائرانش سرقلیانی قیمتی ومرصع ازخانه‌اش ربود؛ سرخوالیگر درجستن آن اهتمامی وتشویشی داشت. محمودخان

بدو گفت درجستن ویافتن آن مکوش نه آن که ربوده است بازش‌میدهد و نه آن که دیده است بازمی گوید.

محمودخان درمقام سیروسلوك به سیدعلی میرزاکه لری‌وارسته وژولیده و آشفته و از معارف ظاهری بی‌بهره بوده‌است گرویده ودر تهذیب وتزکیهٔ نفس به‌مقامی عالی رسیده که صاحب مجمع‌الفصحاء گوید «اخلاقش به اولیاء الله شباهت دارد.»[۱]

درمیان شعرای درباری ناصرالدین شاه تنها محمودخان است که این پادشاه خودکامهٔ مستبد و باذوق را به زبان شعروادب پند داده و درهمهٔ اشعارمدیحه این دوره دیده نشدکه درسلام پادشاهی‌باحضور همه رجال وبزرگان چنین اشعاری پندآمیزخوانده‌شده باشد.

شها به میزان کار تو چاکران را بسنج
تا به تو گردد پدید جملهٔ مقدارها

توکار ملك ای ملك به عادلان بازهل
عنان دولت ممان در کف غدارها

به‌سایهٔ سرووبید جمله تن آسان شوند
باغ چو خالی کنی بچاره از مارها

شحنهٔ دانا فرست شها به بازار ملك
که زود باطل کند فسون طرارها

اشعاری‌که از محمود خان باقی‌مانده همه منتخب است.ازجمله چند تغزل در توصیف بهار داردکه درلطف وترکیب‌کم نظیر است بدین مطلع‌ها:

---

(۱)ــ مجمع‌الفصحاء جلد دوم صفحه ۴۲۳

نو بهار آمد با فرهی و زیبائی
رخ برافروخته از تازگی و برنائی
چتری‌ازقوس قزح‌برسراو رنگارنگ
فرشی از سبزه به زیر قدمش مینائی
خوبرویان‌همه در چاکریش بسته‌میان
کوه تا کوه همه خلخی و یغمائی
چون امیران سپه طبل زنان از بر کوه
ابرها راست بهر روز سپاه آرائی
هردم ازباغی مرغان به‌دگر باغ روند
مطربانند مگر هر دری و هر جائی

---

پرطرایف‌شد چمنها پربدایع‌بوستانها
زین سفر آورد باد نوبهاری ارمغانها
بر زمین راغ‌فرش سبز کردنداسپرمها
درهوای باغ‌سقف‌سرخ‌بستندارغوانها
بوی‌عنبرمی‌دمد هرنیم‌شب ازنسترنها
بانگ‌قمری‌می‌رسدهرصبحگاه‌ازگلستانها

---

پرزگل و سنبل است یکسره‌گلزارها
بیا به باغ ای صنم بهل همه کارها

---

از کوه بر شدند خروشان سحابها
جاری شدند از بر البرز آبها

---

بید بنان دست فشانی کنند فاختگان فاخته خوانی کنند
درپیروی ازمنوچهری‌دامغانی یکی دوقصیده نیز داردکه‌هیچیک

ازشعرای معاصرش چون او ازعهده برنیامده‌اند:

چو درآمد بخواب چشم عسس  اظلم اللیل و هوقد عسعس
لب فروبسته از سئوال وجواب  شب به کردار زنگی اخرس
هر دم از بام این کبود حصار  سوی دیوی فرو فتاد قبس
دست نساج گوئی انداود  تارزرین به نیلگون اطلس

و دیگر:

زمی‌ساغر کن ای ساقی‌لبالب  که‌آمد ماه قوس‌و رفت عقرب
خرامان کبك را بر دامن کوه  به سیم اندوده شد پای مخضب
درآوردند گوئی نو عروسان  نگارین پای در سیمینه جورب
الف واراست‌نك عریان‌وساده  صف نازوکه‌بد چون سطرمعرب
به‌تکرارندزاغان بریکی‌حرف  چوزنگی‌بچگان‌دردرس مکتب

محمود خان غیر ازرتبهٔ ملك‌الشعرائی چندی ریاست مطبوعات ناصرالدین شاه را نیزداشته ودرنثرهم‌آثاری داردکه از جمله مقدمه‌ای است که برمنشآت قائم‌مقام فراهانی نوشته‌است.

## ۱۴ ـ صفی علی‌شاه

## ۱۲۵۱ ـ ۱۳۱۶ هـ . ق .

حاجی میرزا حسن اصفهانی مشهور به صفی علی‌شاه ازبزرگان معروف عرفای زمان ناصرالدین‌شاه قاجاراست ، و ظاهراً درین عصر صوفیی مشهورتر از او نیست .

وی در حیات خود پیروانی با ایمان داشته که از آن جمله‌است مرحوم ظهیرالدوله‌داماد ناصرالدین شاه‌قاجار و وزیر دربارمظفرالدین شاه که بعد از صفی علی‌شاه جانشین وی شده است.

صفی علی‌شاه از ادب و شعر و عرفان مخصوصاً بهرهٔ تمام داشته و در زبان عربی نیزچنانکه ازآثارش‌پیداست تسلط داشته‌است. از تألیفات وی کتاب عرفان‌الحق و بحرالحقایق و میزان‌المعرفه و زبدةالاسرار است که این کتاب اخیر در مرثیهٔ حسین بن علی بن ـ ابی طالب ع است . و دیگر تفسیر قرآن مجید است به شعر به وزن مثنوی‌جلال‌الدین رومی .



جناب آقای حاجی میرزا حسن

دیوان اشعار او که متضمن غزلیـات و مسمطات او است مکرر در تهران بچـاپ رسیـده و همچنین تفسیر صفی دوبـار جامهٔ طبع پوشیده است .

صفی علی‌شاه در بدایت حال به صحبت اهل عرفـان مایل و در طلب مرشدی کامل بود. در حدود سی‌سالگی از اصفهان زادگاه خود به شیراز و از آن پس ازراه کرمان وهندوستان به‌زیارت بیت‌الله‌الحرام رفته ودرمراجعت‌به‌ایران درتهران‌اقامت جسته‌وبساط ارشاد وراهنمائی را گسترده است.

شرح حال صفی‌علیشاه درشمارهٔ هشتاد وچهارم روزنامهٔ رسمی شرف سال ۱۳۰۸ قمری مفصلا مندرج است ونیـز درمقدمه‌ای‌که بـر دیوانش نوشته اجمالا به‌احوال خود اشارت‌کرده اما بیشتراین مقدمه در نصیحت وراهنمائی‌است ونمونه‌ای است ازنثر فصیح او باعبارات کوتاه واستوارکه اگرنمونه‌ای ازآن درین‌جا یاد نشود درپیشگاه اهـل عرفان شرمسارخواهد بود. می‌فرماید:

«باندك قناعت‌کن تا ازاهل زمانه راحت‌یابی وملـول نگردی و شاکی نشوی.»

«برخلقت خود نیفزا؛ آنچه هستی همان را نمای‌که چون ظاهر خودرا بگردانی باطنت را بگردانند.»

«فسادها ازطمع‌است. چون طمع‌کنی تخم‌فساددر ارض‌حواس ریشه‌گیرد وآدمی مفسدفی‌الارض می‌گردد.»

«ادعادرهر امر دلیل‌کذب دعوی است ازآنکه دارنده راحاجت به‌ادعا نیست. چراغ بروشنی خود زبان‌گویاست وگوهر ازشبه ناگفته

پیداست»، و ازاین‌قبیل ...

اشعار صفی‌علی‌ساه بی‌وجدوحال نیست وگاهی‌دررعایت قوافی بی اعتناست. درقصیدهٔ معروفی‌که درمدح علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام سروده وباین‌مطلع است:

به سیزده از رجب‌آن بی قرین        عیان شد از غیب خفا بر زمین

می‌گوید:

بهل بجا تمیز مفرد ز جمع        نه شاعرم‌که درخورم باشد این

اشعار صفی‌علیشاه درستایش بزرگان دین اسلام مخصوصا علی‌بن‌ابی‌طالب وفرزندان اوست. درستایش شاه وبزرگان نیزقطعه‌ای چندکوتاه دارد.

مطلع یکی ازمسمطهای عارفانهٔ او این است:

خواهم ای‌دل‌محودیدارت کنم        جلوه‌گاه روی دلدارت کنم

واله آن ماه رخسارت کنم        بستهٔ آن زلف طرارت کنم

دربلای‌عشق‌دلدارت کنم

صفی‌علی‌شاه رانمی‌توان ونبایدازز‌مرهٔ شاعران شمرد. اوعارف وصوفی‌کاملی است که طبعی روان و فیاض دارد و از رفتار و صفات واخلاق انسانی درآن عصرکم مانند است وازهمین روی دریغ بود که درین کتاب نامی ازوبرده نشود. خیابان‌صفی‌علی‌شاه در تهران به نام اوست وخانقاه و مدفنش درضلعی ازاین خیابان است‌که به خیابان خانقاه معروف است. اکنون هم همه هفته دربقعهٔ صفی‌علی‌شاه‌فرقه‌ای ازصوفیان اجتماع می‌کنند واز ذکر و وجد وحال لذت می‌برند. بی مناسبت نیست گفته شود که ظهیرالدوله جانشین صفی‌علی‌شاه‌موسوم

به صفاعلی است ومزار وی درشمیران ازقبرستان‌های مشهور است که بزرگان‌ادب وهنرچون‌ملك‌الشعراءبهاروایرج‌میرزا ودرویش‌موسیقی‌دان معروف ورشید یاسمی ودیگران درآنجا دفن شده‌اند.

اینك نمونه‌هائی ازاشعار آن مرحوم:

به‌سیزده از رجب‌آن بی قرین عیان شدازغیب خفا بر زمین
ظهور حق‌شده چنین‌ماه وروز منت خدا را به ظهوری چنین
نصر من‌الله و فتح قریب فتوح و نصری که ندارد قرین
بهل بجا تمیز مفرد ز جمع نه شاعرم که در خورم باشد این
شد از خدا بخلق نعمت تمام ولا تجد اکثرهم شاکرین
به منکرو مکذبش هر دو تن قیل‌ادخلاالنار مع‌الداخلین
اشاره‌اش بخلق اشیا دلیل اراده‌اش به نظم عالم متین
ودادش ازشکست پشتی قوی ولایش از عذاب حصنی حصین
به مرتضی گرت بود اتکال ولا تخف انك من آمنین
بجو ولای مرتضی نی بظن که ظن بود رویهٔ غافلین
مباش متکی به عقل و نظر که‌نیست‌حکمت اندرین ره‌متین
مجو طریقی بجز از راه فقر طریق عارفان کامل یقین
نه فقر آن کسان که آگه نیند ز اعتقاد و عمل متقین
جهان چو آفریده از بهر تست مباش غافل از جهان آفرین
ببر ز خلق بند خوف و طمع که عاجزند و مضطر و مستکین
حریف نفس‌تست فولاد مشت ترا بباید سپری آهنین
به یك‌هزار و سیصد و شانزده نوشتم این قصیدهٔ دل نشین

این مخمس‌عرفانی۵۴بنداست که‌برای‌نمونه چندبند انتخاب شد:

خواهم‌ای دل‌محو دیدارت کنم    جلوه‌گاه روی دلدارت کنم
واله آن ماه رخسارت کنم    بستهٔ آن زلف طرارت کنم
در بلای عشق دلدارت کنم
تا شوی آواره ازشهر و دیار    تاشوی بیگانه ازخویش وتبار
بگسلی زنجیر عقل و اختیار    سر بصحرا پس نهی دیوانه‌وار
پای بند طرهٔ یارت کنم
دوش کزمن گشت‌خالی‌جای من    آمد آن یکتا بت رعنای من
شد بعمدا لای من الای من    گفت‌کای درعاشقی‌رسوای‌من
خواهم از هستی سبکبارت کنم

ونیز چند بیت ازغزلی:

رفت‌دلدار وغمش دردل‌غمخوار بماند
وز قفایش نگران دیدهٔخونبار بماند
بشفا خانهٔ لعل تو رسید ارچه ولیك
دل‌زچشمت‌اثری‌داشت که‌بیمار بماند
آن‌امیدی که‌بخوابت‌نگرددیده‌نداشت
ورشبی‌داشت‌هم‌ازچشم‌تو بیدار بماند
جان ما گر چه بمقدار بهای تو نبرد
بر سردست گرفتیم و خریدار بماند

---

چون میرزا حسن صفی‌علیشاه درچهارشنبه ۲۴ ذی‌قعدةالحرام ۱۳۱۶ از دنیا رفته این‌قصیده را درسال آخرزندگانی خود سروده . تولدش در روزسوم شعبان ۱۲۵۱ بوده (رجوع شود بدیوان قصاید وغزلیات صفی تألیف مولوی گیلانی ۱۳۴۷ هجری)

راز عشق تو که از خلق نهان می‌کردم
گشت افسانه و برهر سر بازار بماند
خانهٔ دل ز غمت زیروزبر گشت‌ودران
نیست جز نقش‌تو چیزی که بدیوار بماند
مانه مستیم به تنها که یکی درهمه‌شهر
ناظری نیست‌که با چشم توهشیار بماند

## ۱۵ ـ حاج میرزا حبیب خراسانی

### متخلص به حبیب

### ۱۲۶۶ – ۱۳۲۷

در عصر قاجاریه بعضی از دانشمندان روحانی و مجتهدین عصر ذوق شاعری داشته‌اند که از آن جمله حاج ملا احمد نراقی متخلص به صفائی است [۱] و منتخباتی از اشعار او را مرحوم رضا ـ قلی خان هدایت درمجمع‌الفصحاذکرکرده وکتابی‌منظوم بنام‌طاقدیس ازآثارش بچاپ رسیده. اما بافحص دقیق وتأملی‌بسزا بایدگفت‌هیچیك ازافراداین‌گروه درشعر وادب دراین دوره به پایهٔ مرحوم حاج میرزا حبیب خراسانی عارف لطیف طبع نرسیده‌اندو اگر نام وی در طراز شعرای استاد این‌عصر از قلم بیفتد مسامحتی جبران‌ناپذیر شده است.

مرحوم میرزا حبیب از ساداتی است که نسبش به جعفرالصادق امام طایفهٔ اسماعیلیه می‌پیوندد. اجداد وی وخود وی از علمای طراز

---

۱ ـ مجمع‌الفصحاء ص ۳۳۰



حاج میرزا حبیب خراسانی

اول خراسان بوده‌اند چنانکه مورخین آن عصر از جمله صنیع‌الدوله در جلد دوم مطلع‌الشمس فضایل وی را یادکرده است . [1]

مرحوم حاج میرزا حبیب در اوایل عمر ریاست روحانی و حکومت شرعی را در خراسان داشته بعد به انزوا و عزلت گرائیده و دامن از صحبت جهانیان فراهم چیده است . وی را معتقدینی استوار بوده و در انقلاب مشروطیت ظاهراً فتوائی روشن نداده است .

میرزا حبیب به دو زبان عربی و فارسی شعر می‌گفته . دیوان اشعار فارسی وی تاکنون دوبار بچاپ رسیده . اشعارش مشتمل بر غزلیات‌عرفانی ومدایح‌مذهبی است . برای نمونه چند بیت نقل میشود:

به‌گیتی بهتراز دانشوری نیست — بجز دانش‌به‌گیتی مهتری‌نیست
سری‌سخت ودلی‌ستوار باید — که‌کاردین ودانش‌سرسری‌نیست
ز دانشور سخن‌باور توان‌کرد — که‌نادان هرچه‌گویدباوری‌نیست
به نادان داوری بردن نشاید — که‌جزدانش‌به گیتی‌داوری‌نیست
به‌دوگیتی زدانش برتری جو — که جزدانش‌به‌گیتی‌برتری‌نیست
زدریای‌خردگوهر توان‌جست — که‌دریائی بدان پهناوری نیست
زنادانی سوی یزدان پناهم — که‌نادانی بجزبدگوهری نیست
خردرارهبر خود کن‌بهرکار — بدوجهان‌جزخردرارهبری‌نیست
دد و دام‌از خردمندی شودرام — که‌بهترازخردافسو نگری‌نیست
همه پیغمبری هارا خرد کرد — جزاوکس‌درخورپیغمبری‌نیست
براه دانش ای مرد خردمند — زیانی برتر از تن‌پروری نیست

---

وقت‌تو است‌ای پسرکه‌کارکنی — کار را سخت و استوار کنی
با تن چست و با قوای درست — روز و شب نغنوی و کارکنی

این گرانمایه وقت را زینهار	که مبادا بهر زه خوار کنی
روزگار است و روزگار خوش‌است	تا چه سان طی روزگار کنی
هر چت از کار بر کنار کند	همه از خویش بر کنار کنی
کار پنهان چنان کنی که تورا	بیم نبود گر آشکار کنی
نیمه‌شب‌چشم‌راز نوشین‌خواب	شسته و گریه‌های زار کنی
زینهار ای پسر که عمر عزیز	صرف در خمرو درخمار کنی
زینهار ای پسر که عمر عزیز	با فرومایه خلق خوار کنی

دیوان میرزا حبیب خراسانی به‌طبع رسیده و شرح احوالش را نیز درمقدمه دیوانش فرزندانش نوشته‌اند . یکی از نوه‌های او ابوالقاسم حبیب‌اللهی‌نوید استاددانشکدهٔ ادبیات مشهد است که‌بفارسی و عربی اشعاری عالی‌دارد. [1]

نوید شرح احوالی درمجلهٔ یغما از جدش نوشته که متضمن فوایدی در شناختن او و شاعران معاصر اوست . [2]

---

۱ ــ اشعار نوید درمجلدات یغما چاپ‌شده.
۲ ــ رجوع فرمائید بشماره چهارم سال‌نوزدهم‌مجله یغما.

# ۱۶ - امیری

## ۱۲۷۷ - ۱۳۳۶

میرزا صادق‌خان‌امیری ادیب‌الممالك رامی‌توان پیشوای‌شاعران دورهٔ مشروطیت درعصر قاجاریه شمرد . وی هرچند درستایش‌بزرگان اواخر عصر قاجاریه به‌سبك متقدمین قصیده‌ها پرداختـه ولـی قطعات وطنی واجتماعی واخلاقی بسیارداردچونان که‌درحدود نیمی‌ازاشعارش در پیرامون این‌گونه موضوع‌ها است .

امیـری درزبان و ادب عرب استادی ورزیـده است وچون در اشعارش داستانها و امثال و لغات عرب بسیار است معلوم می‌شود که درتحصیل ومطالعهٔ کتب عربی توغلی عاشقانه داشته است .

امیری‌ازخاندان قائم‌مقام فراهانی وزیر و نویسندهٔ معروف‌است و نژادش از دوسوی بـه میرزاعیسی قائم مقام اول می‌پیوندد . جدش میرزا معصوم برادر میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام و جده‌اش نیز دخترهمین قائم‌مقام است .

این شاعر از ابتدای جوانی سرودن شعررا آغاز کرده و بارتجال امتحان را اشعاری استوار و لطیف سروده که آن همه در دیوانش محفوظ مانده است

ادیب الممالك نخستین شاعری است که درعصر مشروطیت به روزنامه‌نگاری گرائیده باین‌معنی که درسال ۱۳۱۶ روزنامهٔ ادب رادر تبریز و درسال ۱۳۱۸ همان روزنامه‌را درمشهد و در ۱۳۲۵ روزنامهٔ عراق عجم را تأسیس کرده چندی‌هم سردبیر روزنامهٔ مجلس (۱۳۲۴) و چندی نیز مدیر روزنامهٔ نیم رسمی آفتاب بوده است . وی به عراق عرب و قفقاز و بادکوبه سفر کرده و در داخلهٔ مملکت نیز بسمت ریاست عدلیه در شهرهائی چون یزد و سمنان و ساوجبلاغ مأموریت یافته . اشعاری که در بارهٔ عدلیه ساخته درهمین اوقات است و بهترین این اشعار قطعه‌ای است بدین نهج :

روزی زجور خصم ستمگر ظلامهٔ ‌ ‌ ‌ بردم به‌نزد قاضی صلحیهٔ بلد
دیدم سرای تیره وتنگی بسان‌گور ‌ ‌ ‌ تختی شکسته درین آن هشته چون‌لحد
میزی پلید وصندلئی کهنه پای آن ‌ ‌ ‌ برصندلی نشسته سیاهی دراز قد
سوراخ‌رخ زآبله و چانه ازجذام ‌ ‌ ‌ خسته سرش زنزله و چشمانش ازرمد
ازسبلتش بریخته چون گرگ پیرپشم ‌ ‌ ‌ وزگردنش برآمده چون سنگ باغدد
قاضی به‌صندلی‌چوبه‌پشت شترقراد ‌ ‌ ‌ درخدمتش پلیسکی‌استاده‌چون‌قرد
کردم‌سلام‌و گفت‌علیکی‌زروی‌کبر ‌ ‌ ‌ زیراکه بوده‌ممتلی‌ازنخوت‌وحسد
دادم عریضه‌را وسپردم بهای تمبر ‌ ‌ ‌ گفتا بیا به‌محکمه اندرصباح غد
روزدگربه‌محکمه رفتم‌به قصدآن ‌ ‌ ‌ کزخصم‌دادخواهم‌ازفضل‌حق‌مدد
قاضی‌به‌کبر گفت که‌خصم‌توحاضراست ‌ ‌ ‌ دعوی بیار و حجت و برهان مستند

گفتم ببین قبالهٔ این ملك راكه‌من   هم‌مالکم به‌حجت‌وهم‌صاحبم‌به‌ید
گفتا که چیست مدرك واصل این قباله‌را   بنمای بی‌لجاجت و تکرار و نقض‌وشد
گفتم‌که این‌علاقه به‌سادات‌هاشمی   نسلا به‌نسل‌ارث مضر باشدومعد
گفتابهل حدیث خرافات و حجتی   آور که مدعی نتواند به حیله‌رد
اینان که‌نام‌بردی ازایشان نبوده‌اند   هرگز به نزدما نه مصدق‌نه معتمد
گفتم‌ز قول‌احمدمرسل‌بخوان‌حدیث   کزراویان رسیده‌باهلش یدابه‌ید
گفتاچه‌اعتماد بر آنکس که‌بسته‌حبل   برگردن ضعیفهٔ بیچاره از مسد
گفتم‌به‌نص قرآن بنگر که جبرئیل   آورد بهر احمدش از درگه احد
گفتا به پرسنل نبود نام جبرئیل   قرآن نخورده تمبر و نخواهدشدن‌سند
این‌حرفهای کهنه‌پرستان فکن‌بدور   نوشد اساس‌صحبت‌نو بایدای‌ولد

و در آخر این قطعه گوید:

باد ازکردگار بر این قاضیان‌دون   دشنام بی‌نهایت و نفرین لایعد
طاق و رواق عدلیه‌را برکندسپهر   آن‌کوفراشت سقف سمارابلاعمد

در تفسیر این مصراع ازسعدی که «تربیت نااهل را چون‌گردکان برگنبد است» امیری را قصیده‌ای است که از اشعار خوب او باید شمرد باین عنوان :

شنیده‌ام که شهی با وزیر خود می‌گفت
که علم و فضل کلید خزانهٔ هنر است
درخت تلخ ز پیوند تربیت در باغ
به میوهٔ شکرین جاودانه بارور است
وزیر گفت سرشت ستوده باید از آنك
بکور دادن آئینه جهد بی ثمر است

مسلم است که هیچ اوستا نیارد ساخت

برنده جوهری از آهنی که‌بدگهر است

که درطی داستانی شیرین درستی عقیدهٔ وزیر مسلم می‌شود.

دیوان ادیب الممالك از هجا خالی نیست . غالباً وزیران عدلیه را نکوهیده و همچنین از مشـروطیت دلی خوش نداشته چنانکـه در ترجیع بندی می‌گوید :

دیده در خون جگر زد غوطه          باد لعنت به چنین مشروطه

دیوان ادیب الممالك قریب بیست هزار بیت است که به همت مرحوم وحید دستگردی به چاپ رسیده است .

# ۱۷ ـ ایرج میرزا (جلال‌الممالك)

## (۱۲۹۱ ـ ۱۳۴۵ ه‍.ق)

ایرج میرزا جلال‌الممالك ازشاهزادگان قاجاریه است وچنان که درفصل گذشته یاد شده شاهزادگان قاجار غالباً و مخصوصا فرزندان فتحعلی‌شاه‌طبع‌شعر داشته‌اند. امابی‌تردید هیچ‌یك از آنان درشعر به‌پایهٔ ایرج‌میرزانرسیده‌اندواگر بخواهیم‌شاهزاده‌ای‌راکه‌درشاعری‌استاد مسلم باشدانتخاب کنیم‌جزایرج میرزاکسی‌رادرخوراین مقام‌نمی‌توانیم‌یافت.

تولد ایرج میرزا درسال ۱۲۹۱ بوده ووفاتش در ۱۳۴۵ هجری قمری است. ایرج میرزا از آغاز جوانی داخل خدمات دولتی شده و دروزارتخانه‌های مختلف کشور مقاماتی متوسط یافته است ولی این مشاغل ارزشی چندان نداردکه دراین رساله بدانها اشارت رود . در شانزده سالگی جزو مستخدمین خاص مظفرالدین شاه در زمان ولایت عهدی‌درآمده چنان‌که دریکی ازمنظومه‌های خود بدین نکته اشارت می‌کند می‌گوید :

گرد سرداری سلطان رفتن　　　　بـله قـربان بله قربان گفتن

مربی‌ومشوق ایرج میرزا درتکمیل تحصیلات وسرودن شعردو نفر بوده‌اند : یکی امیرنظام ودیگری امین‌الدوله. ایرج میرزا مقدمات ادب را بخوبی فراگرفته واز زبان و ادبیات فرانسه هم برخـورداری داشته است چنان که آثاری از او بـه زبان فـرانسه دردست است و همچنین اشعاری که از ادبیات فرانسه ترجمه کرده معـروف است. خط او خوانا وپخته بوده چنانکه نمونهٔ آن را می‌توان یافت.

ایرج میرزا بی تردید از شاعران مسلم استاداین عصـر است. سبکی نو دارد و صاحب مکتبی است که دیگران ازاوپیروی کرده‌اند. اما تاکنون شاعری به پایهٔ وی خود را نرسانیده است.

ایرج از قواعد کلام عربی وفارسی بهرهٔ تمام داشته دراشعار او اشتباهات صرفی ونحوی مطلقاً نیست وبه عبارت دیگر اشعارش هـم روان است و هم درست. قطعاتی ازایرج میرزامشهوراست که‌می‌توان گفت در ادبیات این عصر بی‌نظیر وکم مانند است مانند این قطعه :

گویند مـرا چـو زاد مـادر　　　　پستان به دهـن گرفتن آمـوخت

شبهـا بـر گاهـوارهٔ مـن　　　　بیدار نشست و خفتن آمـوخت

دستم بگـرفت و پا بپا برد　　　　تـا شیوهٔ راه رفتـن آمـوخت

یك‌حرف ودوحرف‌بر زبانم　　　　الفـاظ نهـاد و گفتن آمـوخت

لبخنـد نهـاد بـرلب مـن　　　　بـر غنچهٔ گل شکفتـن آمـوخت

پس هستی‌من‌زهستی اوست　　　　تـا هستم و هست دارمش دوست

قطعهٔ دیگردر تساوی حقوق انسانی دارد که‌هم‌ازنظر مطلب‌وهم از لحاظ ترکیب کمتر نظیرش را می‌توان یافت واین چند بیت از آن

قطعه است :

شنیدم کار فرمائی نظر کرد — زروی کبرو نخوت کارگر را
روان کارگر از وی بیازرد — که بس کوتاه دانست آن نظر را
بگفت ای گنجور این نخوت از چیست — چو مزد رنج بخشی رنجبر را
من از آن رنجبر گشتم که دیگر — نبینم روی کبر گنجور را
تو از من زور خواهی من ز تو زر — چه منت داشت باید یکدگر را
زمن زور و ز تو زر این بآن در — کجا باقیست جا عجب و بطر را
فشانم از جبین گوهر در این خاك — ستانم از تو پاداش هنر را
بکس چون رایگان چیزی نبخشند — چه کبر است این خداوندان زر را
چرا بر یکدگر منت گذارند — چو محتاجند مردم یکدگر را

کلیهٔ اشعار ایرج میرزا لطیف و ساده و شیرین و دلپذیر است . بعضی از قطعات او طیبت آمیز است که شاید بعضی‌ها از نظر اخلاقی نپسندند از آن جمله قصیده‌ای باین مطلع :

دیدم و گفتم نادیده‌اش انگار کنم — دل‌سودازده نگذاشت که این کار کنم

یا این قطعه :

دیشب دو نفر از رفقا آمده بودند — در محضر من ساخته بر ما حضر از من

ایرج و ملك الشعرای بهار دو شاعر استادی هستند که از نظر یکنواختی عقیدت مأنوس و مربوط بودند و دوستی و آمیزش و معاشرت دائمی داشتند. با این همه در دیوان ایرج گاهی اشاراتی گله آمیز از بهار دیده می‌شود. گذشته از این که در عارفنامه از بهار نامی به‌طنز می‌برد قصیده‌ای هم دارد باین مطلع :

ملکا با تو گر دوستی ما نشود — بعد اگر شد شده است اما حالا نشود

بنشستست غباری ز تو بر خاطر من — که بدین زودی از خاطر من پا نشود
دلم از طیبت پر ریبت تو سخت گرفت — تا شکایت نکنم از تو دلم وا نشود
خواهی ار رفع کدورت شود از خاطر من — عذرخـواهی بکن البته والا نشود
گر چه در دولت مشروطه زبان آزاد است — لیك راز رفقـا باید افشـا نشود
غزلی گفتم کلك تو مرا رسوا کرد — گرچـه هرگز هنری مردم رسوا نشود

تمام این قصیده به همین روال ساده وروان و بـی پیـرایه است بطور معمول حرف می‌زند وغالب اشعار ایرج چنین است .

از آثار خوب جلال الممالك عارفنامهٔ اوست وشاعر این مثنـوی را درحدود سال ۱۳۴۲ هجری قمری درهنگامهٔ ظهور کلنل محمد تقی خان پسیان ساخته‌است. باین معنی که عارف قزوینی وایرج میرزا هردو ازطرفداران کلنل محمد تقی خان بوده‌اند . عارف درباغ ملی مشهـد کنسرتی داده وغزلی وتصنیفی ساخته که ازسلاطین قاجاریه به‌بدی یادکرده است ازجمله این ابیات را خوانده است :

چو جغد برسرویرانه‌های شاه عباس
نشست عارف و نفرین بروح خاقان کرد

واین بیت را درتصنیف نیزخوانده :

رحمی خدای دادگر کردی نکـردی
ابقـا به اعقـاب قجر کردی نکـردی
در سایهٔ این شاخ هرگز گل نرویـد
با تیشه قطع این شجر کردی نـکردی

ایرج میرزا که دراین جلسه حاضر بوده تاب این ناسزاگوئی‌ها را نیاورده ودرهجوعارف مثنوی عارفنامه را پرداخته است. عارفنامه

ازآثار ارزندهٔ ایرج میرزا ست. دراین مثنوی ایرج ازمضـار حجاب زنان با استدلال واستواری سخن رانده وحکایاتی طیبت آمیز وهـزل مانندگفته است وضمنا از دوستان وهمکاران خودنام برده وهریك را به نوعی ستوده یا سرزنش کرده. دراین مثنوی اشعار جـدی هـم هست مخصوصا ابیاتی که دروصف کتاب وپیری ومستی گفته است درخور توجه است. درپرده دری اززاهدان‌ومخالفین حجاب فروگذاری‌نکرده وبالاخره عارف را چنانکه باید رسوا وبدنام کرده است. رچون دربی سوادی و تندخوئی عارف آنچه گفتـه خالی ازحقیقت هم نبوده این کتاب درادبیات ایران مقامی عالی یافته است .

دیگر ازمنظومات ایرج میرزاداستانی است بنام زهره ومنوچهر که حکایتی است خیالی وعاشقانه وبی‌حال‌نیست . نکته‌ای که ازتصریح آن نباید چشم پوشید این است‌که ایرج میرزاکلماتی راکـه درمیان عوام متداول است بزبان ادب وارد کرده وچنان بجا ومناسب بکاربرده است‌که بهتراز آن شاید ممکن نباشدمثلا لغت سرخوردن راکه‌درزهره ومنوچهر می‌گوید :

پـای بنـه بر زبردوش‌من          سربخورازدوش‌درآغوش‌من

بهارشعر ایرج وعارف وعشقی را چنین توصیف می‌کند :

سربسر تصنیف عارف نیك‌بود          سبك عشقی هم بدان نـزدیك‌بود
شعرایرج شیك‌بود

بود ایـرج پیـرو قـائـم مقـام          کرده ازاو سبك‌ولفظ وفکـر وام
عارف‌وعشقی‌عوام

ایرج میرزا هم‌مکرر بفضل وشعرخود می‌بالد چنانکه می‌گوید:

من همان طرفه نویسندهٔ وقتم کـه برند
منشآتـم را مشتاقـان چـون کاغـذزر
من همان دانا گویندهٔ دهـرم که‌خورند
قصب الجیب حـدیثم را همچون شکر
سعدی عصرم این دفتر و ایـن دیوانـم
بـاورت نیست بـدیـوانـم بـین و دفتـر
واینك منتخبی ازعارفنامه :

اگر زن را بیـامـوزنـد نـامـوس
زنده بی پرده بر بام فلك کوس
بـه مستوری اگـر پی برده‌باشد
همان بهتـر که خود بی‌پرده بـاشد
برون‌آینـد وبا مردان بجوشند
بـه تهذیـب خصـال خودبکـوشند
چوزن‌تعلیم‌دیدودانش آموخت
رواق جان به نـوربینش افـروخت
بـه‌هیچ‌افسون‌زعصمت برنگردد
بـه دریـا گـر بیفتد تـر نگـردد
چو خوربر عالمی پرتو فشانـد
ولـی‌خـود از تعرض دور مـانـد

* * *

برادر جـان خراسان است‌اینجا
سخـن‌گفتن‌نـه‌آسانست اینجـا
خراسان مردم با هوش دارد
خراسانی دولب ده‌گوش دارد
همـه طـلاب او دارای طبعند
نـه تنهـا پیـروقـراء سبعنـد
نشسته جنب هـر جمعـی ادیبی
ز انواع فضایـل بـا نصیبـی
نمایند اهل معنـی ریشخنـدت
چو می‌خوانند اشعار چرندت
کسانی می‌زنند ازبهر تو دست
که یا مثل تـو نادانـنـد یامست
شودشعرتوخوش بازور تحریر
چو با زور بـزك روی زن‌پیر
بداد تـورسیـده‌ای دل ای دل
وگرنه کار شعرت بود مشکل

***

من امشب ای‌برادر مست مستم / چه بایـد کرد مخلص می‌پرستم
زفـرط مستی از دستم‌فتد کلك / چکد می‌گر بیفشارم بهم پلك
کنـارسفـره از مستـی چنانـم / که دستم گم‌کنـد راه دهـانـم
گهی بردرخورم گاهی بدیوار / بهم پیچد دو پایم لام الف وار
چو آن نوکوزه های آب‌دیده / عرق انـدر مساماتم دویـده
گرم در تن نبودی جامهٔ کش / شدی غرق عرق بالین و بالش
اگر کبریت خواهم بر فروزم / همی ترسم که‌چون الکل‌بسوزم
چو هم کاه ازمن و هم کاهدانم / دلیل این همه خوردن ندانم
من ایرج نیستم دیگر شرابم / مرا جامد مپنـدارید آبـم

***

کتاب ارهست‌کمتر خورغم دوست / که‌ازهردوستی‌غمخوارتراوست
نه غمازی نه بد نامی شناسد / نه‌کس ازاونه او ازکس‌هراسد
چو یاران دیرجوش وزودرو نیست / رفیق پول ودربند پلو نیست
نشیند باتو در هر وقت خواهی / ندارد ازتو خواهش‌های‌واهی
بگویـد از بـرایـت داستـانهـا / حکایتهـا کنـد از باستانهـا
نه از خوی بدش دلگیر گردی / نه‌همچون عارف ازوی سیر گردی

## ۸۱ - تقی دانش (ضیاء لشکر - مستشار اعظم)

## (۱۲۴۰ - ۱۳۲۶ ش) = ۱۳۶۷ - ۱۲۸۱

از شاعران استاد معاصر تقی دانش ملقب به ضیاء لشکر وبعداً به مستشار اعظم است. تقی‌دانش ازهمان آغازعمر به‌تحصیل فنون ادب گرائیده ودرخدمت استادان عالی‌مقام تحصیلاتی عمیق کرده و درخط وشعر به مرتبتی بلند دست‌یافته است .

دانش از حاشیه‌نشینان و پروردگان خاص میرزاعلی اصغرخان- امین‌السلطان صدراعظم ناصرالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه قاجار بوده ودر ستایش وی‌قصاید غراپرداخته. همچنین درمدح محمدعلی‌شاه قصایدی شیوا دارد. و با این آثار دور مـی‌نماید که در انقلاب مشروطیت از هواداران آزادی خواهان بوده باشد. ولی در مقدمه‌ای که بر دیوانش نوشته‌اند وی‌را از زمرهٔ آزادی خواهان دانسته‌اند.

تقی‌دانش درصدر شاعران و ادیبـان ایـن عصر مقامی ارجمند دارد. وی در قصیده سرایی پیرو اساتید متقدم چون معزی و مسعود -

سعدسلمان وامثال آنان است و شاید در پختگی و انسجام عبارات از آنان دست کمی نداشته باشد. وی در زبان عرب تبحری ادیبانه‌دارد واین همه از اشعار و آثارش‌هویداست. هرچندشاید بی‌اغراقی‌شاعرانه نباشد ولی بانصاف درحق خود میگوید:

در نظم‌دری چوکلك برگیرم　　بوسند بنان رشید و قطرانم
در گفتهٔ تازی ارسخن رانم　　بیشی بود از جریر و حسانم

از مؤلفات نفیس دانش کتابی‌است موسوم به حکیم سوری در وصف طعامهائی که دراین دوره برسر سفره می‌نهاده‌اند. اشعار این کتاب از نظر طیبت و خوشمزگی وهم از استحکام ولطف موضوع از تألیفات ارجمند عصر قاجار است . و سبکی است مخصوص که در ادبیات فارسی کم‌مانند است. این کتاب مکرر بر مکرر باخط زیبای نستعلیق بچاپ رسیده.

خط نستعلیق دانش‌هم بسیار پخته وزیباست. وی‌بیشتر اشعار و آثار خودرابخط‌خود نوشته‌وشاید اکنون‌آن نسخه‌های‌مرغوب‌منحصر درتصرف فرزندانش باشد. از تألیفات اویکی تذکرهٔ صدراعظمی‌است بنام میرزا علی‌اصغر خان‌اتابك. دیگر «نوالقلم» دراحوال خطاطان معاصرش وتألیفاتی‌دیگر ازنظم و نثر وبخط نستعلیق شخص شاعر.

دانش‌در نیمهٔ‌عمر که شادابی و طراوتی تمام داشته چندین سال درشیراز زیسته و شیرازیان ادب‌دوست باو علاقهٔ‌خاصی دارند. چنانکه درمقدمه دیوان‌وی که‌ازطرف دانشگاه تهران بچاپ رسیده علی اصغر حکمت باین نکات اشاره کرده‌است. خودشاعر هم درمنظومهٔ کوتاهی که‌بمناسبت هفدهمین سال تصنیف‌گلستان سروده گفته‌است :

خوشا شیراز وخوش عمری که باشادی بسر بردم
نه بوده است و نخواهد بود از آنم خوشتر ایامی
تو گفتی برنشاندستند اندر تخت جمشیدم
کنار آب رکن‌آباد هرگه میزدم جامی

دیوانش تقریباً مشتمل بر ۲۵ هزاربیت است که ازطرف‌دانشگاه بچاپ‌رسیده درسه‌قسمت: قصاید ـ غزلیات‌وقطعات که اینک نمونه‌ای از آن انتخاب می‌شود .

قصیده در مدح شاهنشاه بـه سبك استادان دورهٔ نخست :

خورشید برافراشت سراز کوه‌دماوند
آسیمه چو ضحاکی بگریخته از بند
آن‌رایت فیروزی دیدار شد از کوه
وز فر طلیعه همه اختر بپراکند
از بهر رخ صبح فلك‌گوئی ز اختر
در مجمر خورشید همی سوزد اسپند
گردون قدح زرین بنهاده بلب صبح
یعنی که چنین‌است ره ورسم خردمند
نشنیدی اگر پند حکیمان زمانه
گردون پدر پیر تو زین پیر شنو پند
در صبحگهان باد فرح زاست بویژه
آن باد که برخیزد زالبرز و دماوند
خوش گفت کسی باده‌چوباباد بودخوش
زان باده خود از باد همی نام نهادند

گرمی‌نخوری‌غم‌خوری‌آن‌غم‌به یا می
دانا بکدامین بود از این دو خرسند
خرداد چه دادمی می‌باید خور داد
از اول فروردین تا آخر اسپند
ای قد دلارای تو با سرو هم آغوش
وی چهرهٔ زیبای تو با ماه همانند
غلمان اگر آید پدر و حورا مادر
در خلد نیارند زتو بهتر فرزند
دل‌دادمت‌ازروزی‌کاین جان به‌تن آمد
باورنکنی جانا با جان تو سوگند
جانا شوی ار عاشق هجران نپسندی
آنچ آن‌نپسندی‌تو به خود بر ما مپسند
ای ساقی مستان قدحی آر به مستان
شیرین پسرا نقلی از آن لعل شکرخند

ایضاً قصیده در ستایش شهریار :

دلم هیچ باسرو و مه یار نیست    چو یاراست باسرو ومه‌کار نیست
بر افروزد ار ماه پیش‌رخت    خداوند لعل شکر بار نیست
بر افرازد ار سرو پیش قدت    خداوندزلف‌نگونسار نیست
ترا مشکی از طرهٔ عنبرین    که در طبلهٔ هیچ عطار نیست
ترا شکری زان لب شکرین    که در دکهٔ هیچ بازار نیست
گل من ببین و به گلزار شو    ببین چون گل من بگلزار نیست
بت من ببین و به فرخار رو    ببین چون بت من بفرخار نیست

بجان تو جانا که اندر دلم ز بار عتابت غمی بار نیست
بتی کو نه ناز آورد نی عتاب به‌صورت جزاز نقش دیوار نیست
ز چرخ دل آزار اگر خسته‌ام دلم خوش که‌یارم دل آزار نیست
مشاطه اند بر حسن این شاعران بتان را ز مشاطگان عار نیست
بدست‌آر از آن دست‌پروردخم که گلنار رنگ است و گلنار نیست
نهفته رخ خم رخ افروز جام پریوار هست و پریوار نیست
بخم اندرش چند دستار هست بساغر درش هیچ دستار نیست
از آن خم‌که آن‌پیریونان هنوز در آن‌خفته سرمست وهشیار نیست
نشاط آر باشعر من‌کاندر اوست نشاطی‌که در دیگر اشعار نیست

و از قطعات اوست :

همه‌متاع‌جهان‌عرضه‌کردمی‌بجهان خرد شناس چوآیدبجزخردنخرد
تراهمیشه خردپرده پوش‌و باخرد است کسی‌که پرده‌خود را بدست‌خود ندرد
چو دل‌باوج معالی‌برآورد پروبال محقق است‌که جزباپر خرد نپرد
هرآنکه‌دیدجهان‌سوئی‌وخردسوئی بغبن فاحش اگر قسمت‌خرد نبرد

و نمونه‌ای چند از دیوان حکیم سوری :

از آش رشته است لبالب تغارها وز سوریان نشسته فرازش‌قطارها
آن چمچمه‌های پرشده بردست سوریان مـاننـد بیلهـا بکف آبیـارهـا
آن مرغها نهفته به سرپوش قابها چون‌کبکها که‌درشعب‌تیره غارها
دوغ از قرابه بین به‌قدح گرندیدهٔ آن آبهای غلطان از آبشار ها
شیرین‌پلو معاینه گوئی‌که خسروی است ورنه زچیست‌برسراو این‌نثارها
آن سیخها بدست گروه کبابیان مانند نیزه‌ها به‌کف نیزه دارها
قانع‌به‌کنگریم و به‌کنگربساختیم چون اشتران بادیه با نوك خارها

خوشتر زنقش روی برانی نکرده است — نقاش دهر زیبهم نقش و نگار ها
تا دودمطبخ همه کس بنگرم مدام — هستم چو مؤذنان بفراز منارها
چون بارهندوانه به بینم بر اشتران — خخ می کنم که بگسلد ازهم مهارها
اندرخیال آنکه چو بگسسته شد مهار — باشد که هندوانه ای افتد زبار ها
ناخوانده چون به بزم کسان پای می نهم — سررا بزیر دارم چون شرمسارها

---

سیه دیزی ماهمچون سیه شب — نخود در وی فروزان همچو کوکب
دوپاره گوشت دودنبه به سیخ است — بمانند لف و نشر مرتب
پلو از بعد یخنی دررسیده است — چو بحرانی که آید از پی تب
دو جا مهمانم اما اشتها نیست — خدایا مرگ روزی کن تو امشب
چوغبغب نسبتی با سیب دارد — از آن دل شیفته دارم به غبغب

---

دلم در حسرت روی برانی است — بدین کار ثواب امشب که بانی است
بپوراندخت رحمت می فرستم — بهر سفره که می بینم بورانی است
نه قمی نه زرندی نه دبیری — گه خربوزه های اصفهانی است
بعشق خوردن سرشیر و قیماق — همیشه آرزوی من شبانی است
زدوری لنگ جوجه بر کشانم — حریفم گر که کاموس کشانی است
چو خادم برزمین خوان می گذارد — مرا مهمان بلای آسمانی است
بمیرم چونکه در کوبندو گویند — فلانی را بگو ازمن فلانی است

---

در سر سفره بسمت مرغ درازم — بیست نفر گرمیانه فاصله باشد
زنگ کبابی بسی بگوش من آمد — رفتم و دیدم که زنگ قافله باشد
گه ز پی قلبه ام گهی ز پی دل — حسرتی لات به که یکدله باشد
سوری پرخور زخوان فاتحه برخاست — گنده شکم چون زنی که حامله باشد
لقمهٔ غیب آنچه دررسد به گلویم — منتظرم گر چه تیر حرمله باشد

حالت من در میان بره پلوها — حالت گرگی بود که در گله‌باشد
قسمت همکاسه‌پاك خوردم‌وگفتم — دوست نباید ز دوست‌در گله باشد
زوهمه‌غرغرزبنده‌پندکه‌مخروش — مرد نباید که تنگ حوصله باشد

---

خوشا مازندران و پرتغالش — خداوندا نگهدار از زوالش
بخور ز اسکندر دوغی‌تودوغی — که عمر خضر می‌بخشد ز لالش

---

عزا خوش‌است وآنهمه نوای‌او — عویل آن بکاء و های‌های او
که افکنند سفره بعد فاتحه — به سفره بر نهند خوانچه های او
خوشا نشاط آن که محتضر بود — همیشه یکنفر از اقربای او
که در امیدشب بصبح آورد — به عشق سور مجلس عزای او
چو سور سوك اوخورد بمیردا — یکی دگر دوباره بر به‌جای او
عیادت مریضی ارکه می‌روم — بدان روم خورم زشور بای او
به جستجوی لقمهٔ تصدقی — برم دو دست زیر متکای او
مسافری به شهری ارکه روکند — مراقبم به آش پشت پای او

# وحید دستگیری

حسن وحید ازاهالی دستگرد است ودستگردازتوابع اصفهان. وحید دراصفهان علوم عربی وادبی را درمدارس قدیم اصفهان تحصیل کرد. چندان‌که دراین فنون متبحرومجتهد گشت وچون درشعرطبعی خدادادی داشت و ازعلوم ادبی هم مایه ورشد به استحقاق در میان شاعران معاصررتبهٔ استادی دارد .

شهرت نخستین وحید درساختن‌مسمطی است‌متضمن‌اصطلاحات جدید جنگی درجنگ جهانی درتمجید آلمان و نکوهش انگلیس که بند معروفش‌این است :

نی زهر آتش سوزنده سمندر خیزد

نی زهر بیشهٔ انبوه غضنفر خیزد

ازپروس‌است‌که ژنرال‌هنرورخیزد

مرد از لندن وپاریس کجا برخیزد

خیزد اما همه مادام مد شیك قشنگ

با انتشار وچاپ مکرر این مسمط دراصفهـان نمـایندهٔ دولت انگلستان‌گوینده را تعقیب‌کرد وشاعر از اصفهان به ایل بختیاری پناه برد ودر آنجا مثنوی«سرگذشت اردشیر»را ساخت. پس از پایان جنگ اول وحید به طهران آمد و در وزارت معارف عضویت یافت .

درحدود سال ۱۳۰۰ شمسی انجمن ادبی ایران ومجلهٔ ارمغان‌را تأسیس کرد. انجمن ادبی ایران پس ازچند سال وضعی دیگـر یافت و امتیازش ازدست وحیدبیرون شد ولی مجلهٔ ارمغان را تا پایان عمـرش انتشار داد واین‌مجله سالمندترین مجلات ادبی است‌که درایران منتشر شده است.

وحید به نظامی‌گنجوی عقیده و عـلاقهٔ بسیـار داشت . خمسهٔ نظامی را ازروی نسخه‌های قدیم تصحیح کرد ودر شش جلـد منتشر ساخت . درمنزل خودش هم انجمنی ادبی بنام «انجمن نظامی» تشکیل داد .

گذشته ازانتشارمرتب مجلهٔ ارمغان هرسال کتابی هم تصحیح می‌کرد ومنتشرمی‌ساخت‌ازآن جمله است: دیوان ادیب الممالك‌امیری دیوان هاتف ـ دیوان کمال الدین اسماعیل اصفهانی ـ دیـوان قائـم مقام فراهانی(ثنائی) ـ دیوان جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی و جـز این‌هـا .

تأسیس ارمغان مصادف بود با ظهوراعلیحضرت‌رضاشاه‌پهلوی. وحید در آغاز هـرسال قصیـده‌ای در ستایش شاه مـی‌پـرداخت وصله‌ای‌مناسب‌می‌گرفت. بااین‌جهات مجلهٔ‌ارمغان بنیانی‌مستحکم‌یافت. اگر کسی درنوشتن‌تذکرهٔ شاعران‌عصرقاجاریه وعصرپهلوی تصمیم‌کند

ازمطالعهٔ دورهٔ بیست وچندسالهٔ ارمغان ناگزیراست زیرا همهٔ شاعـران این عصردراین مجله به نظم ونثر آثاری دارند.

اشعار وحیدبه سبك استادانمتقدم است.وی ازسخنسنجاناستاد ومنتقدین بامایهٔ عصرخود است. آثاراورا ازقصیده وقطعه درمجلدات ارمغان باید خواند وجداگانه بچاپنرسیده است. وی چند تصنیفهم داردکه مطلع یکی ازآنها این است :

بده ساقی بادهٔ خسروی        بزن بلبل نغمهٔ پهلوی

وحید با متشاعران بی‌مایه سخت مخالف است بااین همه در مجلهٔ ارمغان اشعار سست هم دیده می‌شود. وحید به استواری شعر و دلبستگی‌بادب اصیل فارسی معروف است واین خودحقیقتی است‌که‌به ثبوت پیوسته ازهمین روی تقدمش را بردیگرمعاصرانش جایز شمردو فصل را بنام وی ختم کرد. نمونهٔ اشعار او :

آموختیم تجربه از روزگار خویش
دردیده بهتر از گل اغیار خار خویش
شادم بروز گار پریشان خـویشتن
کاشفته دیدمش چوسرزلف یارخویش
چون خس بدست موجندادیم اختیار
دریای سیل گریهٔ بی‌اختیار خویش
در کشور وجود تویك دل نهاده اند
یعنی‌که باش یکدله با دلسپار خویش
هر شب به منزلی‌مه گردون نزول‌کرد
اینگونه کاست روشنی اعتبارخویش

آزاد نیست با همه آزادگی که هست
سروی که بر نمی‌دمد ازجویبارخویش
آموزگار دیو و دد آدم نمی‌کند
این‌دربگوش‌ماست زآموزگارخویش
پژمرد برگ‌گل چودرایوان‌غریب‌ماند
شاداب بود در وطن شاخسار خویش
خشکیده‌شدچوشاخهٔ‌بشکسته ازدرخت
تا دور شد وحید زشهر ودیار خویش
هرجاکه یار ماست همانجا دیارماست
مقصود ما زشهرودیار است‌یارخویش

***

غم واندوه جهان چند جهان این همه نیست
نه همین ملك جهان باغ جنان اینهمه نیست
جام جم درکش و ملك جم وکی را بگذار
شوکت تاج جم و تخت کیان اینهمه نیست
ازجهان جز می ومعشوق نمی‌باید خواست
همه این‌است جهان ملك‌جهان اینهمه‌نیست
از پی سیم وزر آزار روانها مطلب
سیم و زر در بر آزار روان این همه نیست
به زبـان سعـی و عمـل داری، و در دل غـارت
با وجودی که ز دل تا به زبان این‌همه‌نیست
گر ازین سعی وعمل‌کون و مکان دست دهد
حاصل کارگه‌کون و مـکان اینهمه نیست

دوراز این‌دولت واین سعی وعمل‌باش‌وحید
همچو ابناء زمان زانکه زمان اینهمه نیست
کنج عزلت طلب و گنج قناعت دریاب
گنج با صحبت بهمان و فلان این‌همه نیست

چند بند ازمسمط مفصل وحید درجنگ اول بین‌المللی :

منفجر گشت چو نارنجك حراق اروپ
صلح را کنگره بشکست وپراکند کلوپ
شد بدل زمزمهٔ صلح بآوازهٔ توپ
حق برون نامدجز از دهن توپ کروپ
گشت يك پارچه آتش همه اقطار فرنگ

چیست غواصه نهنگی است بدریا زآهن
کاتش افشان شده در آب ز اطراف دهن
يك نمونه است از آن جمله نهنگ امدن
که بصد کشتی جنگی شده تورپیل افکن
همه را سوی عدم‌راند هزاران فرسنگ

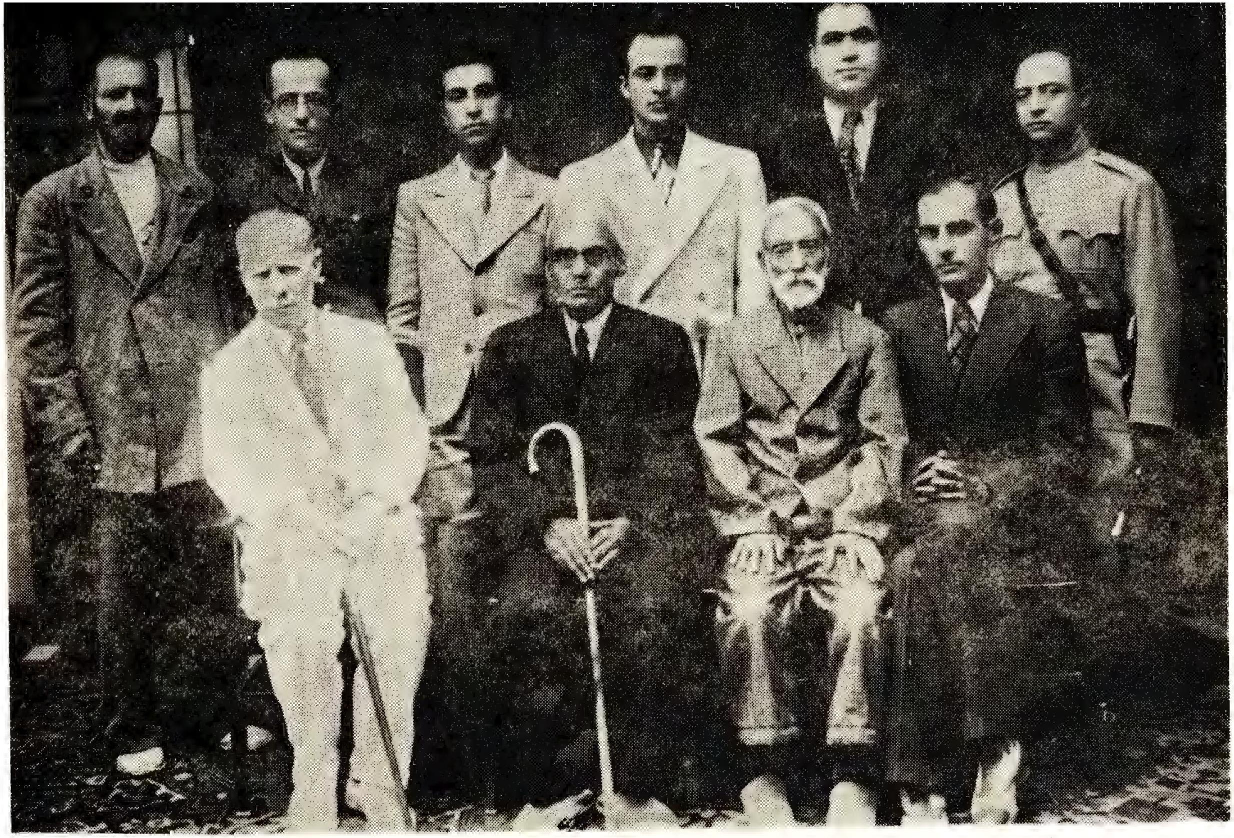
نه زهر جنگل و هر بیشه غضنفر خیزد
یا زهر آتش سوزنده سمندر خیزد
از پروس است که ژنرال هنرور خیزد
مرد از لندن و پاریس کجا بر خیزد
خیزداما همه مادام مد وشيك وقشنگ

هله‌ای ملت اسلام تن آسانی چند
جمع گردید گرفتار پریشانی چند
نامتان لکهٔ تاریخ مسلمانی چند
بسته در سلسلهٔ روس و بریتانی چند
روز تعجیل بجنگ است نه هنگام درنگ

عرق اسلام چه شد خون مسلمانی کو
غیرت هند و سلحشوری افغانی کو
وحدت دولت ایرانی و عثمانی کو
آصف دیو کش ملك سلیمانی کو
تاکشد اهرمنان را بخم پالاهنگ

وقت آنست که امروز جوانان عجم
به نگهبانی اورنگ کی و کشور جم
بهر آزادی اسلام و پی دفع ستم
دست باترك و عرب درهمه جا داده بهم
سخت بادشمن اسلام بکوشند بجنگ

جاودانی بجهان دولت آلمانی باد
نیست از قدرت او روس و بریتانی باد
زنده اسلام به عثمانی و ایرانی باد
دین احمد قوی از هندی و افغانی باد
باد کوبیده سردشمن اسلام به سنگ



نشسته ازراست به‌چپ ، سیدعبدالکریم امیری فیروزکوهی ـ مرحوم میرزا محمدعلی عبرت نایینی (وفات ۱۳۲۱) ـ مرحوم میرزا حسن وحیددستگردی ـ مرحوم میرزا تقی‌خان بینش آقاولی.

صف دوم ایستاده ؛ محمدعلی نجاتی ـ پارسا تویسرکانی ـ احمدسهیلی خوانساری ـ احمدگلچین‌معانی ـ مرحوم صابر همدانی ـ مرحوم زین‌العابدین خادم مرحوم وحید و مورغ مجله ارمغان . این عکس درسال ۱۳۱۸ شمسی برداشته شده است.

کتاب سرگذشت اردشیر مثنوی منظومی است با بیست هزار بیت، ومشتمل است بر تاریخ سرسلسلهٔ سلاطین ساسانی یعنی اردشیر بابکان بضمیمهٔ افسانه‌های اخلاقی و فلسفی .

هرآنچ از زشت وزیبا درجهان‌است — همه اندیشهٔ دانشوران است
بدریای وجود آرام و طوفان — بود موجی زفکر فیلسوفان
هر آبادی و ویرانی بدنیاست — نه‌از نادان همه ازفکر داناست
ستیزه جو چو نادانی ببینی — مهارش بسته دانائی ببینی
عوام انعام باشند و بهایم — بهایم دور از آثارند دایم
جهان چیزی ندارد یادگاری — ز شیر و از پلنگ کوهساری
شد ار نادانْ به تیغ تیز خونریز — بدستش داد دانا خنجر تیز
وگر نادان‌به تیری جان نشان ساخت — براودانشوری‌تیری کمان‌ساخت
ورازخون‌خاك‌رانادان‌کندرنگ — سپهسالار دانا می‌کند جنگ
کمند فکردانا روز تسخیر — ببندد پای پیل و گردن شیر
اگر دانشوران همت گمارند — به نیکوئی بدی یکسو گذارند
زمین را غیریك کشور نخوانند — بشر جز اهل‌یك کشور ندانند

## ۲۰ـمحمد تقی بهار (ملك‌الشعرا)

## (۱۲۶۵ ش ۱۳۳۰)

محمد تقی بهار فرزند صبوری‌ملك‌الشعرای آستانهٔ قدس‌رضوی است. بهاردرآغازجوانی بودکه پدرش ازدنیا رفت . وی بجای پدر ملك الشعرای آستانهٔ قدس شد.

اشعاراوایل جوانی بهاردرستایش مظفرالدین شاه ودرباریان و والیان خراسان است به سبك اشعار فرخی سیستانی. یعنی تغزل و مدیحه وشریطه . پس از آنکه ایران مشروطه شد وی به سرودن اشعار وطنی واجتماعی گرائید .

بهار چند بار وکالت مجلس را یافت ویکبارهم وزیر شد . وی در سالهای هزارو سیصدوچهار وپنج هجری شمسی که وکیل بود از مخالفین انتقال‌سلطنت از قاجاریه به‌سلسلهٔ پهلوی بود .سپس در۱۳۱۳ به‌استادی ادبیات دانشگاه تعیین شد و ازسیاست کناره‌گرفت .

محصول فکری‌بهاردراین هنگام درنهایت فراوانی است چه‌در

این موقع است که به تصحیح و تألیف کتب همت گماشت و آثاری ارجمند ازخود بیادگار گذاشت . ازتألیفات بسیار ارجمند بهارسه جلد دورهٔ سبك شناسی است که از کتب مهم درسی است وهم او موجد و مبتکر این رشته‌درتاریخ ادبی وبرافرازندهٔاین کرسی‌استادی دردانشگاه است وهرچند سبك شناسی بهار درسه مجلد چنانکه باید پرداخته‌نشده ولی بهترازاین هم تألیف نشده است .

دیگر ازتألیفات اوتصحیح متون فارسی از جمله تاریخ سیستان وجوامع الحکایات عوفی است که اولی به طبع رسیده است . ونیز مجلهٔ ادبی دانشکده است ودیگر مجلهٔ هفتگی نوبهار که این هردو از مجلات مفید وممتاز این دوره بشمار می‌آید .

بهاردرسرودن شعرمعتقد به‌سبك اساتید قدیم است با مضامین و تعبیرات عصرنو . وی درقصیده سرائی به سبك قدما وبا مضامین تازه کم نظیراست ودر غزل سرائی مقام دوم را دارد. نثراوایل‌نویسندگی اوازاشتباهات بیرون نیست وباگذشت زمان بی عیب و پخته ازکار در آمده است. چنانکه مقالاتی‌که درمجله‌دانشکده‌نوشته بانثرسبك شناسی تفاوتی آشکاردارد .

بهارمعلومات منظم ندارد یعنی به‌ترتیب ومرتبه‌به مرتبه و کلاس به‌کلاس تحصیل نکرده اما هوش وافرو استعداد تام ومطالعات ممتد اورا ازاقران ممتازساخته. بسیاری ازمعاصرین معتقدند که‌بعد ازحافظ تاکنون شاعری بپایهٔ بهار ظهورنکرده است.

دیوان بهار دردوجلد وتاکنون دوباربه چاپ رسیده و متضمن قصاید وقطعات وغزلیات ومثنویات وغیره است وآثارش‌همه‌خواندنی

وبرخی جاویدانی‌است. ازهمه بهتر قصایدوی است‌زیرا شاعردرقصیده سرایی امتیاز دارد. قصاید معروف وی اینهاست :

بامه‌نو زهره تابان شدزچرخ چنبری

نوروز اورمزد مه فرودین رسید

فغان ز جغد جنگ و مرغوای او

نوروز فرودین که رساند ز ما درود

آشفت‌روزبر من‌از این درد جانگزای

غم مخورایدل‌که جهان را قرارنیست

ازمثنویهای شاعرمهمترازهمه چهارخطابه است درستایش رضاـ شاه پهلوی وعذرخواهی ازتقصیر خود درمخالفت باشاه باین عنوان :

شاه جهان پهلـوی نامدار ای زسلاطین جهان یادگار

بهاردرچهارخطابه مقام ادبی خود را سخت ستوده وخود را از دیگران برتر شمرده وشاید هم بی حق‌نیست. می‌گوید :

عصرپسین نیزسخن مرده بود کرم بلابیخ سخن‌خورده‌بود
شعـر شده مـایهٔ رزق کسان مدح و هجا کـاسبی مفلسان
من به سخن زمـزمه برداشتم پرده ز کار همه بـرداشتم
شعردری‌گشت زمن نامجوی یافت زنوشاعروشعر آبروی
نظم من آوازه به کشورفکند نثر من آئیـن کهن برفکند
درس نوینی به وطـن داده‌ام درس‌نوااین‌است که‌من‌داده‌ام

ودر پایان چهارخطابه‌گوید درعذرخواهی :

بنده خطائی ننمـودم و گـر　　　　کرده‌ام. ای شاه،زمن‌درگذر

که بعدازعارفنامهٔ ایرج‌میرزا مثنوی بدین‌لطافت نمیتوان یافت.

ودیگرمثنوی سلام‌به هندوستان است که‌دراین مثنوی ازشاعران هند نشین مخصوصا ازاقبال پاکستانی تجلیلی بسزا شده است وبـاین مطلع است:

بازخنگ‌فکرتم‌جولان‌گرفت　　　　بازپیلم‌یاد هندستان گـرفت

قطعات بهاربرخی‌به سبك جدید یعنی به‌تقلید ازشاعران‌اروپائی است وبهترازهمه این قطعات را باید دانست :

بماه سفندار یك مـاه شید

بیائیدای کبوترهای‌دلخواه

از بر این‌کرهٔ پست حقیـر

ای خواجه بجزسیم‌وزرچه داری

رباعیات و قطعات وغزلیات بهارنیزبی ارزش نیست وآن همه را دردیوانش می‌توان دید . مجموع‌اشعاربهارشاید ازسی هزاربگذرد.

بهاردر سالهای آخرعمرخودآثارخودرا برای چـاپ به مجلـهٔ ادبی یغما سپرد وعلاقمندان می‌توانند نمونه‌های خوب اشعاروی رااز مجلهٔ یغما وازدیوانش‌که بعداً به چاپ رسیده برگزینند. دراینجا برای نمونه‌یك قطعه انتخاب می‌شود :



محمد تقی بهار (ملک‌الشعرا)

نصیحتی است اگر بشنوی زیان نکنی
که اعتماد براوضاع این جهان نکنی

ازاین و آن نکشی‌هیچ درجهان آزار
اگـر تـو نیت‌آزار ایـن و آن نکنـی

زصد رفیق یکی مهربـان فتدهش دار
که‌ترك‌صحبت یاران مهـربان نکنـی

بود رفیق کهن چون می کهن، زنهـار
که ازرفیق ومی تازه سرگـران نکنی

ز دیگران چه توقع بـود نهفتن راز
ترا که راز خود ازدیگران‌نهان نکنی

میان خلق‌جهان‌گم‌کنی‌علامت خویش
اگر بخلق نکو خویش را عیان نکنی

غم‌زمـانه نگردد بگرد خاطـر تـو
گر التفات بـه نیك و بد زمان نکنی

گر ازدیاد محبانت آرزوست بکوش
که امتحان‌شده را دیگرامتحان نکنی

بدوستان فراوان کجا رسی که تو باز
ادای حـق یکی را بـه سالیان نکنی

اگر بدست تودشمن زپاافتادای دوست
مباش غره‌که خود عمر جاودان نکنی

بجو متاع محبت کـه گرتمامت عمر
بدین متـاع تجارت کنی زیان نکنی

اگر نهی سـر رغبت بر آستانهٔ کـار
کف نیاز دگـر سوی آسمـان نکنی
بهاراگر دلت‌ازغم‌برشته‌است خموش
که همچوشمع سراندر سرزبان‌نکنی

اززمان ناصرالدین شاه گفتن نوعی سرودکه به تصنیف شهرت دارد معمول شده که موضوع شعراجتماعی وعشقی‌وامثـال آن است. ازآن عصر بدورهٔ کنونی هرچه نزدیکتر می‌شویم رواج اینگونه اشعار بیشترشده‌است . تا امروزکه‌همه روزه تصنیف هاوترانه‌های گوناگون بوسیلهٔ رادیو وتلویزیون منتشر می‌شود .درعصر مشروطیت‌موضوع‌ها غالباً درتحریك‌احساسات وعواطف وطن دوستی‌بود وازتصنیف سازان معروف عارف قزوینی است‌که شاعری لطیف طبع وبا احساس بوده واشعاروتصنیف‌های اومکرربرمکررچاپ شده‌است.بهارهم چندتصنیف داردکه‌شایدبهترازهمه‌تصنیفی‌است‌به‌نام«مرغ سحر». ودر اینجا مناسب می‌داند یك بند آنرا برای نمودن سبك تصنیف یادکند :

بند اول :

مـرغ سحر نالـه سرکـن
داغ مـرا تـازه تـر کـن
زاه‌شرار بـار ایـن قفس را
بـر شکـن و زیر و زبرکن
بلبل سرگشته‌زکنج‌قفس درآ
نغمهٔ آزادی نوع بشر سرا
وزنفسی‌عرصهٔاین‌خاك‌توده‌را
پر شرر کن
ظلـم ظـالـم جـور صیـاد
آشیـانـم داده بـر بـاد
ای‌خدا، ای فلك، ای طبیعت
شام تاریك ما را سحرکن
نو بهار است گل بباراست
ابـر چشمم ژاله بار است

این قفس چون دلم تنگ و تار است

شعله فکن در قفس ای آه آتشین دست طبیعت گل عمر مرا مچین

جانب عاشق نگه‌ای تازه گل ازین بیشتر کن

مرغ بیدل شرح هجران مختصر مختصر مختصر کن

# فصل پنجم

## انواع شعر در عصر قاجاریه

در فصل پیش دربارهٔ شاعران عصر قاجاریه چندان که درخور ومناسب این کتاب بود سخن رفت و نمونه‌ای از اشعار آنان نقل شد . دراین فصل که متمم و مکمل فصل پیش بایدش دانست خلاصهٔ تحولات و تصوراتی که در کیفیت انواع شعردر این دوره حاصل شده به اجمال بحث می‌شود :

شاعران این عصر درانواع‌شعر از قصیده ومثنوی وغزل وقطعه‌و مرثیه و غیره از استادان متقدم پیروی کرده‌اند واکر ازحیث مضمون و لفظ تازگی هائی در آثار آنان است از نظر قالب اشعار و زمینه ـ پردازی ابتکاری آشکارا نداشته‌اند، و اوزانی تازه نیاورده‌اند مگر تصنیف هائی که‌در اواخر عصر قاجاریه رواج یافته است. برای بیان مطالب سزاوار شمرد هر یك از انواع شعر را جداگانه مورد بحث قرار دهد .

قصیده :

در عصر قاجاریه قصیده سرایی بیشتر مورد توجه و عنایت شاعران است زیراهم شاهان‌وبزرگان به ستایش خویش مفتون بوده‌اند وهم شاعران ازاین راه صلات و جوایزی بیشتر می‌یافتند . ترکیب قصاید این دوره باترکیب قصاید شاعران قرون سابقه تقریباً یکسان است یعنی معمولاً قصیده به تغزل و تشبیب و یا وصف بهار و خزان وامثال اینها آغاز میشود. و با حسن تخلصی دلپذیربه مدح می‌پیوندد و ازممدوح‌وصفی اغراق‌آمیز وغیر معقول می‌شود و به دعای‌ممدوح پایان می‌یابد.

فتحعلی خان صبای‌کاشانی از مداحان فتحعلی‌شاه‌قاجار پیشوای شاعران ومدیحه‌سرایان ابن‌عصر شمرده‌می‌شود و شاعران این‌دوره کم و بیش به روش او وباشعار وآثاراونظرداشته‌اند. وی در قصاید خود تقریباً پیروسبك عراقی‌است و الفاظ و کلماتی به نسبت فخیم و خشن‌و قوافی‌دشوارانتخاب‌می کند[1]چندان که‌می توان گفت‌به‌عنصری‌وهم‌طرازان وی نزدیك است. مرحوم بهار در توضیح سبك صبا کنجکاوی ها و بررسی هائی فرموده که‌بجا می‌داند عینا نقل‌کند. می‌فرماید :

«از خصایص طرز صبا یکی پختگی و تلفیق کلمات سخته و استعمال لغات فارسی قدیم ورعایت صنعت ترصیع و مطابقه‌و مراعات النظیر [2] و جمع و تفریق است. و ازمعایب سبك او پیچیدگی کلمات

(۱) ـ رجوع شود به دیوان صبا چاپ طهران سال ۱۳۴۱ به صفحات ۲ - ۸۴ - ۱۱۱

(۲) ـ چون این ابیات :

زفضلش شاهد شام آمده باطرهٔ تیره — زفیضش بانوی بام آمده باطرهٔ طرا
مرصع کردبرچرخ‌زبرجد گوهرانجم — معلق‌کرد بر خاك مطبق گنبد مینا

و تعقید و استعمال کلمات غریب و وحشی و حـذف افعـال و روابط در معانی‌است [1] به تصور این که فصاحت شعر این نقیصه را جبران خواهد کرد. دیگر تقدیم خبر بر مبتدا و نظایر ایـن مطالب احیـانا از روانی و لطافت اشعار صبا کاسته و آنرا قدری خشن ساخته است. نه این باشد که این معایب برمحسنات شعری او غلبه داشته باشد بلکه گاهی درقصاید باین معایب برمی‌خوریم ...» [2]

منظور بهار ازپیچیدگی اشعار صبا بکاربردن معانی باریك‌است درقالب کلمات و لغاتی که سنگین و دور از ذهن است و چون‌معانی دشوار با کلمات ثقیل توام شود وباصنایع بدیعی درهم‌آمیزد دریافت مقصود شاعر آسان نیست. مثلا در وصف اسب می‌گوید:

هزارختلی غژغاو دم‌بزین اندر　　　پری‌به‌پویه‌ولی‌دیوخوی‌و آهن‌خا

در مصراع اول این بیت‌کلمه ختلی منسوب به ختلان ، وصفت‌غژغاو [3] ودم تقریباً نا مأنوس است و در مصراع دوم اسبان را درپویه ودویدن به‌پریان و در تنومندی وشتاب به دیوان همانند کرده ، و درسختی سم شکنندهٔ آهن دانسته است.

---

۱ ــ حذف رابطه «است» دراین شعر:

سلیل‌گردش گردون‌اگر مراتب جسم　　　ربیب پرتو خورشید اگـر سلالهٔ کان

۲ ــ مجلهٔ ارمغان سال سیزدهم شماره دهم صفحه ۹ ۷ ( خطابهٔ ملك‌الشعراء بهار) به‌عنوان بازگشت ادبی.

۳ ــ غژغاو گاوی است که ازدم او پرچم‌سازند. و اصل در این‌لغت کژ گـاو است (انندراج) انوری نیز در وصف اسب‌گفته است :

پلنگ‌هیئت و کژگاودم گوزن‌سرین　　　همای‌طلعت و عنقا شکوه و طوطی‌پر

این نمونه‌ای ساده و قابل فهم است وگرنه در قصاید صبا اشعاری هست که با تأمل بسیار هم دریافت معانی آن دشوار می‌نماید چون این ابیات که در مدح فتحعلی‌شاه است :

چو گرزش زخمه آور -برز قارن [1] در بر قارون[2]

چو تیرش بال گستر نام آرش [3] بر پر عنـقا

تن ورخشش بدشت اندر گهی گر آسمان جنبش

خوی و گردش بچهر اندر گـلی گر آفتاب انـدا

نکتهٔ دیگر این که در اوایل عصر قاجاریه استعمال تفنگ در ایران آغاز شده و صبا در قصاید خود جای جای باین سلاح نو اشاره کرده وبناگزیر اصطلاحی و تعمبیری بدیع آورده که بی‌سابقه‌است. در وصف تفنگ دو لول ساچمه زنی گوید:

روزی که از مار دوسر جراره های چارپر

آید زهرجا جان شکر گردد بهرجا دلنشین

---

(۱) ــ قارن از پهلوانان باستانی ایران.

(۲) ــ قارون از خویشاوندان موسی پیغامبر یهود ومعاصر بااو که از ثروت ضرب المثل است و به‌فرمان موسی زمین اوراخورد.

(۳) ــ آرش از تیراندازان معروف ایران باستان که داستانش در شاهنامه آمده است .

* مضمون بیت این که: وقتی گرزش زخمه بردشمن واردمی آورد برز، یعنی هیکل درشت قارن بخاك درمی‌شود چونان که قارون بخاك درشد. وچون تیرش درهوا بال می‌گشاید نام آرش به پر عنقا بسته‌می‌شود یعنی محومی‌شود چنانــکه عنقا محو است ونیست. او و اسبش دردشت چون کوهی است اگـر کـوه چون آسمــان جنبیدن تواند، عرق و گرد برچهره‌اش گلی است اگر گل بتواند آفتاب رابینداید .

اسفندیار ارخصم‌وی کی‌رااز آن اندیشه کی
چرخ دوشاخ آن سه‌پی‌تیر گزین او گزین

این پیچیدگی معانی‌وغرابت‌الفاظ درقصاید صبا عمومیت ندارد واگر بنظر ادبی و استحسانی بنگریم فتحعلی خان‌صبانه‌تنها برشاعران معاصر خود سمت پیشوائی دارد بلکه از هیچیك از قصیده سرایان متقدم هم که پیرو سبك عراقی بوده‌اند کمتر نیست وچنانکه قبلا هم اشاره‌شد محمد تقی‌لسان‌الملك سپهر کاشانی که‌از داعیه داران‌است‌او را سخت می‌ستاید.

لسان‌الملك سپهر کاشانی دراستواری و درستی شعر هم سنگ صباست ولی از نیروی‌قریحه وازمضمون آفرینی فروتر. بهترین نمونهٔ قصاید اودرکتاب براهین‌العجم [1] و در ناسخ‌التواریخ [2] و در مجمع‌

---

(۱) ـ رجوع‌شود به براهین‌العجم به قصاید :

آنچه‌شاهان‌کرد بتوانندباتیغ وسنان　　　مرد دانا کرد داند با زبان و با بیان

نعوذ بالله از دست مردم دینی　　　که نابگاه ستیز ندهد‌چومرگ‌فجی

کنون‌چه‌وقت‌است آن‌وقت کزستیزۀهور　　　شده‌است‌خطهٔ دارالسرور پرشروشور

در مقدمهٔ براهین‌العجم (تاریخ چاپ ۱۲۷۲) دربارهٔ صبامی‌گوید:
«سیدثنا گستران وسند سخنوران فتحعلی‌خان ملك‌الشعراء ...»

صبا که‌از سخن‌دیگران سخنش بود　　　گزیده سالان کز‌الفظ ها همی معنی
فزون زعالم‌صغریش فضل‌بودایراك　　　گزیده عالم کبری به عالم صغری
سخن‌بسوك نشسته‌است کش‌پدرمرده‌است　　　سیاه جامه از آنش همی کنند انشی
حدیث پیرابیوردوذکر مفلق طوس　　　خوش‌است‌ونیزخوشم‌من‌بدان‌فسانه‌ولی
چوشعر او شنوی‌یادرفتگان به‌مکن　　　دریغ‌دان بر عیسی فسوس بر موتی
نشید او تو چه‌دانی زبذله دگران　　　بلی چه داند رنگ سیه سفید اعمی

۲ ــ رجوع شود به ناسخ التواریخ جلد قاجاریه.

الفصحاء [1] ثبت شده است .

درسبك قصیده سرایان بعداز صبا اندك اندك تغییر راه می‌یابد باین معنی که ازصلابت وفخامت‌الفاظ وازباریکی معنی ومضمون کاسته وبرروانی وسادگی شعرافزوده می‌شود . مثلا قصاید مجمرساده‌تر و لطیف‌تر وضعیف‌تر ازقصاید صبا وسپهراست وبه همین نسبت قصاید شاعران‌بعد از مجمر چون صاحب‌مازندرانی [2] ثنائی فراهانی وعندلیب کاشانی [3] وخجستهٔ کاشانی [4] وامثال آنان .

---

۱ ــ مجمع الفصحاء جلد دوم ص ۱۵۶

۲ ــ صاحب مازندرانی . میرزا نقی علی آبادی . وفات ۱۲۵۶ از شاعران ومنشیان عصر قاجاریه است همطرازسپهرکاشانی. وی مدتهاوزیر فرزند فتحعلی شاه در زنجان بوده و زنجان را درعدد باکوفه برابر شمرده چون ازاقامت درآنجا بستوه آمده بوده است : زنجان (۱۱۱) بگفت من قدی از راستی کشید کاندرعددبه کوفه ( ۱۱۱ ) بگفتا برابرم. داستانهائی به سبك مقامات حمیدی پرداخته‌که درآخر دیوان وصال شیرازی بچاپ رسیده است .

علی آبادی مردی دانشمند وفاضل وادیب بوده است واغراق نگفته اگر دربارهٔ خود گفته است :

گرشعر طرازم همه ازحکمت ودانش ورنثر نویسم همه زآثار وز امثال

(برای احوال وآثار اورجوع شود به مجمع‌الفصحاء جلددوم ص ۳۰۶ دیوان وصال شیرازی ـ دخمهٔ ارغون تألیف حبیب یغمائی)

۳ ــ محمد حسین خان عندلیب کاشانی فرزند ملك‌الشعراء فتحعلی خان صبا است که‌در مدح فتحعلی شاه قصایدی دارد .

۴ ــ محمد خان خجسته فرزند عندلیب است ودرشعر ازپدرش برتر. به سبك منوچهری‌قصایدی خوب دارد. خجسته برادر محمود خان ملك‌الشعراست.

بعد ازصباوهم عصران او که در صف مقدم‌اند شاعرانی چون قاآنی وسروش ومحمود خان ملك‌الشعرا ووصال وهدایت وامثال آنان درصف دوم قرارمی‌گیرند که اشعارشان ساده تروبه سبك خراسانی نزدیك‌تر است .

درست است که طبع خدا دادی هسته ومایهٔ شعر است اما هرچند تحصیلات ومطالعات شاعر بیش باشد اشعارش قویم تر وبامایه تر و مؤثرتر است .

سروش اصفهانی طبعی‌بسیارروان وآماده‌داشته وتغزلاتی‌دلکش که نمونهٔ آن قبلا یاد شده ـ دردیوانش می‌توان یافت. ولی چون فضائل اکتسابی او چند محمود خان ملك الشعرانیست در مرتبه‌ای فروتر از اوست. محمودخان قصیده‌ای در مدح ناصرالدین شاه دارد باین مطلع :

دوست پاداش کجا یابد و دشمن کیفر

تا شهنشه ننهد برتن خود رنج سفر [1]

وسروش را نیز به همین وزن وبه همین قافیه ودر مدح همین شاه این قصیده است :

آفرین بر ملك شیر دل شیر شکر

که‌نه ازصیدشود سیرونه رنجه‌زسفر [2]

که‌چون اشعاراین هردوقصیده‌راهم بسنجند برتری اشعارمحمود خان بهتر آشکارا می‌شود . وقتی سروش ازشاعری هم عصردرمسابقه

---

۱ ـ مجلهٔ یغما شمارهٔ ۶ سال ۱۳۳۲

۲ ـ دیوان سروش باهتمام محمد جعفر محجوب ص ۱۸۶

بازایستد معلوم است که درپیروی ازفرخی‌ومنوچهری امیدی به‌پیروزی وی نیست. دردیوان وی قصیده‌ای است به سبك قصیدهٔ منوچهری [1] باین مطلع :

پسرا چـون رخ رنگین تو دیبا نشود

روز ما تاتونیائی خوش وزیبانشود [2]

که ازنظرلفظ ومعنی وترکیب وتغزل ونابکاری کلمات درمقام مقایسه سخت‌پست‌وناپسندیده می‌نماید.چنان‌که درهمین مطلع‌درمصراع دوم صفت «زیبا» را برای موصوف «روز» طبع سلیم نمی‌پذیرد .

نه تنها دراین‌مورد بل‌که دربسیاری‌ازموارد اشتباهاتی ازاینگونه وآشکارا ترازاین‌گونه دارد وچون تحصیلاتی منظم ومطالعاتی دقیـق نداشته لغات واصطلاحاتی را نابجا بکاربرده است [3]. بـا همهٔ ایـن ملاحظات سروش را ازقصیده گویان عالی مقام این عصرباید شمرد که تغزلاتی لطیف وشیرین دارد اما این شاعردارای سبکی خـاص کـه در خورپیروی‌باشد نیست.

دیگرازقصیده سرایان ممتاز عصر فتح‌الله خان شیبانـی است . شیبانی بسیاری ازقصاید وقطعات خود را به پیروی ازاستـادان قدیـم سروده مگرقصاید انتقادیش راکه ازنظرمعنی ومضمون‌راهی دیگراست ونوی وتازگی دارد چون این قصیده:

---

۱ ــ قصیدهٔ منوچهری باین مطلع است :

صنما از تو دلم هیچ شکیبا نشود وگر امروز شکیبا شد فردا نشود

۲ ــ جلد اول دیوان سروش ص ۱۷۰

۳ ــ مقدمهٔ دیوان سروش بقلم محمد جعفر محجوب ازص ۳۰۵ ببعد.

باغ پریشان و سرو وکاج پریشان
ملك پریشان و تخت و تاج پریشان
لعنت حق بر لجاج باد که گشته است
کار در شاه از لجاج پریشان
وای به ملکی که شد ز خارج وداخل
دخل پریشیده و خراج پریشان [1]

سرخیل ومقتدای این قصیده‌گویان عصرقاجار میرزا حبیب الله قاآنی شیرازی است .

قاآنی برای طبع آزمائی باقتفای شاعران متقدم به‌تفنن قصایدی دارد ولی خود صاحب مکتب ومبتکر سبکی خاص است ونه تنها در عصرقاجاریه‌قصیده سرائی چون‌او نیست‌بل‌که در میان شاعران قدیمی هم نظیرکم دارد . قاآنی مردی، تحصیل‌کرده ودانشمند ودرفنون شعر مجتهدی مسلم است ودراشعارش اشتباهات‌لفظی نیست. هرچندمرحوم بهار اشتباهاتی‌جزئی‌درديوانش یافته [2] با این همه ازارزش این‌شاعربزرگ نمی‌کاهد .

شاعری‌که سخن سرایان وسخن شناسان فارسی زبان درهند و درایران وافغانستان مسحور وفریفتهٔ وی شده‌اند ونفوذ وسیطره‌اش عمیق وگسترده است اغراق نیست اگردعوی شود‌که قصیدهٔ سرائی‌به قوت وسرعت طبع قاآنی درتاریخ ادبیات کم است یا هیچ نیست. از شاعرانی‌که باید اورا مقلد قاآنی شمرد داوری شیرازی فرزند وصال

---

۱ ـ دیوان شیبانی بخط خودش متعلق بآقای علی اشرف‌شیبانی.
۲ ـ ارمغان مجلد چهاردهم (مقاله بهار)

شیرازی است که پیش ازاین دربارهٔ اوسخن رفته است .

ازشاعراناواخر این دوره تقی دانش در سرودن قصاید مدحی وستایشی از دیگران ممتازاست. اوشاعری است چیره دست و مسلط و مایه‌ورازادبیات عرب. امادارای سبکی وروشی‌خاص نیست . ازقصاید خوب اویکی‌بدین مطلع است :

دلم هیچ با سرو و مه یارنیست    چویار است با سرووِمه‌کارنیست [1]

دردیوانهای امیری فراهانی وبهار خراسانی‌وایرج میرزاووحید دستگردی اصفهانی وامثال آنان که ازآخرین شاعران عصر قاجارند قصایدی به‌سبك‌شاعران‌پیش ازخودشان‌دیده‌می‌شودولی‌اندك‌اندك‌قصیده سرائی مدحی ازمیان رفته وجای خودرا به قصاید وطنی واجتماعی و موضوعهای تازه سپرده که مبحثی علی حده است .

---

۱ ــ رجوع شود به دیوان مستشار اعظم تقی دانش‌چاپ دانشگاه.

## ۲ ـ مثنوی

دربیان داستان‌های عشقی وحماسه‌های تاریخی وموضوع‌هـای اخلاقی که مجالی بیش لازم‌است ازاعصار گذشته تاعصرقاجاریه‌همواره اوزان‌گوناگون مثنوی موردعنایت شاعران بـزرگ چون فـردوسی و سنائی ونظامی ودیگران بوده است .

ازشاعران عصرقاجاریه نیز به پیروی‌اساتید متقدم‌درهمین‌زمینه‌ها مثنویهائی به یادگار مانده است که جز یکی دوتا ازآن‌ها هیچیك را موضوعی تازه نیست .

مفصل ترین مثنوی‌ها دراین دوره شاهنشاه نامهٔ صباست [۱] که در فصل پیش درموضوع آن وتعداد ابیات آن وسبك آن ونمونهٔ اشعـار آن بحث شده است. شاهنشاه‌نامه مثنویی است حماسی وگوینـدهٔ آن

---

۱ ـ مثنوی بنام «شاهنشاه نامه» ازصافی اصفهانی است(وفات ۱۲۱۹) درغزوات حضرت محمدصلی الله‌علیه‌وآله دربحرمتقارب. وهمچنین مثنوی دیگر از این شاعر است بنام « گلشن خیال» (رجوع شود به مجمع الفصحاء جلـد دوم ص ۳۱۹)

یعنی صبارا مثنوی دیگری است که بنام «گلشن صبا» به روش بوستان سعدی در اخلاق و صفات انسانی که مشتمل است بر اشعاری لطیف و ساده و این قطعه نمونه‌ای است از آن :

شنیدم که لقمان پسر را ز مهر | باندرز فرمود کای خوب چهر
مخور لقمه جز خسروانی خورش | که جان یابدت زان خورش پرورش
مجو کام جز از لب نوشخند | میارام جز در دواج پرند
به هر خطه‌ای خانه بنیاد کن | وزان خاطر دوستان شاد کن
بگفت : ای پدر پند ممکن سرای | بگفت: ای پسر سوی معنی گرای
چنان لقمه بر خویشتن گیر تنگ | که در کام شهدت نماید شرنگ
زوصل پری باش چندان بری | که در دیده دیوت نماید پری
بـراحت مخسب آنقدر تا توان | که خارت شود زیر تن پرنیان
چنان جا کن از مهر در هر دلی | که هر جا روی باشدت منزلی

این نمونهٔ اشعار پخته و سنجیدهٔ صباست و اگر در کمیت هم چون کیفیت می‌بود امکان داشت آن را قرینهٔ بوستان سعدی بشمار آورد یعنی تقلیدی کامل از آن . چنان که شاهنشاهنامه‌اش را تقلیدی از شاهنامه می‌شمارند .

مثنوی شیرین و فرهاد وصال شیرازی هم از جمله مثنوی‌های عشقی این دوره است. و از اشعار وحشی بافقی که مثنوی خود را ناتمام مانده فروتر است تاچه رسد به‌این که درخور مقایسه باخمسهٔ نظامی باشد.

سروش اصفهانی را نیز مثنوی‌هائی است که از نظر موضوع و حقیقت تاریخی و امتیاز ادبی ارزشی چندان ندارند .

یغمای جندقی‌را هم چند مثنوی است که از آن‌جمله داستانی عشقی

بنام خلاصة الافتضاح است . این مثنوی دارای ابیــات عالــی وصفی است ، مخصوصاً قسمت آخر آن‌که اصطلاحات و لغـات بـدیـع و اندیشهٔ نو دارد .

قائم‌مقام فراهانی گویندهٔ مثنوی «جلایرنامه» است وایرج میرزا «عارفنامه» خودرا به پیروی اوسروده وتصریح فرموده که «جلایرنامه قائم مقام است». اما با اطمینان می‌توان گفت که دراین جا مشق‌گیرنده ازمشق‌دهنده‌سبق برده‌است چه‌عارفنامهٔ ایرج میرزا ازلطف وزیبائی و تازگی دراین عصربی مانند است. و شاید در تاریخ ادبیات ایران نامی بسیار ارجمند یابد ؛

تفسیرصفی‌علی شاه ازقرآن مجید وزبدة الاسرار درواقعهٔ کربلا ازنظردرویشان‌وعارفان اگرپسندیده آیدازنظرادبی وتاریخی بی ارزش می‌نماید. هدایت لله باشی را نیزمثنوی‌هائی است : یکی موسوم بـه انوارالولایه (بروزن مخزن الاسرارنظامی) دراخلاق وموعظه ؛ ویکی دیگربه بحرمتقارب‌موسوم به‌خرم بهشت که درهیچ یك ابتکاری نیست: هدایت درمثنوی هشت بهشت درشرف‌سخن ابیاتی‌داردکه وقتی‌بااشعار صبا درهمین موضوع بسنجیم بنظربسی حقیرترمی‌آید :

| | |
|---|---|
| نهان را سخن آشکارا کند | گل سست راسنگ خارا کند |
| سخن ژرف دریاست موجش هزار | نه پایاب آنرا نه بن نی کنار |
| من آن زفت تمساح دریاخورم | که‌طبعی‌چودریاست‌پرگوهرم |

ودیگرشاعران این عصررا نیزمثنوی‌هائی است‌که هیچ یك را نمی‌توان اثری برجسته شمرد هرچنداز تك بیت‌هائی عالی خالی نیستند مانند این تك‌بیت درمثنوی یوسف وزلیخای آذر :

براهش‌خانه‌ای از نی بنا کرد          درون نی بسان ناله جا کرد

خلاصه این که ازشاعران اوایل این عصر فتحعلی خان صبا واز شاعران اواخر این دوره ایرج میرزارا درمثنوی گوئی‌می‌توان‌برگزید. صبا ازپیشینیان بخوبی تقلیدکرده وایرج میرزا خود مبتکری است که مورد تقلید دیگران واقع شده است .

بی‌موردنیست اگرازدومثنوی‌گوی‌دیگرکه هردوازنژاد زردشتیان اند ذکری رود . یکی راجی کرمانی است که پس از اسلام آوردن نام «بمان علی» اختیار کرده ومثنوی‌به بحرتقارب ازفتوحات وغزوات پیغامبراسلام دربیست هزار بیت ساخته‌که مکرر بچاپ‌رسیده. اشعارش متوسط است ولی ازمثنوی‌های معروف این عصر است .

دیگری فیروز فارسی (وفات ۱۳۴۲) است‌که حماسه‌ای درفتح هندوستان بوسیلهٔ انگلیسی‌ها پرداخته وبه «جرج نامه» موسوم ساخته وبااین مناسبت دولت انگلیس بوی مقرری‌می‌داده است . جرج نامه در زمان ملکهٔ ویکتوریا بچاپ رسیده و دولت انگلیس به ناشر آن نیز جایزه داده است. فیروز فارسی تألیفات دیگری هم‌دارد . جرج نامه گرچه ازنظرموضوع‌پسندیدهٔ شرقیان نیست، امااببیات‌خوب دارد وچنین آغازمی‌شود :

بنام خداوند آیین و مهر          زدانش سخن را فروزنده چهر[۱]

---

۱ ـ مجمع الفصحاء ص ۴۰۰

# ۳-غزل

درعصر قاجاریه غزل موردکمال توجه وعنایت شاعران بوده و کمترشاعری‌است که‌نامی داشته‌باشد وغزلی نگفته‌باشد. چیزی که‌هست بعضی به غزل سرائی مجرد بیشتر شهرت دارند چون فروغی بسطامی ویغمای‌جندقی. وبرخی دیگر همانطور که‌قصیده دارند غزل هم دارند چون وصال شیرازی وهمای شیرازی وعدهٔ معدودی پیرامون غزل کم گشته‌اند چون قاآنی شیرازی .

می‌دانیم‌از غزل‌سرایان بزرگ‌دنیا حافظ و سعدی هستندوشاعران بعدازاین دوبزرگوار سبك آنان را پیروی کرده‌اند هرچند بپایهٔ این دواستاد کسی‌نرسیده و نخواهدرسید که: حد همین است سخندانی‌و دانائی‌را . با این همه غزلسرایان دورهٔ قاجاریه را اگر با غزلسرایان اعصار ماقبل بسنجیم نه‌تنها از دیگران بازنمی‌مانند بلکه یکنوع لطف وزیبائی و مضمون آفرینی در غزلهای آنان است که گاهی مزهٔ غزلیات حافظ وسعدی‌را می‌چشاند.

مسلم است هرشاعری غزلسرا را چند غزل خوب و عالی هست و بنظر می‌آید اگر غـزلهای خوب شاعران این دوره را در یك مجلد فراهم آورند کتابی مرغوب خواهد بود.

ازشاعرانمعروف اینعصر که‌نامآناندر فصلسومیادشده: مجمر اصفهانی ونشاط اصفهانی و فروغی بسطامی و وصال شیرازی ویغمای جندقی بیش‌وکم به‌غزل توجه داشته‌اند کـه نمونه‌ای از آن در شرح احوالشان یادشده وهرچند تکرار است بـی مورد نیست تصریح شود که غزلهای فروغی بسطامی هرچند از نظر ترکیب استادانه است ولی روح‌ولطف‌ندارد . غزلیات وصال هم در مرتبهٔ فروتر ازآن است. در غزل‌های یغمای‌جندقی مضامین‌نازك‌وترکیبات ومضامین‌تازه‌بیشتراست. بعضی از غزلهای نشاط نیز خالی‌از لطف‌وطراوت نیست.

غزل‌گویان درجهٔدوم که ابیاتی منتخب می‌توان از آنان یادکرد بسیارند که‌باید نام و اشعارشان‌را درتذکره‌ها جست و در اینجا ازچند تن نام‌می‌بریم بادرج بیتی‌ازاشعارشان تاسبك وروش غزل آشکاراشود.

**پرتو اصفهانی** (معاصر ناصرالدین‌شاه)

در دست سر زلف دلارام گرفتم      شب‌برسردست آمدو آرام‌گرفتم

و هم این‌شاعر است که‌در فوت قاآنی گفته است:

مست صهبای نظم قاآنی      که بر او رحمت خدای فره
چون اجل آمدش‌بساقی دهر      پی تاریخ گفت «ساغرده»

**بهار شروانی** (معاصر ناصرالدین‌شاه)

درخم زلف تو آویخت دل وشانه بهم
تـا چه سـازند ببینیم دو دیوانه بهم

تا چه مستی به سر باده کشان باز آرد

لب میگون تو شد بـا لب پیمانه‌بهم

**بسمل شیرازی:**

داستان عشق یك افسانه نبود بیش لیك

هر کسی طور دگر می‌گوید این افسانه را

**خاور شیرازی** (معاصر فتحعلی‌شاه)

دانم که با من دشمنی جای تو دردل داده‌ام

مهمان صاحبخانه‌کش درخانه منزل داده‌ام [1]

**داوری کردستانی** (معاصرفتحعلی‌شاه)

دوشب ناسایدم زافغان وزاری یك‌نفس لبها

یکی امشب‌دگر آن‌شب که یادآرم ازاین‌شبها

**ذوقی بسطامی:**

درخور مهربتان‌جای ندارم‌جزدل شرم‌ازاین‌خانهٔ تاریك محقردارم

**زرگر اصفهانی :** (وفات ۱۲۷۰)

تا سحر دوش‌خیال تو در آغوشم بود

حاصلی بود گراز عمر همین دوشم بود

**سحاب اصفهانی :۱** (وفات ۱۲۲۲)

شب وصل است ومی‌نالم که شایدچرخ پندارد

که بازامشب شب هجراست ودیرآرد بپایانش

---

۱ ــ این بیت را فتحعلی‌شاه به مناسبت بـرای یـکی از دشمنان خود خوانده است.(تاریخ عضدی)

۱ ــ سحاب فرزند هاتف‌اصفهانی است .

**شیدای اصفهانی :** (وفات ۱۲۱۴)

بشوق نقل و می‌آوردمش بخانهٔ خویش

ز راه بردمش آخر به آب و دانهٔ خویش

**صافی اصفهانی :** (وفات ۱۲۱۹)

نیك‌شهری‌است بهشت‌ابدی حیف که نیست

از پی ناله به پیرامن آن صحرائی

**صفائی نراقی کاشانی** ۱

عاشق اربررخ معشوقه‌نگاهی بکند

نه چنان است گمانم که گناهی بکند

ما به‌عاشق‌نه‌همین رخصت دیداردهیم

بوسه را نیز دهیم اذن که گاهی بکند

**طلعت اصفهانی :**

نیاز وعجز و صبوری وفا و ناله وزاری

دلا بعشق نکویان چه کارها که نکردی

---

۱ ــ حاج ملا احمد صفائی نراقی ازمجتهدین طراز اول عصرقاجاریه است و تألیفات مذهبی او چون‌کتاب «معراج‌السعاده» نزد همگان‌معروف‌است. مثنوی‌ای دارد بنام طاقدیس که به‌چاپ رسیده. گویا دربیان این غزل نظری داشته است به تفسیر کریمه : الذین یجتنبون کبائرالاثم والفواحش الااللمم (سوۀ والنجم آیه۳۳ ).درکتاب رضوان تألیف میرزاآقاخـان کرمانی در این باب گفتگوی وی با یغمای جندقی که از معاشران وندیمان صفائی بوده بی ــ لطف نیست.

(رجوع شود بکتاب رضوان خطی ــ کتابخانهٔ استاد مینوی)

**ظریف اصفهانی :**

دم مرگ است خدارا نفسی جانان را

بسپارید بـه من تا بسپارم جان را

**عارف اصفهانی :**

آنچه درجان و دلم صبروقرارش خوانند

برده ازیك نظر آن شوخ که یارش خوانند

**غیرت اصفهانی** (۱۲۱۵)

گلبنی تا به گلستان و گلی بر شاخست        کاش صیاد مرا ازقفس آزاد کند

**فکرت لاریجانی :** (معاصر فتحعلی‌شاه)

مگو که قوت برخاستن رقیب ندارد        مرادش آن که به پیشت باین بهانه نشیند

**فرهنگ شیرازی:** (فرزند وصال)

گیرم از دست تو فردا بروم جای دگر        کو دلی تا بسپارم به دلارای دگر (۱)

**فریب اصفهانی:** (۲) :

مـرغ دل پای گـراز دام تو آزاد کند

گلشنی کو که در آن خاطرخود شاد کند

اندر آن بزم که پیك سحری راه نیافت

کس کجا از من بی نام و نشان یاد کند

کشوری را که تو ویرانه نمودی مپسند

کز تـرحم دگـری آیـد و آباد کند

---

(۱) -- غزلی است بسیار خوب درشماره ۳ سال ۱۳۴۵ مجلهٔ یغما ببینید.

(۲) -- فریب از غزلسرایان عالی مقام است . مجمع الفصحا، ص ۳۹۲

**مستورهٔ کرمانشاهی :** (وفات ۱۲۶۷)

فشاند جان شیرین در رهش از شوق مستوره
دهد از مهر گر خسرو ببزم خویشتن بارش

این نمونهٔ ناچیزی است از اشعار غزل سرایان این عصر و مقصود این که نمایانده شود که ساختن غزل در دوران قاجاریه رواجی تمام داشته و غالباً ابیات خوب با مضامین نو در آن ها می‌توان یافت.

## ٤ - رباعی

دیگر از انواع شعر که به پیروی متقدمین در این عصر رواج داشته‌است رباعی‌است.دررباعی غالباً مصراع آخر موردتوجه‌است‌که سه‌مصراع اول زمینه سازی است برای بیان نتیجه درمصراع‌چهارم.

می‌دانیم ازرباعی‌گویان بسیار معروف در جهان خیام نیشابوری است. درگفته‌خیام کیفیتی است که‌در گفتهٔ دیگران نیست . درست است که بعضی رباعیات خیام‌منسوب به‌دیگران‌است اما همان‌رباعیات هم‌ازنظر تلفظ ومعنی ارزشی‌داشته ودارد که‌بنام خیام درآمده‌است.

درتاریخ ادبیات ایران رباعی های خیام و دوبیتی (ترانه) های باباطاهر همدانی بی‌نظیراست واین بحثی است که در این کتاب جای آن‌نیست.

شاعران هردوره رباعی‌هائی ساخته‌اندکه معمولا در آخردیوان آنها به‌چاپ‌رسیده ودرمیان همهٔ آن رباعی‌ها مضامین بسیار خوب دیده می‌شود چنانکه اگر مثلا رباعی های سعدی و حافظ و مولوی و

فرخی‌سیستانی ومنوچهری ودیگران رامطالعه‌کنیم لطف مضامین‌رباعی خوب را در خواهیم یافت.

شاعران عصر قاجاریه هم به پیروی متقدمین در سرودن رباعی نیز چون در دیگر انواع شعر طبع آزمائی کرده‌اند و گاهی مضامینی بدیع هم درآن‌میان دیده می‌شود ولی بطور کلی شاعری که شهره به رباعی گوئی باشد در این عصر نیست. با استقصای تمام رباعی هائی ازشاعران این‌دوره‌انتخاب می‌شود که مشت نمونهٔ خروار است.

**خاکی خراسانی :**

ای داور دانابه ضمیر که و مه　　بر زخم دلم زمرحمت مرهم نه
یا همت عـالی مرا بـاز ستان　　یـا در خور همتم تـوانائی ده

**سپهر کاشانی :**

این دل که بچهره زان نگاری دارم
خـون گشته پی لالـه عذاری دارم
نیرنگ غمش‌بین که زاشك ورخسار
در عین خـزان عجب بهـاری دارم

**سرهنگ تبریزی :**

تا درد تو در دل حزینم جا کرد　　این دیدهٔ خونبار مرارسوا کرد
ای آفت‌جان میان‌دلها درد است　　این گمشده دل را زکجاپیدا کرد

**سحاب اصفهانی :**

شبها که‌زهجران‌توام‌در تب‌وتاب　　یکدم‌نرود بخواب‌این‌چشم‌پرآب

نه بیداری ز دیده آموزد بخت نه‌دیده‌ز بخت خفته آموزد خواب

**شحنهٔ مازندرانی :**

شیخی که شکست او زخامی خم می
زو عیش و نشاط باده خواران شد طی
گـر بهـر خدا شکست ای وای به‌من
ور بهر ریا شکست ای وای به وی

هم او در وصف معشوق کچل :

گر بر رخت آن دو زلف همچون شب نیست
خوش باش که این عیب تو شکر لب نیست
صـد شـکر کـه همچو مـه جبینـان دگـر
بـا مـاه رخـت نحـوست عقـرب نـیست

**شهاب ترشیزی :**

اندیشه ز هجو شعرا باید داشت بر وعدهٔشان چشم‌وفا بایدداشت
این طایفهٔ شریف دون همت را یا باید کشت یا رضا باید داشت

**صاحب مازندرانی :**

من آن مرغم کز آشیان افتادم بی دانـه بدام ایـن جهان افتادم
برحسرت‌و آه‌و ناله‌ام عیب مگیر زیـرا بزمین از آسمـان افتـادم

**صبور کاشانی** (برادر زاده فتحعلی‌خان‌صبا)

جان بندهٔ لعل می‌پرست تو شود دل شیفتهٔ نرگس مست تو شود
ازدست‌تورسوای‌جهان‌گشتم آه بیچاره کسی که پای‌بست‌تو شود

**عاشق اصفهانی :**

عاشق که‌چراغ آشنائی‌افروخت — درروی‌تودیدودیده‌ازعالم‌دوخت
می‌رفت وفسانهٔ‌محبت می‌خواند — می‌مردوبه‌دیگرانوفامی آموخت

**محمودخان‌ملك‌الشعراء :**

نه این فلك‌بی‌بن‌وپی‌خواهدماند — نه‌نعش‌وبنات‌ونه‌جدی‌خواهدماند
خوش باش‌و بخورباده که‌اندردوران — نه جام ونه می‌خواره نه‌می خواهدماند

**مجمر اصفهانی :**

یارب به سبوکشان مستم بخشای — بر مغ‌بچگان می‌پرستم بخشای
برمن‌منگر که‌باده دردست منست — بر آن‌که دهد باده‌به دستم‌بخشای

**نشاط اصفهانی :**

ای‌عشق‌توراحت دل‌وجان بودی — درپیش‌توهر مشکلی‌آسان بودی
می‌خواندندت کفروتوایمان‌بودی — می گفتندت درد وتو درمان بودی

**واله اصفهانی :**

بامن‌چو جفاست کاریارم چه‌کنم — بایار وفاست چون شعارم چه‌کنم
چون‌نیست جفاباختیارش چه‌کند — چون نیست وفا باختیارم چه‌کنم

**جیحون یزدی :**

خیزای‌حبشی‌موی فرنگی آداب — کزگرسنگی‌به‌روم‌چین آمدوتاب
یا تاخط‌بصره ریز در جام‌شراب — یاشامم‌ده که هست بغداد خراب

**یغمای جندقی :**

یغمامن‌و بخت‌و شادی وغم باهم	کردیم سفر به ملك هستی ز عدم
چون‌نوسفرانزگرده بخت‌بخفت	شادی‌سرخودگرفت‌من‌ماندم‌وغم

## ۵ ـ قطعه

چنان‌که از اعصار قدیم معمول بوده قطعه‌درانواع تقاضاوپوزش وهجو ومطایبه وتاریخ ولادت ووفات وبنای عمارات وامثال‌اینهاست. درقرن‌سیزدهم که‌موردبحث‌ماست دراینگونه‌موارد قطعاتی درتذکره‌ها ازشاعران روایت‌شده که‌ازنظرلطف‌مضمون وموضوع‌با قطعاتی که از شاعران پیشین باقی مانده برابری می‌کند وشاید ازبعضی‌ازآنها برترو لطیف‌ترنماید چنان که در مطایبه وهجو شهاب ترشیزی ویغمای‌جندقی نه‌تنها ازمعاصرین‌بل از متقدمین مشهورترند. هرچند انتخاب قطعاتی‌از شاعران این‌عصردشواراست چون‌بسیاراست‌بااین همه نمونه یادمیشود:

**فتحعلی خان صبا :**

با شتر گفتم ای‌شتر میری — ای دریغا که زود میرستی
گفت‌خارم بکام وباربه پشت — مرگ من‌هرچه‌زود دیرستی[1]

**صدر قزوینی** ــ در تراشیدن صورت:

---

۱ ــ دیوان صبا ص۶۹۴

تراشیدی ز رخ غارتگری چند	رهـانیدی دلـم از چنبری چند
به تیغ قهر قـطـع کفر کـردی	گشادی بر رخ از جنت دری‌چند

**فروغ‌الدین اصفهانی** در شکوه‌از حاکم قراچه‌داغ [1]:

خیزم از این ورطهٔ خطر بگریزم	جـانب تبریز از اهـر بگـریزم
سود سفر خود سلامتی است‌ازین‌ملك	سود نجوئیم و از ضرر بگریزم
فتنهٔخان‌صبح‌خیزو سخت‌ستیزاست	نیمه‌شب آن به‌که بی‌خبر بگریزم
دیدهٔ خان زاده با نظر بزند تیر	خیز کز آن ناوك نظر بگریزم

**مجمر اصفهانی** در خواستن شراب:

ای کریمی که از نوال کفت	بحر و کان را نواله باید کرد
حاجت‌جمله خاصه مجمررا	بجنـابت حـوالـه باید کرد
گلعذاری که با قد و رویش	خنده برسروولاله باید کرد
در وثاق است هان‌بیا و بیار	آنچه اندر پیاله باید کرد [2]

**نشاط اصفهانی** : ـ در تاریخ بنای عمـارتی قطعه‌ای‌دارد که‌هر مصراع آن تاریخ‌است. درپایان گوید :

بدین قطعه بنگر که‌پا تا بسر	همی عقد بر عقد در و گهر
بهر عقد او گر شماری لال	دهدیاد آن‌سال فرخنده فال [3]

**میرزا ابوالقاسم شیرازی** :

با فلان گفتم ای پسر پدرت	جز بتاریکی ازچه نان نخورد

---

۱ ـ مجمع‌الفصحا ۳۹۶   ۲ـ مجمع ص ۴۷۲   ۳ ـ مجمع ص۵۱۴

گفت ترسد ز روشنی که مباد       سایه‌اش دست‌سوی کاسه برد [1]

**بیدل کرمانشاهی** در تقاضای صله :

ایا کریم جهـان از گـره گشائی تـو
نمانده جـز بسر زلف‌یار عقده و پیچ
بخود چگرنه پسندی که گر زمن پرسند
چه بود جایزه شاهزاده ؟گویم هیچ !

**ثنایی فراهانی** گوید درمصادرهٔ اموالش درقطعهٔ :

برد آنچه مرا بود بجز دل که نیارست
ازطـرهٔ آن لعبـت طنـاز ستـانـد
گوخدمت سی ساله بما باز دهد شاه
گرنعمت سی ساله زما باز ستـانـد

**سحاب اصفحانی** فرزندها تف شاعرمعروف‌در نکوهش شعر و شاعری.واین ازقطعات معروف‌اوست:

شعراست‌هیچ‌وشاعری‌از هیچ هیچ‌تر
درحیرتم که برسرهیچ‌این‌جدال‌چیست
یکتن نپرسد ازپی ترتیب چنـد لفـظ
ای ابلهان بی‌هنر این قیل و قال چیست
ازبهرمصرعی‌دو که‌مضمون‌دیگری‌است
چندین خیال جاه‌وتمنای مـال چیست

---

۱ ـ مجمع الفصحا ص ۶۸

از چند لفظ یاوه نزد لاف برتری
هر کس که یافت شرم چه و انفعال چیست

**نشاطی هزارجریبی** درادای قرض خود به حاج میرزا آقاسی وزیر

محمد شاه خطاب کرده وحاج میرزا آقاسی چهارصد تومان صله بوی داده. حاجی میرزا آقاسی شعرهم گفته وفخری تخلص داشته.[1]

فخریا امروز بر گردون جور — چرخ امید مرا اختر ببخش
رحمتی فرما و دردریای فیض — کشتی حرص مرا لنگر ببخش
آن یکی گوید که گیلان ده بمن — آن یکت گوید که مازندر ببخش
آن یکی گوید عقیق ولعل ده — وان دگر گوید درو گوهر ببخش
زین میان گوید نشاطی قرض من — چارصدتومان بودیکسر ببخش

**وصال شیرازی :**

روزگاری است رذل ودون پرور — روزکی چند دون ورذل شویم
چون بصد جهد منصبی یابیم — کام دل ناگرفته عزل شویم
جنس جدرا رواج چندان نیست — جد گذاریم و مرد هزل شویم

**شهاب ترشیزی**[2] درهجوشکورنامی
دارم خرکی که گاه و بی گاه
درخوردن کاه و جو صبوراست

---

۱ ــ مجمع الفصحاء . فخری ایروانی ص ۳۸۸
۲ ــ صاحب مجمع الفصحاء دربارهٔ شهاب ترشیزی گوید «:. ودر هجا گوئی سوزنی وانوری روزگارخود..» وهرکه بخواهد هجویاتی لطیف ازشهاب ترشیزی رابخواند به صفحات ۲۵۷- ۲۵۸ - ۲۵۹ ۲۶۰-۲۷۰ مجمع الفصحاء جلد دوم رجوع فرماید. ونیز به نسخه خطی دیوان شهاب ترشیزی درکتابخانه مجلس .

در گرسنگی همی کند شکر
صدشکر که این خرك شکوراست

ونیزاوراست درهجو:

جمعه با زوجهٔ خود گفت شبی
که مرا بر تو ز آدینه شکی است
زن بد وگفت دو بینی بگذار
پیش ما جمعه و آدینه یکی است

ونیزاوراست درهجو کلانتر :

آن کلانتر ز عزیزی پرسید — که مرا آرزوی خر باشد
زین خران جمله کدامین بخرم؟ — گفت آن خر که کلانتر باشد!

**یغمای جندقی** راست درنکوهش روضه‌خوانی بنام ملاحسین نخودبریز:

درخواب شهید کربلا را — دیدم که زدیده اشك ریز است
گفتم زغمت ای آنکه‌تا حشر — هرچشم ز گریه چشمه خیز است
ما از غم توچکیم کوکب — چشم تو چرا ستاره ریز است
باز ابن زیاددرجدال است — یا شمر شریر در ستیز است
گفتا نه ، ننالم از اعادی — برمن زا حباب رستخیز است
خاصه خرکی که در تکایا — هرشام و سحر به عروتیز است
رسوائی آل مصطفی را — منبر منبر بجست وخیز است
گه گوید عابدین غلام است — گه گوید فاطمه کنیز است
گفتم بفدایت این ستمها — بر توز کدام بی تمیز است
آهی زجگر کشیدو گفت آخ! — ملا حسن نخود بریز است

## ٦ ــ مسمط

مسمط‌گوئی‌دراین عصررواج تمام داشته[1] وجزاز قاآنی‌شیرازی که باید سردستهٔ شاعران این دوره‌اش دانست عده‌ای دیگــر ازسخن سرایان‌به پیروی‌منوچهری دامغانی‌دراین‌نوع شعرطبع آزمائی کرده‌اند. ازفرزندان وصال شیرازی توحید، وقار، فرهنگ، داوری مسمطهائــی درتذکره‌ها ضبط است وداوری دراین میانه‌گوی‌سبقت را ربوده‌است. داوری درمسمط‌گوئی به‌قاآنی نظررقابتی داشته چنان‌که دراین مسمط مشهوراست پی برپی اونهاده ولی به‌قاآنی نرسیده :

چه خرم است کشت‌زارها و سبزه زارهـا
دمیده سبــزه هـرطرف بپای جویبــارهــا
گرفته کـوه و دشت رازهر کـرانشکارهـا
زمیش‌ها وغرم‌ها و کبك‌هــا و سارهــا
گرفته ره برآهوان زهر طرف ســوارها
سوارهــا گــروهها وآهوان قطــارهــا

---

۱ ــ صاحب مجمع الفصحاء درصفحه ۲۰۵ جلد دوم تصریح می‌کندکه مسمط درین‌روزگار رواج یافته .

کجائی ای نگار نازنین چکار می کنـی
توهیچ فکر خرمی درین بهار مـی کنی
شراب‌می‌خوری‌وگوش‌بانگ‌تار می کنی
بگشت دشت می‌روی‌برون شکارمی کنی
نشاط وخرمی زسیرسبزه زار می کنـی
بنفشه هیچ می چنـی کنار جـویبارهـا

**ازفرهنگ‌فرزند دیگروصال :**

هلا بـاده بیاریـد که هنگام بهار است
زمین زمردگونست وهوا لؤ لؤ باراست
بهمراه نسیم سحری مشك تتـار است
بهرجا گذری گله‌گوراست‌وشکار است
کجا گوش دهی بانگ چکاواست‌وهزار است
جهان دلکش و مطبوع تراست از بت فرخار

**ازتوحید فرزند دیگروصال :**

نوورز فراز آمد و هنگام بهـار است
بستان بمثل روی بت لالـه عذار است
هر جا گذری نالـهٔ قمری و هزاراست
در صحن چمن شاخ گل سرخ‌بباراست
هنگـام گـل سرخ ومی‌سرخ‌بکار است
خیزید و بیارید مـی از خانـهٔ خمـار

خجستهٔ کاشانی فرزند عندلیب همچند مسمط داردکه همهٔ آنها باقتفای مسمطات منوچهری است :

دوش تاصبحدم آوای هـزار آمـد

بوی گل آمد و بانگ خوش سار آمد

بانگ رعـد افزون ازحد وشمار آمد

هـر دم آواز کلنگان بقطـار آمـد

صبحـگه مهر چو برچرخ سوار آمد

باغبان آمـد و گفتا کـه بهار آمـد

هدایت لله باشی هم‌به‌سبک‌مسمط معروف منوچهری «خیزیدو خزآرید،مسمطی داردکه خوب نیست :

خـزم بمیارید اگر چند خزانست

گرمم بمـی آریدکه‌می به‌زخزانست

دیگرازشاعرانی‌که درزمینهٔ مسمـط آثـاری دارنـد سلطانی کرمانشاهی‌ـسپهر کاشانی ـ شهاب اصفهانی‌ـ وصال شیرازی و عدهٔ دیگری هستند که نمونهٔ مسمطات آنان را درتذکره‌ها می‌توان یافت .

ساقی خراسانی هم چند مسمط دارد کـه مطلع یکی ازآنها این است :

باز زسوی گلستان باد بهار می رسد

نفخهٔ نافهٔ تبت یا ز تتار مـی رسد

باد بهار گوئی از طرهٔ یـارمی رسد

لخلخه سای می وزد غالیه بارمی‌رسد

از بر شاخسارها نغمهٔ سار می‌رسد

وز سر سرو دمبدم‌صوت هزارمی‌رسد

ازسامانی هم اشعاری درتذکره‌ها ثبت است‌که از آن‌جمله‌چند

مسمط است ویکی بدین مطلع است:

درفضای چمن امروز صفائی دگر است
صوت‌مرغان‌خوش‌الحان‌بنوائی‌دگراست
گوئیا آب وهواآب وهوائی دگر است
در چمن رونق ودر سبزه بهائی دگراست
که مرا عید زراه آمد وشد ماه صیام[1]

ازشاعران مرثیه‌گوی مسمطهائی هست‌که تصورمی‌رود دراین زمینه میرزا محمد جیحون یزدی ازمتوسطین شاعران‌گوی سبقت را از همگان‌ربوده باشد. دراین‌نوع شعرابتکاری که‌درخورنمودن باشدنیست مگربهاریهٔ میرزا نعیم‌اصفهانی که‌دارای مضامین‌تازه وسبکی بدیع‌است اما منحصر به همان یك مسمط است. شاعری‌که دراین میدان هم یکه سواری بی حریف است قاآنی شیرازی است که مسمطهای او هم لطیف است وهم مضامین بدیع دارد وهم‌شاعر اقتداری‌وتسلطی عجیب درپرداختن وساختن آن نشان می‌دهد :

من ازشراب می‌خورم ببانگ کوس می‌خورم
ببار گاه تهمتن ببزم طوس می‌خورم
پیاله های ده منی علی الرؤس می‌خورم
شراب گبر می‌چشم می مجوس می‌خورم
نه جوکیم که‌خوکنم ببرگ کوکنارها
الا چه سالها که من می وندیم داشتم
چو سال تازه می‌شدی می قدیم داشتم

---

۱ ــ مجمع الفصحاء ص ۲۰۵

پیاله ها و جام ها ز زر و سیم داشتم
دل جواد پرهنر کف کریم داشتم
چه خوش بناز و نعمتم گذشت روزگارها
کنون هم ارچه مفلسم زدل نفس نمی‌کشم
به هیچ روی منتی ز هیچ کس نمی‌کشم
فغان ز جور نیستی بداد رس نمی‌کشم
کشیدم ارچه پیش از این از این سپس نمی‌کشم
مگر از آن که صدرهم رهاند زافتقارها

مسمطهای قاآنی در آخر دیوانش چاپ شده و سبکی خاص دارد که از شاعران متقدم پیروی نکرده و خود مبدع آن است. مبدعی مقتدر.

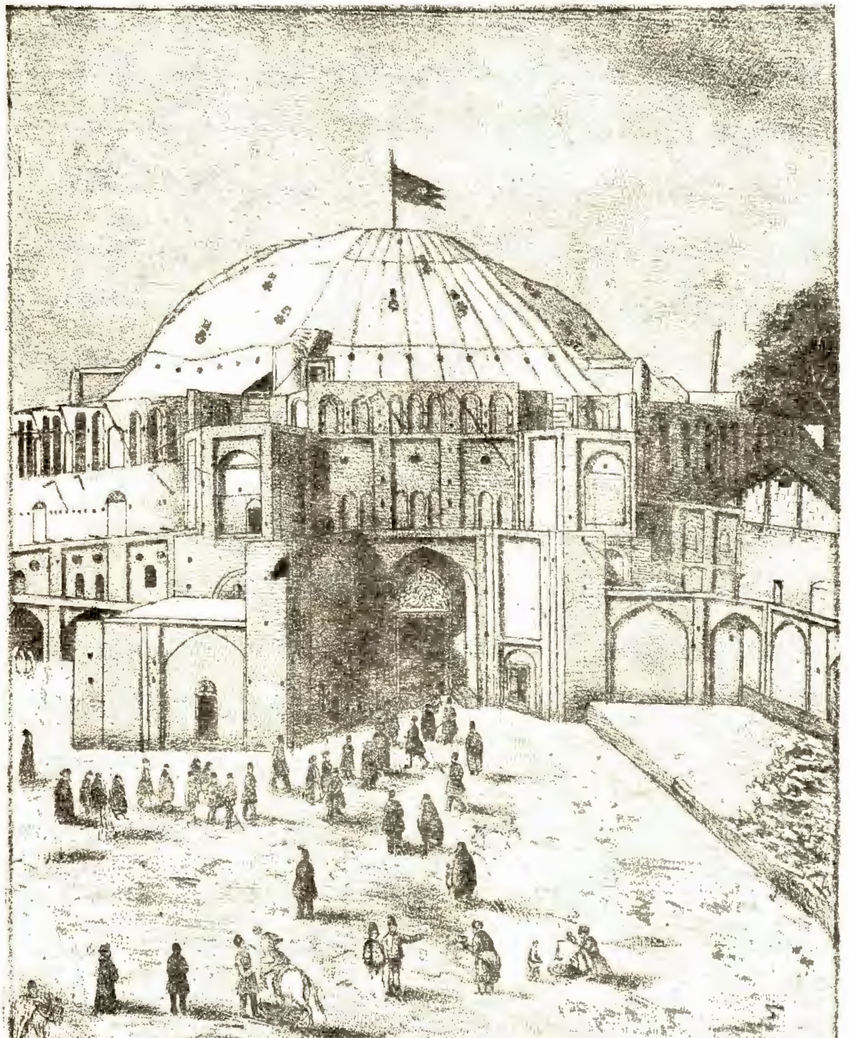
## ۷ - مرثیه

دیگراز انواع‌شعر که‌درین عصر رواج‌داشته مرثیه‌سرائی است درمصیبت‌حسین‌بن‌علی‌امام‌سوم‌شیعیان. درفصول‌قبل هم‌دراین‌موضوع اشارتی رفت که‌در زمان ناصرالدین‌شـاه تعزیه سرائی وتعزیه خوانی به اوج کمال رسید زیرا که شاه علاقهٔ بسیار به تشکیل مجلس تعزیه داشت و تکیه‌دولت برای همین کارساخته‌شد.

مرحوم محمد حسن خـان اعتمـادالسلطنه شمارهٔ پنجـاه وسوم روزنامهٔ شرف را (ذی‌الحجةالحرام ۱۳۰۴) اختصاص به تکیهٔ دولتی داده که‌درسه صفحه‌سه‌تصویر بزرگ نقاشی ودرصفحهٔ چهارم‌توضیحی درساختمان تکیه‌است که‌چون این‌روزنامه به‌دسترس همگان نیست‌نقل عین مطلب آن مناسب است :

تکیهٔ مبارکهٔ دولتی :

« نظر به قدر وشرافت و شـأن وعظـمت امـر تعزیت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه‌آلاف‌التحیةوالثناء که اکنون ازسنن سنیهٔ‌دینیه



شبیه تکیه مبارکه دولتی از خارج که بعینها از روی بنا ساخته شده است

وتوسلات معنویهٔ ملت‌اسلام بذیل رحمت ومغفرت الهی‌شده واز کمال استحباب تالی‌تلوفرایض گردیده است ازسال هـزار ودویست‌وهشتادو پنج ارادهٔ علیهٔ بندگان اعلیحضرت قـوی شوکت اقـدس همـایون شاهنشاهی شیدالله تعالی دعائم‌سلطانه باقتضای کمال ارادت وجمال عقیدت که باهل بیت اطهارسلام‌الله علیهم اجمعین دارند بر این علاقه یافت که تکیهٔ عالی که‌درخور مجلس عزاداری دولتی بـاشد در جنب عمارت وباغ خاصهٔ سلطنتی بناشود که از آثار عظیمه بلـکه از ابنیهٔ عدیم‌النظیر این‌عصر همایون شمرده شود .جمعی از مهندسین قابل و معماران ماهر بامراولیای دولت قاهره گردآمده طرح این‌بنای سعادت افتخاررا ربختندودرظرف چهارپنج سال مبالغ‌خطیره‌از وجوه خاصهٔ دولت‌روزافزون‌صرف‌عمارت‌این‌بنانموده‌تابپایان‌آوردند.این‌تکیهٔ‌مبارکه و ضعاً مدور و مشتمل‌برچهارمرتبه وهریك ازمراتب دارای حجـرات و غرفات و اطاقها وتالار های عالیست. ظاهر بنا از درون تکیه تماماً به کاشی معرق وغیرمعـرق ممتاز مـزین شده . دور سطح حیاط تکیـه یکصـد و بیست ذرع و قطـرش چهـل ذرع است و بقدری‌کـه ازسطح زمین ارتفاع‌یـافته قریب‌بهمان ازقعر زمین شالده ریخته و پی برآورده‌اند . تمام این‌بنای عالی ازسنگ‌و آجروگچ‌وصاروج وکاشی اعلی‌واحجارمنبت ومنقورساخته‌وپرداخته شده .چهارهلال که‌هرهلالی عبارت‌ازنصف‌دایره‌باشدباآهن‌وچوب‌به‌وضعی‌محکم‌وخوب‌برفوق‌این بناتعبیه شده که سقفی‌ازچوب وتخته وشیشه بر آنها حمل نمایند ولی هنوز کارسقف ناتمام است وتاکنون ازبنائی و حجـاری ونجـاری و کاشی‌کاری معادل سیصدهزار تومان خرج این بنا شده و الحق اساسی

رزین و بنائی مشیدو اثری مؤبد ازاین عهد همایون باقی مانده که در قرون و اعصار آتیه برجلالت قدر و علو همت ووفور حشمت و کمال عظمت این‌شاهنشاه جمجاه و همایون سـایهٔ الله بهترین شاهد و گواه خواهدبود که گفته‌اند: «ان‌المبانی تحکی همت‌البانی» امیدکه‌روزگاری دراز و سالیانی بی‌شمار بسلامت ذات ملکی صفات همایون شاهنشاهی دین‌پناه در این تکیهٔ مبـارک‌ که مانند سنین ماضیه هذه‌السنه‌میمونه اساس تعزیت حضرت سیدالشهداءِ علیه‌آلاف‌التحیةو‌الثنا برپا شود و دعای سلامت وبقای وجود همایون اعلی برعرش اعلی رود. »محمدحسن.

به‌نظرمی‌رسد که‌غالب‌شاعران‌عصرناصرالدین‌شاه چه در تهران و چه درولایات به ساختن اشعارشبیه دست برده‌اند. چه به‌مضمون‌الناس علی‌دین‌ملوکهم فرمانروایان ولایات‌هم همین‌سرگرمی راداشته‌اند. اگر همهٔ مجالس تعزیه یاشبیه راکه‌دراین عصرگفته‌شده ازخطی وچاپی در سرتاسر کشور فراهم آرند مجموعه‌ای عظیم از ادبیات مذهبی خواهد بود که اگر همه اشعار آنها هم استادانه‌نیست لطف‌وحالی‌خاص دارد.

ازشاعرانی که به‌فرمان ناصرالدین‌شاه مجـالسی درشبیه به نظم آورده‌اندمیرزانصرالله شهاب‌اصفهانی‌است. هدایت درمجمع‌الفصحاء درشرح احوال این‌شاعرمی‌گوید: «چون ناصرالدین پادشاه‌غـازی بر تخت موررثی ملك برآمد به‌خاك پای مبارك رسید و تهنیت‌ها گفته و انعام هاگرفته بنظم مجلس چندمراثی در تعزیهٔ سیدالشهداء علیه‌السلام مأمورشد ومنظوم کرد.[۱] دراینجا مناسب می‌داند یادکند که‌مرحوم

---

(۱) - مجمع‌الفصحاء ص ۲۱۹

علی هانیبال کارمند عالیمقام وزارت فرهنگ و هنر [1] بسیاری از مجالس شبیه را جمع آوری کرده بود و تصمیم داشت همه را در چند مجلد تجلید و در موزهٔ مردم‌شناسی قزوین نگاهداری کند. اگر این نسخه ها از میان نرفته باشد غنیمتی است و امیداست دیگری این خدمت فرهنگی وادبی را بپایان برد.

گذشته از شبیه بسیاری از شاعران این دوره مثنوی ها ترجیع بند ها و مستزادها و قطعه‌ها و رباعی‌ها در مصیبت امام حسین علیه‌السلام ساخته‌اند که در دیوانها و تذکره‌ها مسطور است. از مرثیه‌گویان معروف وصال شیرازی است که ترکیب بندها و ترجیع بندهای مؤثر گفته. وصال در این مراثی از محتشم کاشانی پیروی کرده و دوازده بند محتشم کاشانی معروف‌تر از آن‌است که نشانی آن‌داده‌شود. سروش و دیگران هم‌در این موضوع اشعاری گفته‌اند که‌شهرتی‌چندان نـدارد. مراثی یغمای‌جندقی بیشتر درمستزاداست وخیلی معروف‌است. در احوال صفی‌علی‌شاه نیز گفته‌شد که مثنوی زبدةالاسرار وی درمصیبت است. دوتن از شاعران این‌دوره که‌شهرتی‌ندارند‌در‌سرودن مرثیه کم‌نظیرند یکی احمدصفائی فرزند ابوالحسن یغمای‌جندقی که‌بعدد نام‌حسین ۱۲۸ بند مرثیه ساخته ودیگر جیحون‌یزدی است کـه مسمطهای رثائی وی شهرت دارد. کتاب صفائی و کتاب جیحون هردو بچاپ‌رسیده است. قاآنی‌شیرازی

---

(۱) ـ علی‌هانیبال ازروسهای سفیدبوده که‌تابعیت ایران‌را داشت وکارمند باکفایت‌ادارهٔ‌هنرهای‌زیبای‌کشور بود. وی‌چندی به‌مدیری مجلهٔ‌مردم‌شناسی انتخاب شده‌بود و چون من عنوان سردبیری آن مجله‌را داشتم ازفضایل و معلومات و حسن اخلاق آن‌مرحوم بهره‌ها بردم ومدیون اوهستم.درچندسال پیش‌وفات‌یافت.

هم‌دررثاء مذهبی قطعه‌ای بدیع‌دارد چنان که روش تدوین وتألیف این کتاب‌است درپایان این بحث نمونه‌ای از آثاررثائی مذهبی چند شاعر انتخاب و نقل می‌شود . این‌نکته‌راهم بایددرنظرداشت که‌اشعار رثائی دربارهٔافراد واشخاص هم دردیوان های‌شاعران این‌عصر هست.

وصال سیزده‌ترکیب‌بند ویك ترجیع بند وچند مثنوی درمرثیه دارد که‌مجموعاً بالغ‌بر ۱۷۰۰ بیت می‌شود. مضامین آن‌تقریباً یکنواخت و باین نمونه است.

**بندچهارم ازترکیب‌بند :**

آه‌ازدمی که‌دختر زهرابروی‌خاك — افتاده دید آن‌تن‌مجروح‌چاك‌چاك
در تاب‌رفت‌وازشترافتاد برزمین — چون‌نور آفتاب که‌افتدبروی‌خاك
دربرکشید آن‌تن‌وازسوزدل کشید — آهی که شعله‌اش زسمك رفت تاسماك
گفت‌ای بخون‌طپیده نه‌هنگام‌خفتن است — برخیز کاهل بیت نو افتاده در هلاك
وقت‌توخوش که خفته ای یار همسفر — واسوده‌ای زنالهٔ دلهای دردناك
آه این منم فکار و توئی خفته‌برزمین — یا لیت مت قبلك والیوم ما اراك
بر خویشتن‌بگریم و برکودکان عور — یا این سر بریده و این جسم چاك چاك
وآن گه پی شکایت آن قوم نابکار
رو کرد سوی مرقد جد بزرگوار

**بند ششم**

ای‌ازغم‌توچشم‌فلك خون‌گریسته — خونین‌دلان‌از آن‌بتوافزون‌گریسته
از یاد تشنه‌کامی تونیل‌کشته‌خون — وزحسرت‌فراق‌توجیحون‌گریسته
تا لاله زار شد زتو دامان کربلا — ابر بهار زار به هامون گریسته
ماکیستیم وگریهٔ ما ای که‌درغمت — ارواح‌قدس‌بادل محزون‌گریسته

| | |
|---|---|
| تنها همین نه اهل‌زمین درغم‌تواند | جبریل‌با ملایك گردون‌گریسته |
| آبی بسوی‌آتش دوزخ روان‌کند | آن کو به‌کربلای تو اکنون گریسته |

آبی‌بود بر آتش‌دوزخ هوای تو
ای‌خاك دوستان تودر کربلای تو

مراثی یغما غالباً مستزاد است‌برای نوحهٔ سینه‌زنی هر مستزادی به سبکی نو و بدیع .

**نمو نه‌ای ازمراثی یغما**

| | |
|---|---|
| می‌رسد خشك‌لب‌از شط فرات اکبر من | نوجوان اکبر من |
| سیـلانی بـکن ای چشمهٔ چشم تـر من | نوجوان اکبر من |
| کسوت عمر تو تا این‌خم فیروزه نمون | لعلی‌آورد بخون |
| گیتی ازنیل عزا ساخت سیه معجر من | نوجوان اکبر من |
| ناز شست ستم خصم خدنگ افکن تو | شد مشبك تن تو |
| بیخت پرویزن غم خاك عزا بر سر من | نوجوان اکبر من |
| کرد با لطمهٔ باد اجـل ای نخل جوان | باغ عمر توخزان |
| ریخت‌از شاخ طراوت همه‌برگ‌وبر من | نوجوان اکبر من |

**مستزاد دیگر :**

**نوحه سینه‌زنی**

| | |
|---|---|
| شکوه از چرخ ستمگر چه‌کنم گرنکنم | چه کنم گرنکنم |
| گله از گردش اختر چه‌کنم گرنکنم | چه کنم گرنکنم |
| غـم عبـاس بلاکش چه‌کشم گرنکشم | چه‌کشم‌گرنکشم |
| ناله بر حسرت اکبر چه‌کنم گرنکنم | چه کنم گرنکنم |
| رنـج ناکـامی قاسم چه برم گر نبرم | چه برم‌گر نبـرم |

یاد محرومی اصغر چه کنم گر نکنم  چه کنم کر نکنم

**مستزادی دیگر - نوحه سینه زنی :**

محشری بینم عیان درهفت کشور آسمان  آسمان، شرمی آخر آسمان
شام عاشور است !این یاصبح محشر آسمان  آسمان، شرمی آخر آسمان
حنجری کازرده بود از بوسهٔ خیرالانام  تشنه کام بر مراد اهل شام
گوش تاگوشش بفرسودی زخنجر آسمان  آسمان، شرمی آخر آسمان

**مرثیه‌ای دیگر به‌سبکی دیگر :**

در عزایت چه کنم گر نکنم خاك بسر
زین مصیبت چه‌خورم گرنخورم خون جگر
خیل انصار تورا تن بزمین سر به سنان
آل اطهار ترا دل به تعب جان بخطر
چکنم گر نکنم شکوه ز پیکار قضا
چه زنم گر نزنم ناله ز بیداد قدر

مراثی یغما به همین روال وهر قطعه‌ای بوزنی خاص درمستزاد است و می‌توان گفت به‌سبکی نو و بدیع است.

**از مسمط جیحون یزدی در مرثیه :**

هی به فغان خود زگاهواره‌پراند  مادر او هم زبان طفل نداند
نه بودش آب تا برخ بفشاند  نه بودش شیر تابه‌لب برساند
مانده به تسکین قلب اوست معطل
گاهی ناخن زند به سینهٔ مادر  گاهی پیچان شود بدامن خواهر
باری از ما گذشته چارهٔ اصغر  یا بنشانش شرار آه چو آذر

یا ببرش همرهت بجـانب مقـتل

گفت که‌ای قوم روح پیکرم است این ثانی حیدر علی اصغرم است این

آن همه اصغر بدند و اکبرم است این حجت کبرای روز محشرم است این

رحمی کش حال بر فناست محول

**مراثی سروش اصفهانی :**

سروش ترکیب بندی درمرثیه دارد که شصت بنداست وهر بند یازده بیت ودیگر مثنوی روضةالاسرار درحدود دوهزار بیت که چند بیت نمونه‌ای ازهریك انتخاب می‌شود :

**از ترکیب بند :**

ای دیده خون ببار که ماه محرم است نزد خدای دیدهٔ گریان مکرم است

فرمود شاه دین که منم کشتهٔ سرشك برزخم‌های شاه سرشك تومرهم است

بریادنور چشم پیمبر ز آب چشم بالله اگر جهان همه دریا کنی کم است

بشناس درمصیبت سلطان کربلا قدرسرشگ خویش که اکسیر اعظم است

**از مثنوی روضةالاسرار .**

دارم اندر دست خونین خامه ای تـا که بنویسم مصیبت نامه‌ای

لیك می‌ترسم که سوزد خامه‌ام همچنان ننوشته ماند نامه‌ام

بر فشـانم زاشك تـف آه را تا نویسم سرگذشت شاه را

ای خوش آن چشمی که گریان بهر اوست واندلی کو گشته بریان بهر اوست

سوی من بگشای گوش ای خواجه‌تاش تاکنم سر شهادت برتـو فاش

**قطعهٔ قاآنی**

به‌طور سئوال وجواب است. بطرزی بدیع بدین نمونه وقاآنی همین قطعه را درمصیبت ساخته است :

بارد چه؟خون‌زدیده.چسان؟ روزوشب.چرا؟
از غم . کدام غم ؟ غم سلطان کربلا .
نامش چه بد ؟ حسین . زنواده که؟ از علی.
مامش که بود؟فاطمه. جدش که؟ مصطفی
چون شد؟ شهید شد . بکجا ؟ دشت ماریه
کی ؟ عاشر محرم . پنهان ؟ نه، بر مـلا
شب کشته شد؟نه، روز. چه هنگام؟وقت‌ظهر
شد از گلو بریده سرش ؟ نی‌نی ، ازقفا
مظلوم شد شهید ؟ بلی . جرم داشت ؟ نـه .
کارش چه‌بد؟ هدایت. یارش که‌بد؟ خدا

این قطعه بیست وسه بیت است به‌همین روال وبیت آخراین :

قاآنی است قایل این شعرها ؟ بلـی
خواهدچه؟رحمت.ازکه؟زحق.کی؟صف‌جزا

برای این که‌نمونه‌ای هم ازاشعارتعزیه دراین رساله باشد ابیاتی چند ازشهادت حبیب بن مظاهر درروزعاشورا ازکتابچه شبیه انتخاب می‌شود :

**حبیب‌بن مظاهر گوید :**

السلام ای پادشاه بحـر و بـر          السلام ای شافع جن و بشـر
اذن‌فرما بر من ای عالی جناب          تا کنم ریشم بخون سر خضاب

امام :

صدعلیك ازمن به‌رویت‌ای‌حبیب زان‌که برغمهای من‌بودی‌طبیب
یاد گار جد والا شان من کی رضایم جان کنی قربان من
چون تو پیری ای حبیب با وفا چون نمائی جان خودبر من فدا

حبیب :

بفرمان تو ای شاه فلك فرسا فلك زیور
بودجان هزاران من بقربان تو ای سرور
توشاه شیردل‌تادرحضوری من‌همان شیرم
جوان بخت وجوانم تاترادارم چرا پیرم

امام :

بیا که پوشمت این لحظه من کفن در بر
برو که اجر دهد بر تو خالق اکبر

حبیب دربرابر لشکر ابن‌سعد :

ایا اهل کوفه ایا اهل شام که‌کردید یکبارگی ازدحام
چه‌باعث‌شده‌ای گروه‌شریر بآل نبی اندرین دارو گیر
نه آخر حسین سبط‌پیغمبراست نه‌آخرحسین‌زادهٔ‌حیدراست
چرا بسته شد راه تدبیر او چه کرده است‌چه‌جرم وتقصیراو
چراآب برروی‌او بسته‌اید دل‌زارش‌ازچیست‌بشکسته‌اید

شمر :

بیا زمن شنو ای پیر خستهٔ افکار
مکن جدال باین کوفیان ظلم‌شعار

بکن تو رحم به پیری خویش ای مضطر
که می کنند تنت پاره پاره ازخنجر

حبیب :

می کنم جان وسر فدای حسین      بلکه قربان خاک پای حسین

شمر :

ایا گروه بگیرید نقدجانش را      بمرگ او بنشانید یاورانش را

حبیب درهنگام مرگ :

یا حسین ای شفیع روز حساب      پیر از پا فتاده را در یاب

امام :

غم مخور لبیک ای حبیب      راضی ازتو باد خلاق مجیب

## ۸ ـ عرفانیات

تصوف وعرفان ازدیرباز درادبیات ایران جلوه گـری داشته و بسیاری ازمحققین جهان را عقیده براین است‌که ایـن مبحث یکی از موجبات طراوت وزیبائی ولطافت ودلکشی‌وشیرینی ومعنویت و عمق ادبیات ایران است .

همهٔ افرادمعرفت جوی جهان می‌دانندکه بزرگترین‌وبا مغزترین وبا ارج‌ترین کتاب عرفانی مثنوی مولانا جلال‌الدیـن محمـد بلخـی ایرانی است وجز مولانا دیگر بزرگان ادب ایران پیش‌ازاووبعد ازاو درهرقرن وهرعصردراین موضوع کتاب‌ها ورساله‌ها نوشته‌اند وشعرها گفته‌اند بطوری‌که می‌توان دعوی کردکه‌هیچ شاعر نامداری نمی‌توان یافت که درراه عرفان گام ننهاده باشد وبیش وکم در این معنی سخن نرانده باشد.

عصرقاجاریه ازاین روی نیزدرخشندگی و روشنائی داردکه در هـرنقطه از مملکت پیشوایانی ازهرطبقه ازاین‌گروه‌که بعضی درشعر

وادب آثاری دارند برمسند ارشاد جایگزین بوده‌اند وبیشتر ازشاعران و استادان واهل‌فضل وادب ازاین منبع فیض بهره‌وربوده‌اند. ازشاعران استادی که درفصل پیش مجملی ازاحوال واشعارشان یادشدحاج میرزا حبیب‌خراسانی ـ میرزا حسن صفی علی شاه ـ وصال شیرازی ـ فروغی بسطامی ـ نشاط اصفهانی ـ محمود خان ملك الشعراء ـ ابوالنصر ـ شیبانی وهدایت طبرستانی ازراهنمایان وسالکان بشمارمی‌آیند. دیگران را هم ازاین خرمن خوشه‌ای است هرچند شهرتی به‌تصوف ندارند چنان‌که مثلا قاآنی شیرازی را دراین مرحله دعوی نیست ولی در دیوانش اشعاری‌بدین نمونه بامغزهست.

چند خواهی پیرهن از بهرتن

تن رها کن تا نخواهی پیرهن

مرحوم رضاقلی خان هدایت درآخرین بخش‌کتاب باارزش ریاض‌العارفین‌که به فردوس موسوم داشته نام واحوال واشعار شصت وچند تن ازعارفان وصوفیان معاصرخود راذکرکرده که درآن‌میان مثنوی‌ها وغزل‌ها ومفردات بسیارخوب دیده می‌شود چون اشعارنشاط اصفهانی - حسینی قزوینی مجذوب همدانی ـ مظفرکرمانی - صفائی نراقی ـ شیخ‌هادی سبزواری و دیگران. [1]

باری همانطورکه شاعران استاداین عصررا در ستایش وتغزل ومرثیه وتوصیف مظاهرطبیعت وصنعت آثاری بی‌مانند است‌در بیان ماهیت‌عرفان‌وتصوف وفضایل انسانی‌ازگویندگان حکیم ومعرفت‌آموز منظومه‌هائی‌ارجمند بیادگار مانده‌است.

---

۱ ـ رجوع شود بریاض العارفین چاپ محمودی سال ۱۳۴۴ از ص ۳ ۴ بعد

# تکمله و توضیح

درپایان این فصل سزاوارمی‌داند به چند نکته اشارت رود :

۱ ـ چنان‌که ازین پیش گفته شد اگرازشاعران عصرقاجاریه در سراسرکشورایران نام‌ونشان بجویند و آنان‌را به‌شمارآورند شاید بر هزارتن‌بالغ‌شوند. اگرازاین عدهٔ بسیارفقط بیست‌تن انتخاب‌شده‌ازاین روست‌که منظوراصلی دراین رساله نمودن سبك شعردرعصرقاجاریه است نه‌تنظیم تذکره‌ای‌ازاین دوره .

۲ ـ این بیست تن‌که انتخاب شده‌اند ازشاعرانی‌اندکه شهرت واثرکافی دارند ودراوایل واواسط واواخردورهٔ قاجاریه می‌زیسته‌اند ونظربراین بوده است‌که تطورشعردرآثارشاعرانی‌که ازپی هم‌بوده‌اند نموده شود. بعبارت دیگربیشترزمان طولی منظور بوده نه‌زمان عرضی.

۳ ـ دراواخرعصرقاجاریه یعنی درانقلاب مشروطیت ایران شاعرانی عالی‌مقام چون علی‌اکبردهخدا وحسین‌سمیعی (ادیب‌السلطنه) وپروین اعتصامی وادیب نیشابوری وحسن وثوق (وثوق‌الدوله)ورشید یاسمی واستادانی نظیراینان وشاعرانی بااحساس ولطیف طبع چون

عارف قزوینی و میرزادهٔ عشقی و فرخی یزدی وسیداشرف‌الدین‌نسیم شمال و امثال آنان زیسته‌اند کـه ارباب ادب اسامی آنان را با اسامی شاعران معاصر درتذکره‌ای خاص آورده‌اند. دراین کتاب ازاین‌گروه تنها بذکریکی دوسه‌تن چون امیری و بهاروو‌حید بسنده شده است‌که سبك شعرشاعران استاد عصرقاجاری راازدست ننهاده‌اند.

۴ ـ دراوستادی‌وپیشوائی نیمی بیشتر ازاین‌بیست‌تن‌که انتخاب شده‌اندچون صباوقاآنی ومحمودخان وامیری وبهارتصورنمیرودکسی را تردید باشد ولی‌ممکن است بعضی‌ازادب پژوهان صاحب مازندرانی وخجستهٔ کاشانی و داوری شیرازی را مثلا بر سپهر و هدایت و وصال ترجیح نهند.

نویسندهٔاین کتاب‌بسیاری‌ازاین شاعران‌رامثلاصاحب مازندرانی وسپهرکاشانی را برابردانست و بذکرنام واشعاریکی ازاین دو قناعت ورزید . با این همه‌اگر اعتراضی در ایـن باره بشود انصاف را باید پذیرفت .

فهرست بعضی ازمآخذ این رساله [1]


۱ ـ المآثروالاثار ـ اعتمادالسلطنه ۹۳۸۳

۲ ـ انجمن خاقان ـ فاضل خان‌گروسی

۳ ـ ایران دردورهٔ سلطنت قاجاریه ـ شمیم ۲۱۷۶۲

۴ ـ بحورالالحان ـ فرصت شیرازی ـ چاپ هند

۵ ـ پریشان قاآنی ـ خط نستعلیق ـ چاپ طهران در ۱۲۷۲

۶ ـ تاریخ اجتماعی وسیاسی ایران ـ سعیدنفیسی ـ ۲۱۲۳۳

۷ ـ تاریخ بنیان قاجار ـ ۳۹۹۲

۸ ـ تاریخ‌قاجارـ واتسن‌انگلیسی‌ـ ترجمهٔ‌عباسقلی آذری ـ ۶۲۹۷

۹ ـ تاریخچهٔ مختصرازدورهٔ قاجار ـ عباسقلی آذری

۱۰ ـ تاریخ دورهٔ زند وافشاروقاجار ـ شمیم ـ ۱۶۹۰۵۲

۱۱ ـ تاریخ دورهٔ قاجار ـ صدیق‌الممالك ۱۹۱۷۶

۱۲ ـ تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس ـ محمود ـ ۱۹۲۳۲

۱۳ ـ تاریخ عضدی ـ احمد میرزا پسرفتحعلی شاه


---

۱ ـ شماره‌های مطلق شماره ثبت‌کتابخانهٔ ملی است .

۱۴ ـ تاریخ فرهنگ ایران ـ دکتر عیسی صدیق

۱۵ ـ تاریخ مختصر احزاب سیاسی ـ ملک الشعراء بهار ـ ۱۱۳۲۴

۱۶ ـ تاریخ مختصر شعرا ـ ۱۴۳۸

۱۷ ـ تاریخ مشروطهٔ ایران ـ کسروی ـ ۱۰۶۹۴

۱۸ ـ تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران ـ ادوارد براون ۲۱۳۰۳

۱۹ ـ تاریخ مفصل مشروطیت ۱۱۱۲۹

۲۰ ـ تاریخ منتظم ناصری ـ ۱۶۳۵۱

۲۱ ـ تذکرهٔ آذر ـ ۹۰۹۹ ـ ۶۴۴۷

۲۲ ـ تذکرهٔ رضا قلیخان هدایت ـ ۱۶۱۳۶

۲۳ ـ تذکرهٔ منظوم رشحهٔ اصفهانی ـ گلچین معانی ـ ۱۳۴۴

۲۴ تفسیر صفی ـ چاپ کتابفروشی خیام

۲۵ ـ جنگ ایران و انگلیس درسال ۱۲۷۳ ـ اعزاز ثقفی

۲۶ ـ جنگهای ایران و روس ـ ۱۴۰۹۶

۲۷ ـ حملهٔ حیدری ـ ملابمان علی کرمانی ـ ۸۸۲۰

۲۸ ـ خاطرات امین الدوله ـ انتشارات دانشگاه

۲۹ ـ خاندان وصال شیرازی ـ دکتر نوابی ۲۱۲۳۲

۳۰ ـ دخمهٔ ارغون ـ حبیب یغمائی

۳۱ ـ دیوان ادیب الممالك فراهانی ـ باهتمام وحید دستگردی

۳۲ ـ دیوان ادیب پیشاوری ـ باهتمام علی عبدالرسولی

۳۳ ـ دیوان ایرج میرزا ـ دکتر محجوب سال ۱۳۴۵

۳۴ ـ دیوان تقی دانش ـ چاپ دانشگاه ـ ۶۸۱۹۸

۳۵ ـ دیوان جیحون یزدی ـ خطی

۳۶ ـ دیوان حاج‌میرزا حبیب خراسانی ـ ۱۴۸۲۱
۳۷ ـ دیوان‌حکیم‌سوری ـ خط نستعلیق‌چاپ طهران
۳۸ ـ دیوان خاقان (فتح‌علی‌شاه) کتابخانهٔ ملی
۳۹ ـ دیوان داوری‌شیرازی ـ ۱۸۱۵۷
۴۰ ـ دیوان دکترلطفعلی صورتگر ـ چاپ طهران
۴۱ ـ دیوان رشیدیاسمی ـ چاپ طهران
۴۲ ـ دیوان‌فتح‌الله‌خان‌شیبانی ـ خطی ـ بتصحیح شاعر ـ (متعلق بآقای علی اشرف شیبانی)
۴۳ ـ دیوان فروغی بسطامی ـ خط کلهر ـ ضمیمهٔ دیوان‌قاآنی
۴۴ ـ دیوان محمودخان صبا ـ ۱۳۱۱۳
۴۵ ـ دیوان سروش‌اصفهانی ـ دکترمحمد جعفرمحجوب
۴۶ ـ دیوان صفی علی شاه ـ نسخه دوم چاپ مولوی‌گیلانی ـ ۵۹۲۶
۴۷ ـ دیوان عارف‌قزوینی ـ باهتمام‌سیف آزاد ـ ۹۱۴۴
۴۸ ـ دیوان فتحعلی‌خان صباکاشانی ـ باهتمام‌محمدعلی نجاتی
۴۹ ـ دیوان فرخی سیستانی ـ باهتمام علی عبدالرسولی
۵۰ ـ دیوان قائم‌مقام ـ ۱۵۹۳۷
۵۱ ـ دیوان قاآنی‌شیرازی ـ خط میرزای‌کلهر ـ چاپ طهران ـ ۶۲۸۷
۵۲ ـ دیوان مجمراصفهانی ـ چاپ خیام ـ ۱۳۴۵
۵۳ ـ دیوان محمود خان صبا ـ ۱۵۹۳۰
۵۴ ـ دیوان ملک‌الشعراء بهار

۵۵ ـ دیوان منوچهری دامغانی ـ باهتمام دکتر محمد دبیرسیاقی

۵۶ ـ دیوان میرزادهٔ عشقی ـ ۳۵۲۲

۵۷ ـ دیوان ناصرالدین شاه ـ ۱۹۸۱۴

۵۸ ـ دیوان نشاط اصفهانی ـ ۱۸۴۸۷

۵۹ ـ دیوان وصال شیرازی با منتخباتی ازصاحب مازندرانی ـ چاپ طهران

۶۰ ـ دیوان وصال بخط خودش ـ ۱۵۸۹۰

۶۱ ـ دیوان هماشیرازی ـ باهتمام استاد همائی

۶۲ ـ روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه ـ ایرج افشار ـ چاپ سال ۱۳۴۵

۶۳ ـ روزنامهٔ شرف ـ محمدحسن خان صنیع الدوله ـ کتابخانه ملی

۶۴ ـ روزنامه شفق سرخ سال ۱۳۱۲

۶۵ ـ روزنامهٔ معلومات ۸۸۱۵

۶۶ ـ روزنامه وقایع اتفاقیه ـ کتابخانه ملی

۶۷ ـ روضة الصفا ـ سه جلد آخر ـ رضاقلیخان هدایت

۶۸ ـ زبدةالاسرار ـ صفی علی شاه ـ ۷۶۳۰

۶۹ ـ زندگی ناصرالدین شاه ـ دوستعلی خان معیرالممالک ۱۴۰۹۵

۷۰ ـ سبك شناسی ـ ملك الشعراء بهار

۷۱ ـ سفرنامه مادام دیولافوا ـ ۲۰۹۹۸

۷۲ ـ سفرنامهٔ مظفرالدین شاه باروپا

۷۳ ـ سفرنامه ناصرالدین شاه باروپا ۶۵۴۹

۷۴ ـ شاهنشاهنامه ـ صباکاشانی ـ نسخهٔ خطی کتابخانه مجلس (۲ نسخه)

۷۵ ـ شاهنامه فردوسی ـ چاپ بروخیم

۷۶ ـ شهادتنامه امام حسین ـ چاپ سنگی تهران

۷۷ ـ شهادتنامه علی اکبر «

۷۸ ـ شهادتنامه قاسم «

۷۹ ـ شیرین وفرهاد ـ وصال ـ ۶۶۷۷

۸۰ ـ عالم آرای عباسی ـ ۱۵۹۵۹

۸۱ ـ عهدنامهٔ ایران با دول دیگر ـ ۷۱۰۱

۸۲ ـ غزلیات شوریدهٔ شیرازی ـ ۱۲۹۷۴

۸۳ ـ (دیوان) فرخی یزدی ـ حسین مکی ۲۵۱۵۲

۸۴ ـ کلیات یغما جندقی ـ خطی ـ دونسخه

۸۵ ـ گرشاسبنامه حکیم اسدی طوسی ـ باهتمام حبیب یغمائی

۸۶ ـ گلشن صبا ـ ۹۵۴۰

۸۷ ـ گنج درر ـ فتح‌الله خان شیبانی ـ خط نستعلیق ـ چاپ طهران

۸۸ ـ گنج سخن ـ دکتر صفا

۸۹ ـ مجله ارمغان ـ مرحوم وحید دستگردی (دوره‌های مختلف)

۹۰ ـ مجلهٔ خواندنیها ـ مقاله خیانت در تاریخ جدید ایران ـ از شماره ۲۴۰ ببعد، سال ۱۳۴۵

۹۱ ـ مجلهٔ دانشکده ـ مرحوم ملک‌الشعرا ـ سال ۱۲۹۹ شمسی

۹۲ ـ مجله سخن ـ دکتر پرویز ناتل خانلری (دوره‌های مختلفه)

۹۳ ـ مجلهٔ کاوه ـ سیدحسن تقی زاده ـ چاپ برلین

۹۴ ـ مجله یادگار ـ عباس اقبال (دوره پنج ساله)

۹۵ ـ مجله یغما ـ حبیب یغمائی (دوره‌های مختلف)
۹۶ ـ مجمع الفصحاء ـ رضاقلی‌خان‌هدایت ـ جلددوم ـ چاپ‌سنگی
۹۷ ـ مرآت البلدان ـ ۱۶۳۵۲
۹۸ ـ منشآت محمود خان ملک‌الشعرا ـ ۶۸۴۴
۹۹ ـ منشآت و اشعارقائم مقام فراهانی ـ ۱۸۱۲۹
۱۰۰ ـ ناسخ التواریخ ـ جلد قاجاریه ـ سپهر
۱۰۱ ـ نهضت ادبی ایران درعصرقاجاریه ـ ۴۲۵۱
۱۰۲ ـ وزن شعرفارسی ـ دکترخانلری ـ ۱۶۸۹۱
۱۰۳ ـ تاریخ ادبیات ایران ـ براون ـ ۱۶۰۸۴
۱۰۴ ـ تاریخ ادبیات فارسی ـ دکترشفق ـ ۴۸۴۶
۱۰۵ ـ تاریخ ادبیات ایران ـ دکترصفا ـ ۲۱۷۲۴
۱۰۶ ـ تاریخ ایران ـ وحید مازندرانی
۱۰۷ ـ تاریخ ایران ـ منظوم ـ ناظم‌الاسلام کرمانی ـ ۷۹۵
۹۸ ـ تاریخ‌جرایدومجلات‌ایران ـ محمدصدرهاشمی ـ ۱۲۸۶۴